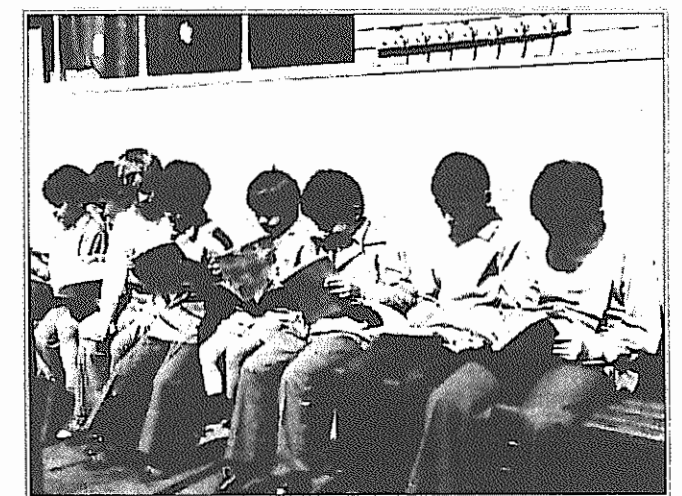


آغاز سال جدید تحصیلی

۱۸ میلیون دانش آموز در راه مدرسه

● کتابهای درسی آماده نیست، لوازم التحریر گران است، کفش و کیف و روپوش نو برای بسیاری دست نیافتنی است

روز ۲۵ شهریور طنین زنگ‌های مدارس، آغاز سال تحصیلی جدید را برای بیش از ۱۸ میلیون دانش‌خبر می‌دهند. روز ۲۳ شهریور ۸۷۰۰۰۰ کودک اولین روز آموزش و دانش‌اندوزی خود در مدرسه را تجربه خواهند کرد. قریب ۱/۵ میلیون دانشجو نیز تحصیلات عالی خود را به زودی



بچه در صفحه ۴

کنفرانس جهانی زنان در چین

قدرت سیاسی و اقتصادی
صلح و امنیت برای زنان

● ده‌ها هزار تن از نمایندگان زنان سراسر جهان در کنفرانس شرکت کرده‌اند
● زنان آزاده ایرانی، با حضور فعالانه خود در کنفرانس، سیمای زن ستیز رژیم را افشاء کردند

در طول سه هفته اخیر، چین میزبان بزرگترین گردهمایی جهانی زنان بود. چهارمین کنفرانس جهانی زنان که از ۴ سپتامبر در پکن آغاز شده است، تا ۱۵ سپتامبر ادامه خواهد یافت. در اجلاس پکن، نمایندگان ۱۷۸ کشور از مجموع ۱۸۵ کشور جهان شرکت دارند.

مهم‌ترین موضوعات کنفرانس جهانی زنان که از سوی سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، عبارتند از دستیابی زنان به قدرت سیاسی و اقتصادی، تحقق صلح و امنیت به جای نظامی‌گری، فقر و خشونت علیه زنان، تأثیرات جهانی شدن اقتصاد و انقلاب تکنولوژیک، انواع بنیادگرایی و رسانه‌های گروهی.

که بتواند در ورای قوانین بازار آزاد عمل کند و به اموری مانند اصلاح ساختارها به سود زنان بپردازد و بودجه اختصاص دهد، به علت کسری موازنه پرداخت‌ها و دریافت‌های دولت‌ها دچار بحران است. در حالی که این عامل و نیز بیکاری میلیونی، بهبود وضعیت زنان در کشورهای "شمال" را دشوار کرده است، وضع در جنوب از این نیز بدتر است. اکثر کشورهای رشدیابنده در قیاس با دهه گذشته، دچار وابستگی بیشتری به شمال تروتمند و به ویژه ارگان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول‌اند که اختصاص اعتبارهای بیشتر را منوط به کاهش بودجه‌های رفاهی و اجتماعی می‌کنند و خواهان اقتصاد صرفاً مبتنی بر قوانین بازار آزادند. تجربه نشان داده است که "اقتصاد بازار" به تنهایی راه افزایش نقش زنان در اقتصاد را که لازمه دولت رفاه اجتماعی، یعنی دولتی

رفیق بهزاد کریمی
در گفتگو با "کار"
خط مشی سیاسی در
کنگره چهارم
صفحه ۷

دروازه‌های کهن
فرو می‌ریزند
کامپیوتر، ابزاری
برای کنترل یا
وسيله‌ای رهایی بخش؟
صفحه ۶

بن بست ناشناخته
محیط زیست،
اگر دیر بجنبیم
نتایج فاجعه باری
در راه است
صفحه ۱۱

خطر استرداد، ۱۶۱ پناهجوی ایرانی رادر
ترکیه تهدید می‌کند

● پناهجویان تحسن کرده‌اند و از همه احزاب ایرانی کمک خواسته‌اند
● دولت ایران می‌خواهد افراد پ. کا. کا. را با پناهندگان ایرانی در ترکیه معاوضه کند

۱۶۱ پناهجوی ایرانی در ترکیه، در خطر استرداد به جمهوری اسلامی قرار دارند. این نفر، که در میان آنان ۶۴ کودک نیز وجود دارد، بیش از دو هفته است که در مقر حزب سوسیالیست متحد ترکیه تحسن کرده‌اند. پناهجویان فوق در فاصله سه تا یک سال گذشته به ترکیه آمده‌اند. کمیساریای عالی امور پناهندگان، درخواست پناهندگی این عده را نپذیرفته است. این پناهجویان می‌گویند رد درخواست آنان از سوی کمیساریای عالی، با هیچ دلیل کتبی همراه نبوده است. بسیاری از این پناهندگان وابسته به سازمان‌های سیاسی چپ هستند، که حکومت جمهوری اسلامی

به دنبال درج مقالات انتقادی علیه جماعتی
اوباش در برابر روزنامه سلام تظاهرات کردند

● سلام حملات اخیر را مرعوب کردن مخالفین در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی خواند

کتاب "خدایان دوشنبه‌ها" می‌خوانند، که دو هفته پیش به خاطر آن کتاب‌فروشی "مرغ امین" را به آتش کشیدند. به ده‌ها برابر قیمت در میان مردم دست به دست می‌گردد.

روزنامه سلام ضمن انتشار خبری در این مورد، نسبت به "پدیده کتاب سوزان" هشدار داد و تأکید کرد که این نخستین بار نیست که به مطبوعات و کتاب‌فروشی‌ها حمله می‌شود و دولت باید نسبت به عواقب این پدیده هشدار باشد. کتاب "خدایان دوشنبه‌ها" نوشته محمد رضا خوش بین خوش نظر، با اجازه وزارت ارشاد اجازه انتشار یافت. اما چندی بعد بر اثر اعتراض‌های تحریک‌آمیز روزنامه‌های کیهان و رسالت و هفته‌نامه "صبح" وزارت ارشاد کتاب مذکور را توقیف کرد. به تحریک همین روزنامه‌ها و برخی مقامات حکومت، اوباش وابسته به رژیم، کتاب "مرغ امین" را، ناشر کتاب مذکور را، روز ۳۱ مرداد ماه به آتش کشیدند و دو روز بعد، آیت‌الله جنتی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر و امام جمعه تهران، آتش زدن کتاب‌فروشی را از تریبون نماز جمعه مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد.

تظاهرات علیه روزنامه سلام روز چهارشنبه ۹ شهریور، اوباش وابسته به رژیم در برابر دفتر روزنامه سلام گرد آمدند و به

بغداد رژیم تهران را به اتحاد فراخواند

روزنامه: ورته اقتصادی و سیاسی ایران و عراق این امکان را به وجود می‌آورد که آنها به عنوان دو ابر قدرت منطقه، دست به دست هم دهند و آمریکا را از منطقه بیرون کنند. روزنامه‌های جمهوری اسلامی، به این دعوت‌ها واکنش محتاطانه‌ای نشان می‌دهند. روزنامه ابرار از سقوط احتمالی صدام حسین ابراز نگرانی کرد و این را مقدمه‌ای برای تلاش آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی نامید. به پی فرار حسین کامل، داماد صدام حسین و مسئول پروژه‌های اتمی وی به اردن، روزنامه‌های عراق بار دیگر لحن خود نسبت به جمهوری اسلامی را تغییر دادند و رژیم تهران را به همکاری و اتحاد دعوت کردند. دو روزنامه مهم الجمهوریه و الشوره ارگان حزب بحث دولت عراق، از جمهوری اسلامی خواستند اختلافات خود با عراق را کنار بگذارد و با این کشور جنبه متحدی تشکیل دهد. الجمهوریه نوشت: عراق و ایران می‌توانند حداقل یک ائتلاف تاکتیکی برقرار کنند. به نوشته این

جهان از چشم زنان

جهان در هفته‌های گذشته با شعارهای "جهان را از چشم زنان ببینید" و "صلح، توسعه و برابری" به استقبال کنفرانس جهانی زنان در چین رفت. کنفرانسی که بدنبال صدها نشست مقدماتی با شرکت صدها هزار تن از فعالان جنبش زنان در سراسر جهان تدارک دیده شده بود. نشستی که با فاصله ۱۰ ساله از نشست پیشین در نایروبی، و با کیفیتی اساساً متفاوت و بهتر با سه کنفرانس گذشته، برگزار شد. کیفیت بهتر به ویژه از آن رو حاصل شده بود که نمایندگان ۲۰۰۰ سازمان غیر دولتی از ۱۶۰ کشور جهان، گرد هم آمدند و فعالیت‌های خود را هم آهنگ کردند. هرچند که برای برگزاری این کنفرانس، مشکلات و محدودیت‌ها کم نبود، اما کنفرانس از زبان مدیر اجرایی آن و نیز تجمع سازمان‌های غیر دولتی، یک دیدار خارق‌العاده خوانده شد.

در قرن گذشته مارکس، فرزانة بزرگ، معیار سنجش و سنگ محک پیشرفت و آزادی هر جامعه را میزان آزادی و برابری زنان در جامعه دانسته بود. در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، آنچه مارکس گفته بود، با عباراتی مشابه در سخنان سخنرانان متعدده با گرایش‌های مختلف عقیدتی، از خسانم کلینتون همسر رئیس‌جمهور آمریکا تا تحول‌طلب‌ترین شرکت‌کنندگان، تکرار شد.

کنفرانس با بررسی انتقادی اهدافی که در سال ۱۹۸۵ در نایروبی تا سال ۲۰۰۰ تعیین شده است، برنامه‌ی عملی واقعی و قابل سنجشی را که هر زن عادی می‌تواند خود به عهده گیرد یا از دولت‌ها بخواهد، در ۸ عرصه‌ی: اشتراک در قدرت، تعهد به حقوق زنان، فقر، مشارک اقتصادی، دسترسی به آموزش، بهداشت و اشتغال، خشونت و تأثیرات درگیری‌های مسلحانه در زندگی زنان، در دستور قرار داد و آنها را بررسی نمود. کنفرانس در حوزه‌ی قانونی حقوق برابر برای زنان، محو بردگی و فحشا، حداقل سن قانونی برای ازدواج و مجازات کشتن نوزاد دختر را خواستار شد و در عرصه‌های اجتماعی، دسترسی تمام زنان به مرخصی زایمان، مراقبت‌های بهداشتی دوران بارداری، تنظیم خانواده، تغذیه و آموزش و افزایش بودجه‌ی ملی برای بهداشت و منع خشونت علیه زنان و جلوگیری از ختنه دختران را طلب کرد. اینها همه اهداف بزرگی است که دستیابی به آنها تا ۵ سال دیگر بعید می‌نماید با این وجود زنان شرکت‌کننده با یکدیگر عهد کردند که تلاششان را در راستای رسیدن به این اهداف هم‌آهنگ سازند.

اینک جهان‌بینی می‌دانند که با انجام کدام اقدامات، گام‌هایی موثر برای پایان دادن به ستم و تبعیض جنسی برداشته خواهد شد. اما آیا جهان قادر است و آماده‌ی آن را دارد که به این ستم و تبعیض ننگ آور پایان دهد؟ پرسش اساسی در اینجا است. اراده‌های آهین و تغییراتی زرف در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی لازم است تا گام‌هایی اساسی در این راه برداشته شود. باید کوشید با تقویت جنبش دموکراتیک زنان، برای تحقق آن چه در پکن تعیین شد، گام برداشت. بدون تردید پایان بخشیدن به تبعیض و ستم جنسی، نیازمند آگاهی و گام‌های استوار همه بشریت و دست کم بشریت آزادی‌خواه است، تا جهان بتواند در آغاز قرن بیست و یکم بر خود بیبالد که رفع ستم و تبعیض جنسی دیگر یک رویا نیست، در چشم انداز است.

یادداشت

چماق‌ها به فرمان چه کسانی بالامی روند؟

اخباری که در مورد چماق دارانی که کتاب فروشی "مرع آمین" را آتش زدند و در خیابان‌های تهران به راه افتادند، در روزنامه‌های وابسته به حکومت منتشر شده، روشنی نشان داد که چماق‌داران حتی "امت حزب الله" هم نیستند، جیره خواران و ماموران مخفی حکومت و فقهایی قدرتمند هستند، عوامل اجیر شده آیت الله احمد جنتی هستند. احمد جنتی عضو فقهای شورای نگهبان، امام جمعه موقت تهران و برگزارنده خامنه‌ای، رئیس ستاد مبارزه با منکرات و بالاخره رئیس سازمان تبلیغات اسلامی است. سرخ چماق‌داران در دست چنین کسی و کسانی نظیر او و علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، از سردبکان خامنه‌ای و رفسنجانی است و حزب الله مستقیماً از این‌ها دستور می‌گیرد و نه نام مردم می‌زند و می‌سوزاند و ویران می‌کند. از این روش‌تر جگه‌گونه می‌توان اثبات کرد آنچه "امت حزب الله" می‌کند، خواست سران رژیم و فقهای عالی مقام است و به اشاره همان‌هاست که اوپاش به خیابان‌ها می‌ریزند و کتاب فروشی‌ها را آتش می‌زنند، در دفتر مجله‌ها بمب می‌گذارند، مجالس سخنرانی را به هم می‌ریزند و شخصیت‌های مخالف و یا ناراضی رژیم را مروع و نرو می‌کنند؟

از زمان به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، "چماق‌داری" یک وسیله حکومت کردن حکومت‌گران بوده است. هرگاه حکومت نتوانسته و یا نخواست است به نام خود مسئولیتی را بر گردن بگیرد، و کاری را از پیش برد، چماق‌داران را به خیابانها آورده تا خواست او را به نام "امت حزب الله" بر کسی نشانند. این بار نیز چماق‌داران به مثابه بازوی حکومت، به حرکت در آمدند تا بدون این که به "حیثیت آزادی‌خواهانه" جمهوری اسلامی لطمه‌ای وارد آید، کتاب‌ها را بسوزانند، دهان‌ها را بدوزند و روزنامه‌ها را تهدید کنند و "شرایط لازم" را برای برگزاری انتخابات فراهم آورند. چماق حزب الله در هفته‌های اخیر آشکارا متوجه بخشی از نیروهای خود حکومت هم شده است. در اصفهان علیه سروش، در تهران علیه سلام و در جاهای دیگر علیه هر آن کس که جز آنچه مرجعین حاکم می‌گویند و می‌خواهند، می‌گوید و می‌خواهد.

در ایجاد و دامن زدن به این تالانگری همه مقامات رژیم مسئولند، چه امثال جنتی‌ها که مستقیماً و از تریبون نماز جمعه فرمان حمله می‌دهند و چه امثال خامنه‌ای‌ها که چنین کسانی را به تریبون‌های نماز جمعه می‌فرستند و چه امثال رفسنجانی‌ها که در ظاهر رو ترش می‌کنند و در خفا ماموران وزارت اطلاعاتشان را به کمک اجیر شدگان می‌فرستند. این نیز اگر نباشد، سکوت دولت در برابر چماق‌داران مشارکت در چماق‌داری است. این سخن ۱۰۷ تن از روشنفکران وابسته به رژیم خطاب به رفسنجانی، سخن درستی است که دولت چه خود در این گونه کارها مشارکت داشته باشد چه نداشته باشد، مسئولیتش به عنوان ضامن قانون اساسی در برابر "چماق‌داری" کاهش نمی‌یابد.

اما در پشت قدرتی که از چماق حزب الله برمی‌خیزد و رعیی که در دلها می‌افکنند، ضعف بزرگی نهفته است. عکس‌العمل طبیعی آن کس که چماق بر سر او فرود می‌آید، فریاد است و این فریاد دیگر فقط مختص مخالفین جمهوری اسلامی نیست، شامل گروهی از "خودی‌ها" هم شده است. به همان نسبت که چماق حکومتی پنهان شده در پشت نام "امت" صحنه به سوی نیروهای بیشتری می‌چرخد، چماق‌داران و حامیان و سازمان‌دهندگان آنها تنهاتر می‌شوند. چماق‌داران امروز از هر زمان مزوی‌تر و تنهاترند، اما این انزوا برای مقابله موثر با این بدیده شوم و سیاه کافی نیست. تا وقتی آنان که هدف چماق حکومت قرار می‌گیرند، این واقعیت را درنیاوند و یا نخواهند دریابند که برای مقابله با چماق‌داری باید صف واحدی تشکیل داد، هنوز اشارت کسانی چون احمد جنتی کافی است تا گروهی مال و جان ببازند، گروهی از نرس خاموش شوند و گروهی فرصت طلبانه با سیاست حاکم هم‌رنگ گردند و میدان را به عریده کشان واگذارند.

آزادی تقسیم پذیر نیست!

دفتر تحکیم وحدت، تشکل سراسری دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی، نیز از فشارها و چماق‌ها به فغان آمده و در بیانیه‌ای که منتشر کرده است، خواهان آزادی شده و همانجا تصریح کرده که تأکید او بر آزادی و حرمت انسانها "به هیچ وجه تأیید نظرات و اندیشه‌های مزورانه لیبرالها و دگراندیشان و غرب‌گرایان نیست". آزادی را به انواع لیبرالی و اسلامی و غربی و شرقی تقسیم کردند. آنگونه که در جمهوری اسلامی رایج است، یک فریب است. این فریب اگر به گمراهی دیگران نینجامد، می‌تواند معتقدین به چنین تقسیم بندی‌هایی را در گمراهی باقی نگاه دارد. آزادی تقسیم ناپذیر است، آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات و قلم و بیان و سایر آزادی‌ها را نمی‌توان برای عده‌ای خواست و برای عده‌ای نخواست. آزادی مرز نمی‌شناسد و هر آن جا که مرزی برای آن کشیده شود، همانجا شروع استبداد است. استبداد بر مرز نمی‌شناسد و به این یا آن گروه از مردم محدود نمی‌ماند. ازدهای سیری ناپذیری است که قربانیان بیشتر و تازه‌تری می‌طلبد. یک نگاه به حوادث ۱۶ ساله حکومت اسلامی نشان می‌دهد که دایره استبداد روز به روز گسترده‌تر شده است و امروز گریبان هواداران "پیام دانشجویی سیخی" و "جهان اسلام" و "دفتر تحکیم وحدت" را نیز گرفته است.

آنان که آزادی را فقط برای خود می‌خواهند و ناظر خاموش پای مال ساختن آزادی دیگران می‌مانند، آزادی خواه نیستند و آنان که مشوق پایمال ساختن این آزادی می‌شوند، حامیان و مجریان استبدادند. سخن بر سر این نیست که نیروهایی چون "دفتر تحکیم وحدت" تا چه حد خود در تخریب قانون اساسی جمهوری اسلامی، که امروز اجرای آن را طلب می‌کنند، سهم داشته‌اند و تا چه حد در خاموش کردن صدای دگراندیشان کوشیده‌اند. سخن بر سر این است که امروز بزرگ آنان به شکوه از استبداد برخوردارند، هم‌زمانی با قدرتمندان حاکم در سرکوب دیگران را فراموش نکرده‌اند و این بیشتر به شکوه کسانی می‌ماند که دستشان از قدرت کوتاه شده و در طلب سهمی برای خود می‌باشند.

این گونه "آزادی خواهی" اعتباری برای خواستاران و طراحان آن به همراه نمی‌آورد. اما مساله تنها در این نیست. این گونه آزادی خواهی کمکی هم به این نیروها نمی‌کند. آنان که به هر زبان و هر طریقی مشوق سرکوب دیگران می‌شوند، خود نیز سرانجام قربانی استبداد می‌گردند. آیا سرنوشت دفتر تحکیم وحدت جز این است؟

پانزدهمین سال جنگ عراق با ایران

داخل خاک عراق پیشنهاد خاتمه جنگ و دریافت غرامت جنگی را که کشورهای ثروتمند عرب مطرح کردند، رد کرد و دستور به ادامه جنگ داد.

در جنون جنگ‌طلبی صدام حسین و جمهوری اسلامی عوامل مشابه بسیاری موثر بودند: صدام حسین طالب رهبری اعراب بود - و هنوز هم از آن دست برداشته - و جمهوری اسلامی رویای درهم ریختن مرزهای ملی و وحدت امت اسلامی و ولایت بر آنان را در سر داشت. در عراق در آستانه جنگ حزب بعث در حال تضعیف و نفوذ نیروهای اپوزیسیون، کردها، شیعیان و کمونیست‌ها رو به اعتلا بود. در ایران، جمهوری اسلامی برای تثبیت قدرت انحصاری خود با نیروهای ملی و دمکرات، چپ و مجاهدین خلق درگیر بود. ارتش در هر دو کشور به شکلی به اسب سرکش ناشناخته‌ای می‌ماند که هر لحظه ممکن بود رم کند و رژیم را به زیر بکشد. برای ایران و عراق، آمریکا نقش و چشم‌انداز نسبتاً مشابهی در سیاست خاورمیانه‌ای خود قائل بود. به گفته کیسینجر: درگیر ساختن هر دو کشور در یک جنگ فرسایشی طولانی که هر دو بازنده باشند.

نه صدام، وقتی که به ایران پورش آورد و نه خمینی که بعد از دفع تجاوز، فرمان به ادامه جنگ داد، هیچ‌یک گمان نمی‌کردند که در پایان جنگ هر دو بازنده باشند و الت سیاست آمریکا در منطقه.

برای خمینی جنگ موهبت الهی بود. جنگ بهانه عوام پسند و فریبنده‌ای بود برای ایجاد خفقان سیاسی و اجتماعی در کشور. از قبل جنگ تجار و دلالان اسلحه ثروت افسانه‌ای اندوختند. به نام جنگ مایحتاج عمومی را با قیمت‌های نجومی فروختند،

دشمن با خاک یکسان کرده بود، آزاد سازند. با آزادی خرمشهر، عراقی‌ها در جبهه‌های مختلف، تا آنسوی مرزها عقب رانده شدند و ایران در موقعیت برتری قرار گرفت. با دفع تجاوز دشمن، مردم در انتظار پایان جنگ و برقراری صلح بودند. پاسخ رژیم به خواست انسانی دو ملت وارونه بود. خمینی در سوادی برقراری حکومت اسلامی در عراق و رسیدن به قفس، آتش جنگ را که رو به خاموشی بود، شعله‌ورتر ساخت. اما مردم دیگر حاضر نبودند در جبهه‌های جنگی شرکت کنند که نه به خاطر نجات کشور، بلکه برای نجات اندیشه‌های خبیث خمینی و اطرافیانش ادامه داشت. برای رژیم سرنوشت هزاران هزار توجوان و جوانی که با ترفند تبلیغات رفسنجانی و خامنه‌ای بسیج و بدون ابتدایی‌ترین آموزش نظامی به عنوان گوشت دم توپ به جبهه‌ها گسیل می‌شدند، مهم نبود. مهم غلبه بر صدام حسین بود و برپایی حکومت اسلامی در بغداد.

جنون جنگ طلبی چنان بود که خمینی می‌گفت: اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم و حجت‌الاسلام روحانی رئیس کمیسیون دفاع مجلس که هنوز هم بر کرسی مجلس تکیه زده است، در تفسیر سخن خمینی گفت: خیلی‌ها الان می‌پرسند و می‌گویند آقا جنگ تا کی؟ تا کی مردم شهید بدهند؟ تا کی جوانها شهید شوند؟ جنگ کسی تمام می‌شود؟ ما بی‌تعارف می‌گوئیم: ما جنگ ۷ ساله نداریم، ما جنگ ۱۰ ساله نداریم، ما جنگ ۲۰ ساله نداریم. این تفکر تفکر غلطی است که همواره چرتکه بزنی که جنگ شد هفت سال و ۳ ماه، ...

شایعه مخالفت خمینی با ادامه جنگ پایه است. خمینی صراحتاً پس از آزادی خرمشهر و نفوذ به

در روز ۳۱ شهریور سال ۵۹، به دستور صدام حسین هواپیماهای عراق خوزستان را بمباران کردند و نیروهای زمینی آن با تانک و توپ وارد خاک ایران شدند. صدام حسین در روای "قادیسیه" و "پیروزی رعداسا بر ایرانیان، آتش جنگی را برافروخت که ۸ سال به طول انجامید و به طولانی‌ترین جنگ عصر جدید بدل شد.

احتمال حمله نظامی عراق علیه ایران را مدتها پیش از شروع جنگ، بسیاری از نیروهای سیاسی و ارتش‌پسندان به رهبران جمهوری اسلامی که سخت مشغول تثبیت و گسترش قدرت خود بودند، هشدار داده بودند. خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی به جای توجه به این هشدارهای مسئولانه، آن را بهانه و تلاش فرماندهان نظامی برای جلوگیری از تصفیه ارتش و گسترش و تقویت سپاه پاسداران به عنوان سازمان موازی ارتش ارزیابی کردند.

هشدارها به واقعیت پیوست. صدام حسین با پاره کردن قرارداد الجزایر، فرمان پورش به خاک ایران را صادر کرد.

در نخستین ماه‌های جنگ وضعیت دشواری در کشور ما حاکم بود. ارتش که وظیفه دفاع از میهن را بر عهده داشت، به رهبران رژیم اسلامی و تحولات انقلابی بی‌اعتنا بود و جمهوری اسلامی و نیز بسیاری از نیروهای سیاسی هم متقابلاً به نیروهای مسلح بی‌اعتماد بودند. اما با مقاومت دلیرانه و فداکاری عظیم مردم، پیش روی نیروهای عراقی در ماههای نخستین جنگ متوقف شد و نیروهای مردمی توانستند با حمایت ارتش که علیرغم همه سوء اعمادها به دفاع از میهن برخاست، تجاوز را دفع کنند و خرمشهر را که

دفتر تحکیم وحدت: آزادی خواست مهم مردم ماست

دیگری از بیانیه خود به "انفعال رو به رشد و فقر اطلاعاتی دانشجویان و دانشگاهیان اشاره کرده و نوشته است: عدم توجه به حضور آگاهانه مردم در صحنه سیاسی کشور، نه تنها موجب اغتشاش در مرزبندی‌ها و میدان یافتن فرصت طلبان و افراد بی‌هویت می‌شود، بلکه منجر به سردرگمی مردم در شناخت ماهیت نیروها و محدود شدن دامنه انتخاب آنها و در نتیجه دل‌سردی، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی و بالاخره سیاست‌گریزی مردم و به ویژه دانشجویان خواهد شد.

انجمن‌های اسلامی در این بیانیه هیچ اشاره‌ای به نقش خود در جلوگیری از فعالیت سیاسی دانشجویان، که عامل مهمی در "انفعال و فقر اطلاعاتی" مورد اشاره در این بیانیه است، نکرده‌اند.

سلام هم ناامید است

ولی فقط اگر هیچ خیزی برای آن برداشته نشد، لطفاً کاغذهایتان را سیاه نکنید که چرا کنار می‌نشینید؟ آن چه سلام نوشته است، ارزیابی کسانی است که خود نیز به هر حال دستی بر آتش دارند و از آنچه در درون رژیم می‌گذرد و پرنامه‌های آن نسبت به انتخابات آتی به اندازه کافی اطلاع دارند. وقتی سلام از شرکت در انتخابات ناامید است، می‌توان درجه آزادی این انتخابات را دریافت!

جلال‌الدین فارسی به پرداخت دیه محکوم شد

هزار گوسفند یا ۲۵۰ لباس ابریشمی یا هزار سکه طلا به ده هزار سکه نقره که می‌باید از طرف مجرم به خانواده قربانی تحویل گردد. مقتول یکی از روستائیان اطراف تهران شخصی به نام محمدرضا خانی بود که به علت اعتراض به شکار پرنده‌گان ت سطل جلال‌الدین فارسی به قتل رسید. جلال‌الدین فارسی پس از انقلاب کاندیدای ریاست جمهوری بود.

گیلانی رئیس دیوانعالی کشور، جلال‌الدین فارسی را به پرداخت خون‌بها در مقابل قتلی که سه‌سال پیش به هنگام شکار مرتکب شده بود، محکوم ساخت.

اکبر شاندرمنی درگذشت

اکبر شاندرمنی، مبارز کهنسال راه سعادت و بهروزی مردم کشورمان در اوایل ماه جاری چشم از جهان فرو بست. او از معدود بازماندگان گروه ۵۳ نفر دکتر ارانی بود و در آن ارتباط دستگیر شد و تا سال ۱۳۲۰ در زندان رضا شاه به سر برد. شاندرمنی پس از آزادی در بدو تشکیل حزب توده ایران به عضویت این حزب درآمد و در زمره فعالترین اعضای آن به شمار می‌رفت. پس از دستگیری مسئولان و کادرهای حزب توده ایران در زمان تیراندازی به محمدرضا شاه، وی نیز دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شد. اما در سال ۱۳۲۹ موفق به فرار از زندان قصر شد و بعد از مدتی کار مخفی به خارج از کشور مهاجرت کرد. او پس از انقلاب بهمن به ایران بازگشت و از سال ۱۳۶۰ به علت بیماری بار دیگر به خارج از کشور مهاجرت نمود.

وی انسانی شریف، پاک دل، آزاداندیش و زحمتکش بود و در میان آنانی که او را از نزدیک می‌شناختند از احترام زیادی برخوردار بود.

"کار درگذشت رفیق اکبر شاندرمنی، رهرو پیگیر راه آزادی و سعادت مردم میهنمان را به خانواده و یاران او و آزادی خواهان ایران تسلیت می‌گوید.

محمد اعتصامی فر درگذشت

با تأسف مطلع شدیم آقای محمد اعتصامی فر، از شخصیت‌های سرشناس نهضت ملی ایران در سن ۴۹ سالگی در بیمارستانی در سوئیس درگذشته است. محمد اعتصامی فر از مسئولین جبهه ملی ایران (در اروپا) بود که سال‌های مدیدی از عمر خود را در راه مبارزه به خاطر آرمان‌های ملی مصروف داشت.

"کار درگذشت آقای اعتصامی فر را به خانواده، یاران و هم‌زمان او و همه آزادی خواهان ایران تسلیت می‌گوید.

در آستانه انتخابات مجلس ۱۵۲ فرماندار تغییر کردند

بنای به گزارش علیرضا تابش معاون سیاسی وزارت کشور، در سال گذشته ۱۵۲ فرماندار و ۳۲۶ بخشدار از سمت خود عزل شدند و جای آنان را فرمانداران و بخشدار جدید گرفتند.

محتشمی وزیر کشور سابق در مصاحبه با روزنامه صبح هدف از تغییرات گسترده در فرمانداریها و بخشداریهای سراسر کشور را در آستانه انتخابات، اعمال نمود در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی و حذف مخالفین ارزیابی کرد.

علی محمد بشارتی وزیر کشور در رد اظهارات محتشمی و سایر معترضین گفت: انتصابهای جدید در وزارت کشور ارتباطی با انتخابات مجلس ندارد و یک امر معمول اداری است.

به گفته معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور، انتخابات مجلس شورای اسلامی روز اول اسفند سال جاری در سراسر کشور

در ۱۹۶ حوزه انتخاباتی و در ۳ هزار شعبه اخذ رای برگزار می شود ۵۰ حوزه به اقلیت های دینی اختصاص دارد.

جامعه روحانیت مبارز که از امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی، حمایت دولت و مقامات ارشد حزب الله برخوردار است برای شرکت در انتخابات مجلس، رسماً اعلام آمادگی کرد. ناطق نوری گفت: روحانیت مبارز چون گذشته حضور سیاسی فعال و پر قدرت در

جامعه و نیز در انتخابات دوره پنجم مجلس خواهد داشت. دولت تاکنون برای رفع موانع حضور سایر نیروهایی که خواهان شرکت در این دوره از انتخابات هستند، نه تنها اقدامی انجام نداده بلکه برای جلوگیری از حضور آنان "موانع قانونی ایجاد کرده و فشار اوپایش جهت اقدار حزب الله که از حمایت رسمی اعضای شورای نگهبان برخوردارند، علیه این نیروها کیفیت تازه ای یافته است.

قدرت اقتصادی، صلح و امنیت برای زنان

بقیه از صفحه ۱

رشد همه جانبه امکانات برای زنان است، نمی گشاید.

عامل دیگری که کار کنفرانس پکن را دشوار می کند، قصد اعلام شده بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی است مبنی بر اینکه سنت های فرهنگی و مذهبی "را فدای حقوق جهان شمول زنان نخواهند کرد.

گردهمایی سازمانهای غیردولتی

گردهمایی سازمان های غیردولتی، پیش از افتتاح بخش رسمی کنفرانس که در پکن و با حضور نمایندگان دولت ها تشکیل گردید، در شهر هوانگپو واقع در ۷۰ کیلومتری پکن برگزار شد. شخصیت های برجسته جنبش زنان مانند الای بهات مؤسس هندی بانک تعاونی زنان، گلوپا ستاینم رئیس یک بنیاد زنان در آمریکا و شارلوت بانج نماینده یک جمعیت دفاع از حقوق زنان، در کنفرانس پکن حضور داشتند و موفق شدند سازمان ملل را وادارند اعمال خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر در دستور کار خود قرار دهد.

گردهمایی چین، چهارمین کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل بود. این کنفرانس ها هر ده سال یک بار تشکیل می شود. کنفرانس سوم، در سال ۱۹۸۵ در نیویورک پایتخت کوبا برگزار شد و مهم ترین دستاورد آن، پذیرش رسمی نقش جنبش های غیردولتی زنان از سوی سازمان ملل و ایجاد پیوند بین جنبش های زنان در شمال و جنوب جهان بود. از هنگام برگزاری کنفرانس نیویورک بدین سو، نمایندگان جنبش های زنان کشورهای مختلف، در ارگان های در جنب سازمان ملل متشکل شده اند و توانسته اند ضمن شرکت در همه کنفرانس های بین المللی سال های اخیر که به نحوی به مسائل زنان مربوط می شده است، موضوعات مورد علاقه زنان جهان را در دستور کار این گردهمایی ها بگذارند.

نمایندگان زنان جهان از فرصت گردهمایی چین برای جلب توجه افکار عمومی بین المللی به مسائل مورد علاقه خود، تأکید بر ضرورت ادامه مبارزه علیه مردسالاری و تبادل تجربه استفاده کردند.

هم صدایی مرتجعان مسیحی و مسلمان

یکی از اسناد مورد بحث در بخش رسمی کنفرانس، برنامه عمل برای تقویت نقش زنان و دفاع از حقوق آنان بود. از همان آغاز کار کنفرانس، بین هیات های نمایندگی دولت ها در مورد محتوای این سند اختلاف بروز کرد. هیات واتیکان با اینکه اعلام کرده بود نمی خواهد مانند کنفرانس جمعیت در قاهره، موضوع سقط جنین را به یک موضوع اصلی تبدیل کند، مخالفت شدید خود را با یک جمله در

انتقادات شدیدی علیه هیات های مخالف رژیم صورت دادند. اما بنا به گزارش خبرگزاری ها زنان ایرانی موفق شدند در افشای چهره واقعی رژیم، نقش موثری را در کنفرانس ایفا کنند.

در حاشیه کنفرانس پکن

مدتها قبل از شروع کار رسمی کنفرانس، در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی تلاش وسیعی آغاز شد که کنفرانس جهانی زنان، به وسیله فشاری بر چین تبدیل شود. آمریکا و برخی از کشورهای دیگر با طرح موضوع نقض حقوق بشر در چین، سعی کردند مسایل مهمی را که این کنفرانس در پیش

روزی داشت، تحت شعاع این موضوع قرار دهند. این تلاش ها به هنگام برگزاری کنفرانس به اوج رسید و بخش مهمی از اخبار و گزارش خبرگزاری ها را به خود اختصاص داد.

از جمله موضوعات دیگری که خبرگزاری ها بسیار به آن علاقه داشتند، شرکت خانم هیلاری کلینتون همسر رئیس جمهور آمریکا در این کنفرانس بود. رفتار و کردار و گفتار او شاید بسیار بیشتر از ده ها موضوع حادی که در کنفرانس طرح شد، مورد توجه خبرگزاری ها قرار گرفت و از آن عکس و خبر مخابره شد.

"فراموش نکن که منشاء فساد هستی...!"

رژیم نمایندگان خود را با هیاهوی بسیار به پکن فرستاد تا داعیه "رعایت همه جانبه حقوق زن در جمهوری اسلامی" را به گوش جهانیان برسانند. آن چه در زیر آمده است، تنها تصویر کوچکی از رعایت این "حقوق" است:

روزی یکی از دیوارهای دانشگاه "الزهر" این نوشته شده است: "خواهرم حجاب را حفظ کن تا پای من نلغزد. این شعار به تنهایی خود بسزاداشت رژیم را از زنان، این نگاه کاران بالفعل و بالقوه که همواره در پی به فساد کشاندن "من یعنی همان مردان هستند نشان می دهد. در اغلب ساختمانهای دولتی در ورودی "خواهران" از در ورودی برادران مجزا است. همچنان که در اتوبوس ها، قسمت خواهبران و در ورودی آنان مجزا می باشد.

از طرف آدره اماکن عمومی به همه مغازه ها، رستورانها، و ... دیکته شده است که روی در ورودی نوشته هایی با مضمون "ورود بی حجاب به این مکان ممنوع است" نصب شود. اغلب تصاویری هم در کنار این نوشته ها دیده می شود که حجاب را با جادر یا مقنعه نشان می دهد.

در ادارات دولتی هم برای کارمندان و هم مراجعه کنندگان، حجاب یعنی مانتوی تیره بپوشد و مقنعه تیره با جادر اجباری است. البته در برخی ادارات مراجعه کنندگان زن فقط با جادر پذیرفته می شوند، اغلب در نگیبانی این ادارات جادهای نگهداری می شود که در صورت لزوم به مراجعه کنندگان قرض داده شود تا آقایان در این ادارات با دیدن زنان با حجاب بدون جادر، دچار ناراحتی شوند.

در خیابانها تابلوهایی با مضمون "اشاره ای و تهدیدکننده صب شده است که مریای حجاب را بر می شمرد و زنان را از بدحجابی که منشا فساد است پرهیز می دارد. تشکیلاتی بنام "اداره اماکن عمومی" که به طور خلاصه به آن اماکن می گویند هر چند وقت یکبار فروشگاهها و رستورانها و سایر اماکن را به این دلیل که در آنها حجاب رعایت نشده است، می بندد. در بسیاری از دبیرستانهای دخترانه و دانشگاه های آزاد شهرستانها، دختران باید اجباراً با جادر حاضر شوند و جابگویی پوشش خود در خارج از دانشگاه نیز

آمریکابر حضور نظامی خود در خلیج فارس می افزاید این همه ناو و هواپیمای جنگی در منطقه ما چه می خواهند؟

میان آمریکا و خلیج فارس هزاران کیلومتر فاصله است. اما نیروهای نظامی آمریکا مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای جنگی در قلب خلیج فارس در حال جولانند. آمریکا حضور خود را در آنپای خلیج فارس و کشورهای منطقه با تحولات عراق و سیاست خارجی جمهوری اسلامی و دفاع از منافع خود، توجیه می کند. با همین استدلال کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، ترکیه، پاکستان، بحرین، امارات متحده عربی به بزرگترین انبار تسلیحات مخرب نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شده اند. حادثه کوچکی کافی است تا بهانه آن آمریکا چندین کشتی و هواپیمای جنگی تازه ای را به منطقه اعزام کند.

هفته گذشته ۱۲ کشتی جنگی و هزاران تفنگدار دریایی به بهانه فرار داماد صدام حسین به اردن، بر شمار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه افزوده شدند. کسانی که از اوضاع درون عراق اطلاعاتی دارند، و به یقین آمریکا بیش از هر کسی، می دانند که فرار داماد صدام حسین و مسئول پروژه های اتمی وی به اردن، به ضرر عراق و به نفع سیاست منطقه ای آمریکا بود و چنان حادثه ای نبود که به شورش غیرمترقبه بیانجامد، منطقه را بی ثبات سازد و به دخالت آمریکا نیاز باشد. پیش از آن که پای حسین کامل به خاک اردن برسد، پنتاگون به ناو هواپیمابر ابراهام لینکلن دستور داد فوراً وارد خلیج فارس شود. روز ششم شهریور، بزرگترین ناو جنگی آمریکا در خلیج فارس بود، با ۲۰۰ هواپیمای جنگی بر عرشه آن و هزاران تفنگدار در حال آماده باش.

تقویت نیروهای دریایی و زمینی آمریکا در خلیج فارس هم چنان ادامه دارد. هم اینک ۴۳ فروند کشتی جنگی و ناو هواپیمابر ابراهام لینکلن در شمال خلیج فارس در شمال بحرین مستقر هستند. قرار است نیروهای آمریکا در روزهای آینده با سربازان کویتی مانور نظامی انجام دهند. زمان اجرای مانور قبلاً آبان ماه تعیین شده بود اما پنتاگون آن را جلو کشید. در این مانور که ۴۵ روز ادامه می یابد ۳۰ هزار تفنگدار دریایی آمریکا شرکت دارند. انواع هواپیمای مدرن و نانکیهای پیشرفته MI و MI و نفربرهای زرهی از نوع برادلی بکار گرفته خواهند شد. شمار دیگری از کشتی های جنگی که حامل جنگ افزارهای سنگین هستند، به سوی تنگه هرمز در راهند.

تمرکز این همه نیروی نظامی و این همه سلاح مخرب در خلیج فارس برای چیست؟ حتی طرفداران سیاست منطقه ای آمریکا نیز با این سوال مواجه اند.

مخالفت با تروریسم و مخالفت با گسترش تسلیحات هسته ای، آری! اما خلیج فارس نباید به مرکز استقرار جنگ افزارهای آمریکا تبدیل شود.

چهل و هشتمین سالگرد بنیانگذاری حزب ملت ایران

حزب در پیروزی انقلاب در باره جمهوری اسلامی آمده است: آنچه زیر نام جمهوری اسلامی با قانون اساسی یرتقض بر انقلاب بازگردید و در آن بهایی بایسته به "حاکمیت ملی" داده نشد، نتوانست هیچ دگرگونی درخوری در رابطه های اقتصادی و اجتماعی و هیچ نوآوری سیاسی و پسویای فرهنگی پدید آورد و فرصت های تاریخی بسیاری را هم از ایرانیان در ربود.

پانزدهم شهریور سرآغاز چهل و نهمین سال فعالیت حزب ملت ایران است. این حزب هدف خود را استقلال، حاکمیت مردم، آزادی و آبادی میهن قرار داده است. حزب در پیجوجه جنگ دوم جهانی در شرایطی که ایران از همه سو در معرض هجوم بود به دست عده ای از جوانان وطن پرست پایه ریزی شد. در سال های اخیر حزب ملت ایران بر فعالیتهای خود برای استقرار آزادیهای سیاسی افزوده است.

در بحران دهشتناکی که این کهن یوم ویر را در خود فرو برده است درنگ بیشتر روا نیست و باید طومار قلدری را در هم پیچید و خواستار برقراری مردم سالاری شد که به عنوان تنها شیوه درست کشورداری جز با برگزاری یک گزینش ملی نمی توان به آن دست یافت.

به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد بنیانگذاری حزب ملت ایران، پیامی از سوی حزب با عنوان "پیکار خستگی ناپذیر صادر شد. در این پیام، شکل گیری و دوام حزب ملت ایران، ضرورت تاریخ، پاسخ به نیاز ملی ما و پیکار پیگیر در راه مردم سالاری توصیف شد. در این پیام با اشاره به نقش

خطر استرداد ۱۶۱ پناهجوی...

اسلامی نام ۱۰۰ نفر از پناهجویان ایرانی در ترکیه را در اختیار دولت این کشور قرار داده و از مقامات این کشور خواسته است که این افراد را در قبال استرداد اعضای حزب کارگران کرد ترکیه، به ایران تحویل دهند.

پناهجویان متحصن ایرانی گفته اند تا زمانی که قدرت داشته باشند، به اعتراض و تحصن خود ادامه خواهند داد. این افراد همه گروه ها و سازمان های سیاسی و دموکرات ایران را به یاری طلبیده اند تا مانع استرداد آنان به جمهوری اسلامی شوند.

بقیه از صفحه ۱

بنا به گزارش های رسیده، محل تحصن پناهندگان در محاصره پلیس قرار دارد. آقای حسینی، یکی از نمایندگان پناهجویان در مصاحبه با بخش فارسی رادیو آمریکا گفت که پلیس ترکیه آنها و مسئولان حزب سوسیالیست متحده ترکیه را برای پایان دادن به تحصن، تحت فشار قرار داده است. پلیس از متحصنین خواسته است که به اعتراض خود پایان بدهند و به شهرستان های محل اقامت خود بازگردند.

برخی گزارش ها حاکی از آن است که حکومت جمهوری

۳۰۰ قلم داروی حیاتی از لیست بیمه حذف شد

مصرف بسیاری از این داروها در مورد بیماری مدت‌ها ادامه دارد، فشار حذف آن‌ها از لیست داروهای بیمه‌ای بر مردم شدتیر از آن خواهد بود که در نگاه اول به چشم می‌خورد

برخی از مسئولین داروخانه‌ها گفتند در صورت اجرای این بخشنامه، وزارت بهداشت طی بخشنامه‌ای دیگر از پزشکان بخواهد که از پیچیدن نسخه‌های حاوی داروهای حذف شده از لیست خودداری کنند تا از زندگی‌های بی‌سرانجام بیماران جلوگیری شود.

یکی از دست‌اندرکاران امور دارویی دولت در توضیح پیرامون لیست داروهای حذف شده گفت تعدادی از این داروها، داروهای تکراری بوده‌اند و نمونه‌های مشابه آن‌ها در بازار موجودند. وی در مورد داروهای نام‌برده در بالا گفت ترتیباتی اتخاذ خواهد شد که

بیماران نیازمند این داروها را سوبسید دولتی برخوردار شوند. از سوی دیگر یکی از مسئولین وزارت بهداشت در کوشش برای توجیه این بخشنامه گفت، بخشنامه به روال هرساله و پس از تصویب لیست داروهای بیمه‌ای از سوی هیئت دولت صادر شده است. با این حال تلاش خواهد شد که برخی از داروهای اساسی باز دیگر در لیست داروهای پرداختی از سوی بیمه قرار گیرد.

حذف ۳۰۰ قلم دارو از لیست داروهای بیمه‌ای در شرایطی صورت می‌گیرد که در عرض یک سال از فروردین ۷۳ تا فروردین ۷۴ حق بیمه کارگران از سوی سازمان تامین اجتماعی سه‌بار افزایش یافته است. در مجموع این سه بار حق بیمه مذکور ۱۹۶۰۰ ریال یعنی بالغ بر صددرصد افزایش یافته است و اکنون با احتساب سهم کارفرما ماهانه بالغ بر ۱۵ هزار تومان بابت

معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی بخشنامه‌ای که برای داروخانه‌های کشور ارسال داشت، حدود ۳۰۰ قلم داروی حیاتی را از سیاهه داروهای که بهای آن را می‌پرداخت را حذف کرد. مهم‌ترین داروها از میان این ۳۰۰ قلم، هورمون رشد، داروهای مربوط به بیماران هموفیلی، تالاسمی و سرطانی و گروهی دیگر از داروهای گران قیمت می‌باشند. برخی از داروخانه‌ها خواستار تجدید نظر در این تصمیم وزارت بهداشت شدند. در صورت اجرای این تصمیم بسیاری از مبتلایان به این بیماری‌ها به هیچ وجه قادر به تهیه داروهای مورد نیاز خود نخواهند شد. بنا بر برآورد مسئولین داروخانه‌ها، در این صورت هزینه داروی برخی از بیماران ماهانه به حداقل ۴۰ و حداکثر ۱۵۰ هزار تومان بالغ خواهد شد. با توجه به این نکته که

۱۸ میلیون دانش آموز در راه مدرسه

بی‌شماری برای آموزش‌های دینی و آموزش زبان عربی که تقریباً هیچگاه به کنار دانش‌آموزان نمی‌آید، تلف می‌شود.

مقاومت بخش بزرگی از دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل آموزش‌ها و موازین تحمیلی رژیم در محیط‌های آموزشی و تعارض این تحمیلات با آموزش‌ها و فرهنگ خانواده، دانش‌آموزان را از همان آغاز، دوچهره‌ای می‌پروراند: آنان یاد می‌گیرند در بیرون از خانه نه آنگونه که هستند بلکه آنگونه که برایشان مشکل آفرین نباشد جلوه کنند. جمهوری اسلامی فرهنگ دورویی و تظاهر را به گستردگی در محیط‌های کار و آموزش رواج می‌دهد.

پیشبرد روش‌های ارتجاعی و اعمال تحمیلات گوناگون به دانش‌آموزان دختر و در مدارس دخترانه شدیدتر، گسترده‌تر و دارای گستره وسیعتری است.

در آغاز سال تحصیلی جدید باید نارسائی‌ها و اشکالات متعدد دیگر در امور و محیط‌های آموزشی را نیز به یاد آورد. نارسائی‌هایی همچون کمبود کتب آموزشی، طبقاتی شدن روزافزون نظام آموزشی، پولی شدن تحصیل و اخذ تقریباً همگانی شهریه‌های گزاف تحت عنوان خودیاری اولیا، کم ارتباط بودن آموزش با نیازهای علم و صنعت و تولید در جامعه و این را نیز همواره باید به یاد داشت که:

شادی آغاز تحصیل برای قریب ۸۷۰۰۰۰ کودک با این واقعیت تلخ همراه است که تقریباً دویزدهم همین تعداد کودک از امکان آموزش ابتدایی محرومند.

بقیه از صفحه ۱

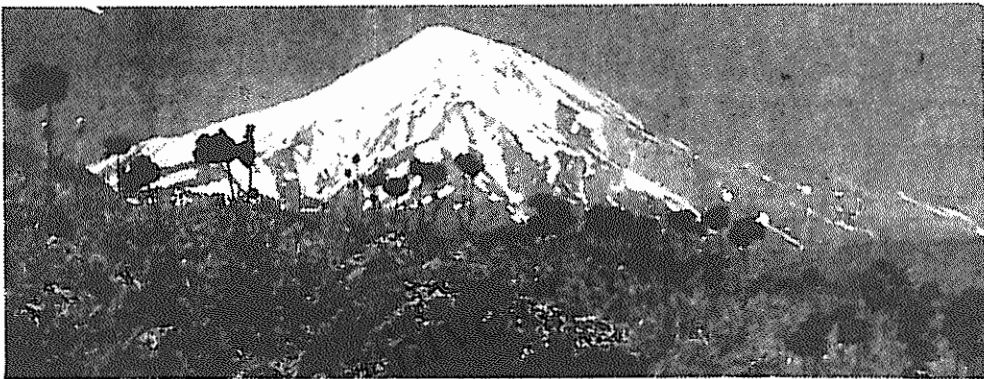
تحسین انگیز جوانان و نوجوانان کشور برای فراگیری با هدف و افزایش شانس خود در کسب تحصیلات عالی و ایجاد چشم‌انداز برای آینده خود، مستأسفانه همراه است با تسلط اندیشه و منشی عقب‌مانده و ضد علمی بر حیات و برنامه‌ریزی نظام آموزشی کشور. نظامی که در وهله نخست نه برآوردن آن شوق و پاسخگویی به نیازهای علمی، فنی و حرفه‌ای کشور را مد نظر دارد و نه گسترش فرهنگ انسانی و پیشرو را، بلکه در اساس بر سازماندهی آموزش بر پایه ایدئولوژی حاکم و راستای نیازهای حکومتی و حکومتگران متکی است.

کاربرد شیوه‌های تربیتی غلط، رواج خشونت، بکارگیری روش‌های آمرانه و تحکمی در محیط‌های آموزشی و مضامین آموزش‌های ارائه شده، در سطوح معینی به تثبیت و عادی شمردن این منش‌ها در اذهان دانش‌آموزان انجامیده و آموخته‌های در خانواده پدرسالار را در جامعه گسترش داده و تداوم بخشیده است.

در بهترین سال‌های فراگیری، در موسسات آموزشی تلاش می‌شود خرافاتی‌ترین و عقب‌مانده‌ترین اندیشه‌ها در مغزهای دانش‌آموزان نشانداده شود. این آموزش‌ها حتی در شرایط مقاومت دانش‌آموزان و نفی آنها، اثرات مخرب خود را بر جای نهاده است. این اثرات به سادگی زودونی نیست. خلاه ناشی از عدم یادگیری و کسب دانستی‌های ضروری شاید هیچگاه قابل جبران نباشد.

ساعات‌های آموزشی

دماوند یک پله سقوط کرد!



گروهی از نقشه برداران با استفاده از ابزار دقیق ارتفاع سنجی، اقدام به اندازه‌گیری دوباره قله دماوند کردند. مطابق نتیجه‌ای که این هیئت به دست آورده است، ارتفاع دماوند ۶۵ متر و ۵۳ سانتی‌متر کوتاه‌تر از آن است که تا به حال تصور می‌شد. بر اساس اندازه‌گیری جدید، دماوند ۵ هزار و ۶۱۰ متر و ۲۷ سانتی‌متر بلندی دارد. با این حساب دماوند عنوان سوم خود را، بعد از قله سر به فلک کشیده هیمالیا و قله کلیمانجارو، در نیمکره شرقی از دست می‌دهد و یک پله پایین‌تر از قله البروس در رشته‌کوه‌های قفاز در گرجستان قرار می‌گیرد.

شیخ علی تهرانی محاکمه می‌شود

روز شنبه ۱۱ شهریور، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت در یک گفتگوی مطبوعاتی اعلام کرد که رسیدگی به پرونده شیخ علی تهرانی به اتمام رسیده و بناست وی در دادگاه محاکمه شود. تاریخ محاکمه و دادگاهی که باید محاکمه در آن صورت گیرد، اعلام نشد.

شیخ علی تهرانی شوهر خواهر سید علی خامنه‌ای یکی از باسابقه‌ترین روحانیون مخالف رژیم است. وی از نخستین روزهای انقلاب با خمینی و خامنه‌ای درافتاد و علناً علیه جنگ و سیاست رژیم مخالفت کرد. در سال ۶۳ بر اثر فشار جمهوری اسلامی وادار به ترک کشور شد و به عراق پناه برد. طی ۱۱ سال اقامت در کربلا و نجف، از طریق سخنرانی، مصاحبه، نوشته به مخالفت خود با خمینی و خامنه‌ای ادامه داد.

در خرداد ماه گذشته در پی دیدار مسئولان سیاسی و امنیتی رژیم از بغداد، علی فلاحیان وزیر اطلاعات، اعلام کرد شیخ علی تهرانی خود را به ماموران امنیتی معرفی کرده و به ایران بازگشته است. در همان زمان فرزند شیخ علی تهرانی در پاریس در گفتگو با رادیو و تلویزیون فرانسه اعلام کرد که بازگشت پدر وی محصول تباہی بغداد و تهران است و شیخ علی تهرانی به اختیار خود به ایران باز نگشته است. فرزند تهرانی تاکید کرد که مواضع شیخ علی تهرانی نسبت به جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای تغییری نکرده است.

مسئولان جمهوری اسلامی و از جمله فلاحیان قبلاً اعلام کرده بودند که شیخ علی تهرانی به دلیل وضعیت روحی و جسمی محاکمه نخواهد شد. مسئول سرویس سیاسی کیهان هوایی هم نوشته بود که نه جای اعدام بایستی از شیخ علی تهرانی مانند سعیدی سیرجانی استفاده کرد. تصمیم رژیم به محاکمه شیخ علی تهرانی، این سوال را پیش آورده است که محامه وی هشدار به کدام دسته از مخالفان است. به آنان که حول "اسلام"، "عصرما" و کیهان جمع شده‌اند و یا گروهی وسیع‌تر.

جمهوری اسلامی از اخراج دیپلمات‌های آلمانی منصرف شد

سخنگوی وزارت امور خارجه خبر اخراج دیپلمات‌های آلمانی مقیم تهران را تکذیب کرد. در همان روز، در بین "مارتین اردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان در مصاحبه مطبوعاتی تأیید کرد که دو دیپلمات ایرانی در خاتمه ماموریتشان کشور آلمان را ترک کرده‌اند. به این ترتیب آلمان با تکذیب خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی را به انصراف از اخراج دیپلمات‌های آلمانی متقاعد کرد.

چنین به نظر می‌رسد آنچه آلمان را به عقب‌نشینی از موضع خود وادار ساخت، اصرار و علاقه این کشور به ادامه "ماموریت" دو دیپلماتی در تهران بوده است. ظاهراً دولت جمهوری اسلامی برای وادار ساختن دولت آلمان به عقب‌نشینی، بر مهره‌های حساسی انگشت گذاشته بود.

نوشته که از دوتین از اعضای کنسولگری سفارت آلمان در تهران به نام‌های "ماتیس گوتزای" و "گورگ اشتولنبرگ" خواسته شد ایران را ترک کنند. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دیپلمات‌های آلمان را "عناصر نامطلوب" توصیف کرد و به آنان دو هفته مهلت داد تا به کشور خود بازگردند.

پس از آن به قصد توافق برای جلوگیری از تشدید کدورت، گفتگو میان طرفین ادامه یافت و دولت کرد. روز سه‌شنبه ۷ شهریور سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که هیچ یک از دیپلمات‌های ایرانی از آلمان اخراج نشده‌اند. وی افزود: اخیراً دو دیپلمات ایرانی در پایان دوره ماموریتشان و بر اساس روال معمول به کشور بازگشته‌اند.

جمهوری اسلامی و دولت آلمان فدرال بر سر مسئله اخراج دیپلمات‌های یکدیگر به توافق رسیدند و آنچه را که تاکنون در مورد اخراج آنها مطرح کرده بودند، پس گرفتند. هر دو دولت اعلام کردند که دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به دلیل پایان ماموریتشان به تهران بازگشته‌اند.

خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به نام‌های علی اصولی و جلال عباسی به اتهام جاسوسی و زمینه چینی برای ترور مخالفان رژیم در آلمان، سوم شهریور در مطبوعات بازتاب یافت. یک روز بعد روزنامه کیهان تهران با چاپ خبر اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی از آلمان، اقدام دولت آلمان را توطئه اسرائیل توصیف کرد و خواستار اقدام متقابل شد. روز یکشنبه ۵ شهریور روزنامه جمهوری اسلامی

نامه‌ای برای من و تو

است + برادرم که ۱۴ ساله و کلاس اول نظری است، از روز یکشنبه ۷۴/۴/۱۱ در کنار خیابان در شرایط سختی زندگی می‌کنیم.

هر وقت می‌خواهیم از دستشویی استفاده کنیم، گلویمان خشک می‌شود که این دفعه از کدام همسایه خواهش کنیم تا نیاز خود را رفع کنیم. افتاب تابستان همه ما را بیمار کرده است... محل فعلی زندگی ما در کنار خیابان سپهبد قری، نرسیده به تقاطع آیت‌الله طالقانی است.

به نقل از "همشهری" چاپ تهران

آغاز سال تحصیلی است. نامه‌ای که در زیر می‌خوانید، توصیف مشکلات یک دانش‌آموز است. این دانش‌آموز در مشکلات بی‌شمار خود تنها نیست. اما اگر حتی تنها نیز بوده، چنین سرنوشتی، برای حکومتی که داعیه‌های بسیار دارد، ننگ نیست؟ دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان هستم... به علت اجرای حکم بیرون، ما را از محل زندگی مان تخلیه کردند و خانواده ما که تشکیل شده از مادرم + پدرم که آموزگار است و مدت پانزده سال در منطقه ۱۶ جنوب تهران تدریس می‌کند + خواهرم که ۹ ساله و کلاس چهارم

اوباش در برابر روزنامه سلام تظاهرات کردند

که نهج البلاغه دستورات زیادی در زمینه مبارزه با فقر و فساد مالی و دزدی و فحشا دارد، پس چرا آن‌ها اجرا نمی‌شود؟ به نوشته این روزنامه "مبارزه" آیت الله جنتی قبل از این که علیه فرد، جریان یا گروه خاصی باشد، علیه دولت است.

روزنامه سلام از وضعیت جاری ابراز نگرانی کرد و نوشت: ریش و قیچی در دست خود آقایان است و هر کار می‌خواهند می‌کنند. سلام پیش بینی کرده که این اقدامات زمینه ساز برخی تغییرات در دولت و آماده کردن فضا در آستانه انتخابات مجلس است. به نوشته این روزنامه، در چنین فضایی عده‌ای از ترس سکوت پیشه می‌کنند و عده‌ای فرصت طلبانه با جریان روز همراه می‌شوند.

بقیه از صفحه ۱

"ساعت خوش" نیز دست به تظاهرات خواهند زد. این سریال مورد اعتراض تند حزب‌الله قرار گرفته است. بر اثر این اعتراضها پخش سریال فوق متوقف گردید، اما از چندی پیش تلویزیون دوباره اقدام به پخش آن کرده است.

روزنامه سلام در روز سه شنبه ۱۴ شهریور، بار دیگر آتش زدن کتاب‌فروشی‌ها را محکوم کرد و از آیت‌الله جنتی به عنوان حامی این حملات انتقاد کرد. سلام با اشاره به سخنان جنتی در نماز جمعه، که وصیت نامه خمینی را بالاتر از قانون قرار داده بود، نوشت: اگر قرار است وصیت نامه خمینی اجرا شود، پس چرا نهج‌البلاغه و قرآن اجرا نشود و گروهی برای اجرای آنها بسیج نمی‌شوند؟ سلام نوشت

"کار" را به دست آشنایان خود برسانید!

خامنه‌ای: موسیقی با اسلام سازگار نیست

به چاپ رسانده است. خامنه‌ای در این فتوا اعلام کرده است: موسیقی با ایده‌آلهای عالی نظام اسلامی سازگاری ندارد و تدریس موسیقی موجب فساد نسل جوان می‌شود.

آیت الله خامنه‌ای در یک فتوای تازه، موسیقی را مخالف با آرمان‌های اسلامی خواند. روزنامه رسالت، در شماره روز ۱۳ شهریور ماه خود متن یک فتوا را به نام سید علی حسینی خامنه‌ای

آقای رئیس جمهور! از اعطای این جایزه پرهیزید!

تصمیم انجمن ناشران آلمان درباره اعطای جایزه صلح این انجمن به شرق‌شناس آلمانی خانم "آنه ماری شمیل" موجب اعتراض و بحث و جدل در میان محافل اجتماعی و ادبی آلمان برانگیخته است. شمیل که متخصص اسلام‌شناسی است با بنیادگرایی اسلامی و پایمال شدن حقوق بشر زیر لوای اسلام در کشورهای همچون کشور ما چندان مخالفت ندارد و نسبت به فتوای قتل‌رشدی نیز ابراز تفاهم کرده است. وی چه در رژیم دیکتاتوری ضیاءالحق و چه در حکومت جمهوری اسلامی صاحب قدر و منزلتی والا به شمار رفته و پیوسته میهمان برجسته این حکومت‌ها بوده است.

آخرین نمونه اعتراض به تصمیم ناشران آلمان، نامه ۷ تن از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان آلمانی به رئیس‌جمهور این کشور است. در این نامه با اشاره به اظهارات و نظرات خان شمیل که در راستای تأیید صریح یا ضمنی بنیادگرایی مذهبی و در دفاع از فتوای قتل‌رشدی ابراز شده، از رئیس‌جمهور خواسته شده که از شرکت در مراسم ناشران آلمان (۱۵ اکتبر) و اعطای جایزه به شمیل

جایزه یونیسف برای "دت یعنی دختر"

در جشنواره سینمایی ونیز، که شنبه گذشته در شهر ونیز ایتالیا به پایان رسید، فیلم "دت یعنی دختر" ساخته ابوالفضل جلیلی برنده جایزه یونیسف شد. عباس کیا رستمی، سینماگر برجسته ایرانی، عضو هیئت داوران این جشنواره

دو نویسنده، دو اثر

گراس را با دو دست از هم دریده است. آن نامه و بویژه این تصویر و اکش‌ها و اعتراض‌های بسیاری در محافل ادبی و سیاسی آلمان برانگیخته است. گراس خود از اسپیکل خواسته که مصاحبه‌اش با این هفته‌نامه را درج نکند. روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های مختلف آلمان نیز اقدام اسپیکل را بازتابی از یس‌خورد سیاسی محافل راست آلمان با چپ این کشور ارزیابی کردند و تصویر روی جلد اسپیکل را یادآور برخورد با رشدی و دوران انگیزاسیون خواندند. به هر روی، صرف‌نظر از میزان ارزش ادبی "میدان گسترده"، جنبه‌های سیاسی این کتاب به مایه‌ای برای چالش و جدل چپ و راست آلمان بدل شده است.

کتاب جدید سلمان رشدی نیز توجه بسیاری از محافل ادبی و اجتماعی غرب را برانگیخته است. این کتاب که "آخرین ناله سیاه" (The Moors last sigh) نام دارد،

اعتراض گروهی از نویسندگان ایرانی به لغو تابعیت دو شاعر عراقی

سر‌می‌برند، هیچ‌گاه از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در عراق دست نکشیده‌اند. ما نمی‌توانیم در برابر این نقض آشکار حقوق هم قلمان خود در عراق بی تفاوت باشیم، از این رو، این عمل دولت عراق را نکوهش می‌کنیم و از آن دولت می‌خواهیم سریعاً در این امر تجدید نظر کند.

امضاکنندگان این بیانیه عبارتند از: حسن اصغری، رصا براهنی

برآن گرایش راست ناسیونالیستی که اراده گرواپانه خواهان تسریع روند وحدت آلمان بود. درونمایه سیاسی رمان جدید گوتترگراس، بحث و جدلهای تندى را در آلمان برانگیخته است. هفته‌نامه معروف اسپیکل کانون جنجالی‌ترین نقدها و برخوردها در باره کتاب گراس شده است. در روند وحدت دو آلمان اسپیکل نیز خواهان تسریع بی‌محابای این روند بود و از همین رو سخت مورد انتقاد گوتترگراس قرار گرفت. انتشار "میدان گسترده" ظاهراً فرصتی برای اسپیکل فراهم آورد، تا با گراس به تسویه حساب بپردازد. این هفته‌نامه در شماره آخر خویش، نامه انتقادی و نفی‌آمیز یک منتقد سرشناس آلمانی به گراس در باره "میدان گسترده" را درج کرده که در آن کتاب مزبور فاقد ارزش ادبی و آلوده به قضاوت‌های سیاسی ناموجه ارزیابی شده است. روی جلد اسپیکل نیز مونتاز از عکس نویسنده نامه دیده می‌شود که کتاب

تمامی کشورهای عرب‌زبان در عربستان سعودی برگزار می‌شود. جوهری و البیاتی از شاعران برجسته عراق و عربند. پس از لغو تابعیت این دو شاعر، آثار آنان نیز از کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های عمومی جمع و ممنوع فروش شدند.

در بخش‌هایی از این بیانیه آمده است: این دو شاعر گرچه سالهاست که اجباراً دور از وطن به

گوتترگراس، مطرح‌ترین و پرآوازه‌ترین چهره ادبیات معاصر آلمان، اخیراً رمانی منتشر کرده است به نام "میدان گسترده" که توجه بسیاری را به خود جلب کرده و در همان هفته اول انتشار ۱۰۰ هزار نسخه آن به فروش رفته است. گراس در این رمان تغییر و تحولات آلمان از انقلاب ۱۸۴۸ تا سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ را دستمایه خود ساخته و نگاهی نقدانه به وحدت دو بخش آلمان در ۵ سال پیش می‌اندازد. گفتنی است که گراس از ابتدا مخالف وحدت سریع و نسجیده دو آلمان و تسلط بی‌چون و چرای فرهنگ، اقتصاد و قوانین آلمان فدرال بر بخش شرقی این کشور بود. نظر گراس که قسماً در عمل تأیید شد بر این واقعیت متمرکز بود که فروپاشاندن سریع سیستم اقتصادی آلمان شرقی، خصوصی سازی شتابزده و حراج گونه صنایع و کشاورزی این کشور و بی‌اعتنایی کامل به هویت و فرهنگ شکل گرفته در آن دیار، ضرر و زیانهای سنگینی به بار خواهد آورد و وحدت واقعی دو بخش آلمان را با دشواری مواجه خواهد ساخت. "میدان گسترده" در واقع اشاره‌ای نمادین و داستانی به این واقعیت است و نقدی است

در پی لغو تابعیت محمد مهدی جوهری و عبدالوهاب البیاتی، دو شاعر عراقی گروهی از نویسندگان ایرانی با انتشار بیانیه‌ای خواستار تجدید نظر دولت عراق در این تصمیم خود شدند. ظاهراً علت لغو تابعیت این دو شاعر کهنسال عراقی، شرکت آنها در جشنواره هنری - ادبی "جنادره" که هر سال با شرکت هنرمندان و نویسندگان عرب از

"پناهونده"

خسرو باقر پور

از جا پرانده‌ام. سرمایه به جاده منتهی به روستا چشم دوخته. تعدادی کامیون ارتشی و جیبی، با برجا گذاردن ابری از غبار در پی خویش، به سوی ده شتابان روان بودند. رسیدند. با فریاد بلند گروهبانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت. سربازان پایین پریدند. همو با غضبی که چشمانش را درانده بود، از اهالی خواست در میدان‌گاه روستا گرد آیند. مردم اندک اندک و با دل‌پره بسیار، در میدان‌گاه اجتماع کردند. شماری خردسال و زن و تعدادی مردان میان سال و پیر. سیگاری به او تعارف کردم، گفت که نمی‌کشد. برای خودم آتش زدم، گفتم که و بیش این‌ها را می‌دانم، هر چند خود چون شما درگیر آن نبوده‌ام؛ مایله بیشتر دلیل هجرت تو را بدانم. لبخندی سرد زد و گفت: صبح یکی از روزهای گرم اوایل تابستان امسال بود. من و مادرم مشغول کارهای روزانه خویش بودیم. مادرم شعله‌ی دل سوخته‌اش را با ترنمی غمین به یاد پسر بزرگش، که در محبس زجرکش و پسر کوچکش که در پیکار بر خاک فرو غلطیده بود، فرو می‌نشاند. من هم چون همیشه گلویم را بغض ترنم‌های مادرم در هم می‌فشارم. غرق در کار و ماته روزانه، صدای غرش موتور کامیون‌هایی،

"نور حیات" را اولین بار روزی دیدم که اتوبوسی او را همراه یک خانواده کرد دیگر به هایه ما آورد. خستگی و اضطراب از چهره همگی اشان پیدا بود. آنها را پلیس در حالی از داخل یک کامیون بیرون کشیده بود که بعد از چهار شبانه روز طی طریق از استانبول تا غرب آلمان به قصد پناه‌اندگی در پارکینگی متوقف شده بودند و رمقی برایشان باقی نمانده بود. طول سفر، درون کامیون، جلوی دیدگان هم در لگن و بطری قضای حاجت کرده بودند، خوراکی‌های خود را با هم قسمت کرده و از ترس کنترل پلیس‌های مرزی کشورهای بین راه بر خود لرزیده بودند.

نور حیات تنها روی نیمکتی در حیاط هایم می‌نشست و با چشمان درشت سیاه و غمگینش مضطربانه به درب ورودی هایم خیره می‌شد. روی گسونه‌های سپیدش خط‌های ناشی از بهبود زخم‌هایی، انگار خراشیده با ناخن، هویدا بود. حس می‌کردم که دیگر هم‌وطنانش او را عمداً تنها می‌گذارند. مثل این که نمی‌خواستند مزاحمتش شوند، حتی به کودکش سفارش می‌کردند که آرامش "نور حیات" را به هم نزنند، ولی همه مواظبش بودند و هر وقت حرفی از او می‌شد، اهی می‌کشیدند و سری تکان می‌دادند. یکی از همین روزها که "نور حیات" روی نیمکت نشسته بود و من حوصله کار کردن نداشتم، به سوبش رفتم و اجازه خواستم کنارش بنشینم. در رابطه با کمک‌هایی که در امر ترجمه و ردیف شدن کارهای پناهندگی‌اش به آن‌ها کرده بودم، مرا می‌شناخت. با لبخندی اجازه داد و کنارش نشستیم. فرهنگ لغات کردی - آلمانی را که برایش تهیه کرده

نام دارد بار دیگر موبد این واقعیت است که شهرت رشدی صرفاً به خاطر فتوای خمینی نیست و خلافت ادبی او که در زمانهایش بازتاب یافته نیز، خود به تنهایی مایه اعتبار و ارزش نویسنده‌اند. رشدی در این رمان جدید نیز بیان سه رمان دیگر خود (بچه‌های نیمه‌شب، شرم و شرف، غرب) به هنر و مناسبات اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازد و نگاهی ژرف به مسائل جامعه چند فرهنگی و نوع برخورد هندیان با انگلیسی‌ها در دوران استعمار هند و تجزیه جغرافیایی شبه جزیره هند می‌افکند. شخصیت اصلی رمان "آخرین ناله سیاه" سرکی است که از یک مادر مسیحی هندی و یک پدر یهودی اسپانیایی - عربی - هندی‌زاده شده که این خود از تجربه رشدی به اهمیت وجود فرهنگ‌های مختلف در یک جامعه و انعطاف و رواداری آنها در خیال یکدیگر حکایت دارد. به گفته رشدی این آخرین رمانی است که او در باره مسائل شبه جزیره هند و استعمار می‌نویسد و از این پس مسائل دیگری را دستمایه خلافت‌های ادبی اش خواهد ساخت.

مهدی بهشتی‌پور، موسی بیج، بزرگ پور جعفر، احمد تدین، علیرضا جباری، محمد جواهرکلام، محمد حسین روحانی، محمدعلی سپانلو، فرج سرکوهی، محمد شمس، یوسف عزیزی بنی‌طرف، مشیت علائی، محمد قاسم‌زاده، منصور کوشان، محمد محمدعلی، شهاب مقربین، علینقی منزوی، غلامعباس نوروزی بختیاری، ابراهیم یونسی.

و بی‌تابی می‌کردند. دل در سینه‌ام می‌تپید، سرشار از نفرت بودم. کنترل نتوانستم، رو سوی گروهبانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت، فریاد زدم: کودکان تشنه‌اند، پس کنید این دنسنت را! مادرم گونه‌هایش را خراشید، گروهبان مرا نگرست، با لبخندی پلید گفت: ما هم تشنه‌ایم! به سربازانی که نزدیکش بودند چیزی گفت. سربازان به سوی من آمدند. فغان جمعیت به آسمان رفت. سربازان مردم را کوفتند. جسم مادرم را در غباری از خاک گم کردم، گیسوانه را کشیدند و کشان کشان به داخل خانه‌امان بردند.

من بودم و اتاقمان و گروهبانی که چشمانی نفرت‌انگیز داشت.

مادرم بود و نمی‌گریست، گونه‌هایش خونین بود، سرتاپا گردلود بود. دستم را می‌کشید و همراهش می‌برد، عده‌ای دیگر هم بودند، اهالی روستایمان. به عقب نگرستم، روستایمان دود می‌کرد، سوخته بود، خرمن‌ها نیز، همه چیز، زمین سوخته.

مادرم دسته را می‌کشید و همراهش می‌برد، افق مغرب خونین بود. پاهایم خونین بود. گونه‌های مادرم خونین بود، دلم نیز.

مرخصی‌ام که تمام شد و سر کار برگشتم. "نور حیات" نبود، از همکارانه پرسیدم، گفتند: منتقل شده است به جایی دیگر. لیست تقسیمه شدگان را که روی صفحه مونتور کامپیوتر می‌دیدم، نامش را یافته، مقابلش نوشته شده بود: درخواست پناهندگی‌ش رد شده است.

مونتور - شهریور ۷۴

«مردم» شهری است بررگ در کردستان کرکه

هیچ نمی‌گفت. ناگهان به طرف جیب افسر جوان رفت و دقیقه‌ای بعد با بطری در دست به سوی سربازان و جمعیت بازگشت، ایستاد، از مایع درون بطری نوشید، با پشت دست دهانش را پاک کرد. عده‌ای از کودکان اظهار تشنگی کردند. شند، لبخندی بر صورتش دوید، چیزی به دو سرباز کنارش گفت. سربازان دور شدند. دقیقه‌ای بعد با پارچی و لیوانی برگشتند. گروهبان پسر بچه‌ای را از درون جمعیت، که به او خیره شده بود، فراخواند. پسر بچه از جایش تکان نخورد. گروهبان عصبانی شد، همچون گرگی خشمگین به پسرک حمله برد، پشت یخه‌اش را گرفت و او را به سوی خود کشید. مادر کودک را که برخاسته بود، با لگدی که بر کمرش کوبید، نقش زمین کرد. کودک را کشان کشان از جمعیت جدا کرد و کنار سربازان، که تنگ‌هایشان را به سوی جمعیت نشانه رفته بودند، ایستاد. پارچ و لیوان را از دست سرباز گرفت، لیوان را پر کرد و به کودک گفت: بنوش! کودک لیوان را گرفت، تریسیده بسود. درون لیوان را نگرست، آب بود ولی نوشید. جمعیت نگاه می‌کرد، کودک اخم کرده بود، مادرش گونه می‌خراشید و می‌موئید، کودک از آب نوشید، چهره در هم کرد. شور بود، آب نمک!

گروهبان کودک را بر زمین کوبید و دیوانه‌وار و لوزان آب را به زور در حلق وی خالی کرد. گروهبان به عده‌ای دیگر به همین صورت آب نمک خوراند. سربازان از زدن خسته شده بودند و شر و عرق می‌ریختند. گروهبان چند بار دیگر سوزان را تکرار کرد، اما جوابی از کسی نشنید. کودکانی که آب نمک خورده بودند، به شدت تشنه بودند

دروازه‌های کهن فرو می‌ریزند

پیام امروز - شماره ۵

خبرهای علمی

ویندوز ۹۵ به بازار آمد

سرانجام برنامه‌ی ویندوز ۹۵، نرم‌افزار جدید شرکت معروف مایکروسافت بعد از تبلیغ‌های فراوان چند سال اخیر با تاخیر چند ماهه به عنوان نرم‌افزاری که دنیای کامپیوتر را تغییر خواهد داد، به بازار آمد. با وجود این بنظر می‌رسد که تنها مزیت اساسی این نرم‌افزار امکان اجرای همزمان چندین برنامه (Multitasking) باشد. هنگام اجرای چند برنامه بطور همزمان، ریزپردازنده (Microprocessor) زمان خود را بین این برنامه‌ها تقسیم می‌کند که البته باعث کند شدن محاسبات مربوط به تک تک برنامه‌ها می‌شود.

ویندوز ۹۵ برخلاف پیشینیان خود احتیاجی به سیستم عامل علی‌حده ندارد و خود مانند یک سیستم عامل کامل عمل می‌کند. در مقایسه با سیستم عامل DOS که در اوایل دهه ۸۰ برای کامپیوترهای شخصی با ۶۴۰ کیلوبایت RAM طراحی شده بود، ویندوز ۹۵ سرعت به مراتب بالاتری برخوردار است و به منظور استفاده‌ی کامل از امکانات سیستم‌های کامپیوتری جدید به صورت کند ۳۲ بیتی طراحی شده است.

برای مثال دسترسی به CD-ROM توسط این نرم‌افزار بسیار سریعتر از DOS می‌باشد و همچنین بعلمت امکان استفاده‌ی کامل از ظرفیت بالای کارت‌های گرافیکی، انواع بازی‌های طراحی شده‌ی مختلف، با استفاده از ویندوز جدید، از کیفیت بالاتری برخوردار می‌باشند. ویندوز ۹۵ شامل سیستم پست الکترونیکی E-Mail و فاکس می‌باشد و می‌توان از آن به راحتی به عنوان یک سیستم چند رسانه‌ی (Multimedia) استفاده کرد.

از جمله مزیت‌های دیگر این برنامه اینست که ادیتورهای سوار شده بر این نرم‌افزار بطور خودکار سیستم غلط‌گیری تایی دارند و خط قرمز زیر کلمه‌ها اشتباه می‌کنند. همچنین در صورتی که یکی از چند برنامه‌ی در حال اجرا دچار اشکال شده و روی مونیور پیغام قفل شدن سیستم بیاید، با وجود اینکه اجرای برنامه‌های دیگر روی مونیور دیده نمی‌شوند ولی این برنامه‌ها همچنان در زمینه‌ی پست (Background) محاسبه خواهند شد و با بستن برنامه‌ی قفل شده می‌توان بقیه‌ی برنامه‌ها را نجات داد در صورتی که در نرم‌افزارهای سابق در صورت روی دادن چنین اتفاقی می‌بایست سیستم از نوروشن (reset) می‌شد.

از جمله اشکالاتی که در حین کار با این نرم‌افزار می‌تواند رخ دهد کار نکردن مودم‌هایی است که با برنامه‌های دیگر بخوبی کار می‌کنند و برای رفع این اشکال می‌بایست تراشه‌ی Chip مخصوصی روی مودم کار گذاشت.

برای آنکه از امکانات ویندوز ۹۵ در حد متعارف بتوان استفاده کرد باید انرژی کامپیوترها بی‌حد اقل پر سوسور ۴۸۶ و ۸ مگابایت حافظه سوار کرد.

شرکت مایکروسافت، تهیه‌کننده‌ی برنامه‌ی ویندوز ۹۵ می‌داند و اراست که دارندگان ۳۰ میلیون کامپیوتر شخصی همچون کامپیوترهای IBM خریداران این برنامه که به مبلغی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار در سراسر جهان به فروش می‌رسند باشند، اما از هم‌اکنون کپی‌های تهیه شده از این برنامه به رقمی معادل نصف تا یک سوم مبلغ فروش شرکت مایکروسافت به فروش می‌رسد.

نسل جدید کامپیوترهای نیازی به "مودم" ندارد

شرکت اینتل بزرگترین سازنده ریزپردازنده برای کامپیوترهای شخصی در تلاش است تا ترکیب تازه‌ای از ریزپردازنده و نرم‌افزار ارائه دهد که بدون نیازی به مودم بتوان کامپیوترها به خط تلفن وصل کرد. به نوشته روزنامه ایندپندنت ترکیب تازه قادر خواهد بود اطلاعات را با دوسرعت مختلف یعنی ۱۴۴۰۰ بابت در ثانیه و ۲۸۸۰۰ بابت در ثانیه از طریق خطوط تلفن عادی مخابره کند.

اینتل در نظر دارد در نمايشگاه کامپیوتری بررگی که لاس‌وگاس برگزار می‌گردد مودم تازه‌ای عرضه کند که به خریداران امکان می‌دهد علاوه بر انتقال اطلاعات مکتوب، با مخاطبان خود به طور همزمان به مکالمه بپردازند.

خستگی و کاهش فشارخون

عامل اصلی خستگی مزمن هنوز به طور کامل روشن نشده است اما تا کنون مشکلات روانی نظیر افسردگی یا بیماری‌های ویروسی در این باره مورد سوسه‌ظن پزشکان بوده‌اند. اخیراً پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که فشارخون پایین در این بیماران بیش از هر عامل دیگری موجب خستگی مزمن بوده است. در موارد زیادی با افزایش فشارخون در حد طبیعی، علائم خستگی نیز برطرف شده است.

مقاومت یک نوع باکتری در مقابل آنتی‌بیوتیک‌ها

یکی از انواع باکتری‌های بیماری‌زای نام‌آسترپتوکوکوس نومونیا در مقابل انواع آنتی‌بیوتیک‌ها مقاومت است. این گونه باکتری باعث مرگ نمی‌شود ولی ابتلا به آن باعث بی‌آمدن جانسی از جمله پیچیده‌تر شدن درمان منتریت، عفونت‌های خونی، سینوسی و گوش و طولانی شدن این درمان‌ها می‌شود. نتایج تحقیقات مرکز ملی مهارت‌های بیماری‌ها و محققان دانشگاهی در آنلاندنای جورجیا در آمریکا نشان داده که ۴۱ درصد از بیماران مبتلا به این باکتری هیچ عکس‌العملی بعد از مصرف انواع آنتی‌بیوتیک‌های متعارف نشان نداده‌اند و ۲۵ درصد نیز با مصرف آنتی‌بیوتیک‌های ترکیبی ولی در مدت‌یه‌ی مراتب طولانی‌تر از معمول معالجه شده‌اند. محققان و کارشناسان اعلام کرده‌اند که تا ده سال پیش تنها دو صدم درصد از باکتری‌های پنیوموکوسیا در مقابل آنتی‌بیوتیک‌ها مقاومت نشان می‌دادند ولی این درصد شدت در حال افزایش است و دلیل آن نیز مصرف بی‌رویه‌ی آنتی‌بیوتیک‌ها اعلام شده است.

فاره‌ها، مرزها و فرهنگهای مختلف عبور کنند و با یکدیگر هزارویک شبکه کامپیوتری و کتابخانه و بانک اطلاعاتی و با انواع و اقسام نگاههای سخن‌پراکنی و تصویر پراکنی و تفریح پراکنی و... متصل شوند. حجم وسایلی که با بدمنوع می‌گردند، سراسر آورا است. در میان همه وسایلی ارتباط جمعی، شبکه اینترنت سریعترین رشد را دارد. ارتباط گرفتن با دیگران از طریق اینترنت، مثل آب خوردن است. هر کجای دنیا که باشید کافی است یک کامپیوتر معمولی، یک خط تلفن و یک دستگاه مودم (وسایلی که زبان الکترونیکی کامپیوترها برای سیمهای تلفن و زبان آنها را برای کامپیوترها ترجمه می‌کند.) در اختیار داشته باشید تا به طریق مختلف بتوانید وارد شبکه اینترنت شوید. اکنون بیش از سی میلیون نفر از مردم سراسر جهان، عضو این شبکه عظیم‌اند. فعالیتهایی که روی این شبکه صورت می‌گیرد مبهوت‌کننده است. در هر کاری که تصور کنید می‌توان اینترنت را به خدمت گرفت: از تجارت تبلیغات و فیلم ویدئو گرفته تا تحصیل و درمان و تحقیق، از روزنامه‌نگاری و سیاست گرفته تا حتی جنگهای چریکی.

هفتمین سه چهار هفته پس وقتی گروهی از چریکهای زبانیست مکزیک در گوشه‌ای از جنگلهای این کشور در دام نیروهای ارتشی افتادند و خبری در این باره با آنها سلاج و جنگ و گریز می‌توانند. همیلهک حان سالم به دربرند. به همین خاطر در فرصتی که باقی مانده بود، کامپیوترهای کیفی و دستگاه‌های فکس خود را به کارانداختند و در پیامی که برای تمام خبرنگارهای دنیا مخابره کردند از بسازان روستاها و قتل عام زنان و کودکان به دست نیروهای ارتشی سخن گفتند. خبر به سرعت برق و باد در سراسر جهان پیچید. دولت مکزیک به دست و پا افتاد، عملیات نظامی را در آن منطقه قطع کرد و خبرنگاران داخلی و خارجی را فراخواند تا از منطقه بازدید کنند. گرچه خبرنگاران ارتشی موبد ادعای چریکها نیاقتند. اما چریکها نیاقتند از فرصت استفاده کنند و از دام بگریزند. به قول سخنگوی زبانیستها، فرمانده مارکوس، کسب قدرت سیاسی دیگر با آتش سلاج به دست نمی‌آید. دولتها دیگر از چریک نمی‌ترسند آنها از متخصصین ارتباطات وحشت دارند.

همانطور که گفتیم نامه‌نگاری الکترونیک ساده‌ترین کاری است که در شبکه اینترنت انجام می‌شود. یکی دیگر از کارهایی که می‌شود در اینترنت انجام داد، انتقال پرونده است. پرونده‌های کامپیوتری با آن پرونده‌های معمولی که در اداره‌ها دیده‌ایم فرق دارد. در پرونده‌های کامپیوتری، فقط نوشته و نمودار سگه‌داری نمی‌شود، پرونده کامپیوتری می‌تواند دربرگیرنده متن، تصویر و صوت باشد. بنابراین، وقتی از انتقال پرونده FTP سخن گفته می‌شود به این معناست که نه تنها متن و شکل، بلکه برنامه‌های کامپیوتری، تصاویر گرافیکی، بازیهای کامپیوتری، موسیقی، فیلم و خلاصه هر آنچه را که بتوان به قالب یک پرونده کامپیوتری درآورد، می‌توان از طریق شبکه به دیگران منتقل کرد. بکارهایی شما موسساتی که از این سیستم‌ها بهره‌مندی می‌کنند، رادیو صدای آمریکا است.

در سال ۱۹۹۱ هنوز مدتی از پیوستن برخی از سیاستمداران روسیه به اینترنت نگذشته بود که در آن کشور کودتا رخ داد. بلنسن که آن زمان رئیس سازمان جمهوری روسیه بود همواره عده‌ای از بسازان در ساختمان مجلس گیر افتادند. یکی از آنها بی‌درنگ کامپیوتر خود را روشن کرد و وارد شبکه اینترنت شد و با ایجاد یک خبرنامه، وضعیت کشور را لحظه به لحظه گزارش کرد. رادیو صدای آمریکا این گزارشات را از طریق اینترنت دریافت می‌کرد و با امواج رادیویی کشور می‌فرستاد و مردم را به نفع بلنسن تهنیت می‌کرد. از آن زمان به بعد رادیو صدای آمریکا سرمایه‌گذاری فراوانی روی ارتباط خود با اینترنت کرد. اکنون این رادیو گزارشات خبری مکتوب خود را به ۲۷ زبان و گزارشات شفاهی (پرونده‌های صوتی) خود را به ۱۶ زبان، به شکل انتقال پرونده یا FTP در اختیار همه مشترکان اینترنت قرار داده است. گفته می‌شود که هر هفته حدود یکصد هزار نفر از این بولتنهای کتبی و شفاهی استفاده می‌کنند.

ارسال نامه و ارسال پرونده یکی از ساده‌ترین کارهایی که در شبکه اینترنت می‌توان انجام داد نامه‌نگاری الکترونیک E-Mail است. هر کدام از اعضای اینترنت یک شماره پستی دارند که از آن طریق می‌توان در عرض چند ثانیه با آنها تماس گرفت. مثلاً اگر شما هم فردا پس فردا، مشترک اینترنت شدید و خواستید با این جناب فرمانده مارکوس و زبانیستها، که معلوم نیست کجای جنگلهای مکزیک بپنهند، تماس بگیرید، کافی است کامپیوتر خود را روشن کنید، وارد شبکه شوید و با فشردن چند کلید، آدرس الکترونیکی آنها را تایپ کنید. این شما و این هم زبانیستها. نامه‌نگاری الکترونیکی از طریق اینترنت، به این می‌ماند که همه ما یک صندوق پستی داشته باشیم و هر کسی بخواهد برای ما نامه بفرستد

تا مدتها تولید اطلاعات و حفظ و نگهداری آن به یک حوزه تعلق داشت و اتساع اطلاعات به حوزه‌های دیگر، به همین خاطر نگاهبانان نظم موجود فقط نگران حوزه دوم بودند و خود از مزایای حوزه اول بهره‌مندی نمی‌کردند. حوزه اول قلمرو حکمرانی کامپیوترها و بانکهای اطلاعاتی بود و حوزه دوم قلمرو وسایلی ارتباط جمعی، بنا بر این اگر قرار بود نگرانی در کار باشد به این حوزه دوم مربوط بود. با پیشرفت کامپیوترها و کانالهای ارتباطی (سیمهای تلفن، فیبرهای نوری، امواج ماهواره‌ای و تلفنهای بی‌سیم و کابلهای تلویزیونی و...) کم کم اوضاع تغییر کرد. دیگر نمی‌شد مرزی قطعی میان این دو حوزه کشید. در واقع اکنون مردم بیشتر از آن که به کامپیوترهای خود به عنوان وسیله‌ای برای حفظ و پردازش داده‌ها بنگرند، آن را یک وسیله ارتباطی می‌دانند.

طنز روزگار این که بانی این تحول نه مخالفان نظم موجود بلکه نگاهبانان آن بودند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی سازمان پنتاگون آمریکا، از ترس اینکه مبادا با شروع یک جنگ اتمی، تمام سیستمهای اطلاعاتی خود را از دست بدهد، به فکر چاره افتاد.

چهار مرکز تحقیقاتی بزرگ موظف شدند تا راه حل مثری بیابند. راه حل این بود: باید شبکه‌ای از کامپیوترها فراهم آورد که اطلاعات را میان خود به اشتراک بگذارند. بی‌آنکه در این میان هیچ کدام از کامپیوترها نقش محوری داشته باشند؛ یک سیستم کاملاً باز و غیر متمرکز. مجموعه قواعدی برای جلوگیری از تضاد این شبکه‌های کامپیوتری تهیه شد که به پروتکل اینترنت موسوم است. چندی نگذشت که انواع و اقسام شبکه‌های محلی از شبکه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی گرفته تا نهادهای دولتی و کتابخانه‌ها به یکدیگر متصل شدند. همه اینها طبق پروتکل اینترنت با یکدیگر تماس می‌گرفتند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. نتیجه آن که، امروز ما شبکه‌ای متشکل از سی میلیون کامپیوتر در سراسر جهان مواجهیم که نام خود را از آن پروتکل وام گرفته است شبکه اینترنت.

به این ترتیب مرز میان حوزه تولید و نگهداری اطلاعات و حوزه ارتباطات شکسته شد. حالا دیگر هیچکس نمی‌تواند بدون ارتباط با شبکه‌های کامپیوتری، اطلاعات خود را ارزشی را تولید یا از اطلاعات با ارزشی استفاده کند. شاید بتوان گفت که بدون ارتباطات اصلاً چیزی به نام اطلاعات وجود ندارد و وقتی ارتباط برقرار شد دیگر هیچ اطلاعاتی نیست که نتوان به آن دست یافت. (دست کم تا به امروز چنین بوده است.)

در حال حاضر میلیونها نفر از مردم دنیا هر یک به نوعی توانسته‌اند از طریق دستگاههای الکترونیکی خود (تلویزیونهای معمولی، تلویزیونهای کابلی، گیرنده‌های ماهواره‌ای، تلفنهای سیار، فکس، ویدئوتکس، ویدئوفون، دستگاههای کنفرانس راه دور، انواع کامپیوترهای شخصی، شبکه‌های کامپیوتری محلی و گسترده و...) و از دور کانالهای ارتباطی موجود (خطوط تلفن، کابلهای تلویزیونی یا کابلیان، امواج رادیویی، ماهواره‌ها، فیبرهای نوری و...) از فرای

اگر دو سال پیش می‌خواستیم راجع به انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژی ارتباطات سخن بگوییم شاید با این خبر شروع می‌کردیم که امسال درآمد کتابخانه ملی انگلستان از بابت فروش اطلاعات معادل درآمد فروش یک سال نفت ایران بود. و لا بدراجع به تکنولوژی ارتباطات هم باید می‌گفتیم: ماهواره‌ها می‌آیند، اما آنها همه به گذشته‌ای بسیار دور مربوط است. از درآمد امسال کتابخانه ملی انگلستان نه خبری داریم و نه دیگر موضوع چندان مهمی است. در مورد ماهواره‌ها هم که به فول روزنامه‌ها پرونده‌شان تکمیل شد.

امروزه بگویی که انقلاب اطلاعاتی چه موقعی به وقوع خواهد پیوست و یا با تکنولوژی ارتباطات چه برخوردی باید داشت. هر دو آنها از کنترل همه خارج شده است. و این تازه آغاز یک عصر است. طولی نخواهد کشید که تمام سامانه‌ها و شیوه‌های حیات اجتماعی و فکری بشر دگرگون خواهد شد. این که چه سامانه‌های جدیدی پدید خواهد آمد کاملاً غیر قابل تصور است. قدر مسلم آن که این توفان تاریخی، طوماران نظم و نسقی را که به آن خو کرده بودیم درهم خواهد پیچید. گرچه هر کس به فراخور این که در نظم و مناسبات سابق چه جایگاهی و چه کارکردی داشته می‌تواند است از این توفان شادمان یا نگران شود، اما باید دانست که هیچ سامانه حاضر و آماده‌ای وجود ندارد که جای نظم قدیم بنشیند. تا آن زمان که تمدن جدید راه و رسم خود را برقرار کند، ما نیز به دنیایی که روز به روز دروازه‌های کهن آن فرو می‌ریزد.

بنحاه صنعت سال پیش که تازه سرو کله کامپیوترهای بزرگ پیدا شده بود، همه فکر می‌کردند کامپیوتر ابزاری است در خدمت نظامهای متمرکز. تصور رایج این بود که صاحبان قدرت، آنها بی‌کی که در رأس هرم سازمانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند، می‌توانند با دسترسی به اطلاعات دست اول و تازه، همه افراد زیر دست خود را به طور مداوم زیر نظر و تحت سلطه داشته باشند. با پیدایش کامپیوترهای شخصی و شبکه‌های کامپیوتری، یکباره ورق برگشت. از آن پس کامپیوتر نه تنها ابزاری در خدمت تمرکز و کنترل به حساب نیامد بلکه برعکس، وسیله‌ای شد برای به مسخره گرفتن سیستمهای متمرکز و شدیدا کنترل شده. دستبردهای اطلاعاتی جوانهای هفده هجده ساله‌ای که به تنهایی و از گوشه اتاقشان با یک کامپیوتر فکسی به درون سیستمهای پیچیده سازمانهای مهم رخنه می‌کنند، مصداق بارز همین خصوصیت ضد تمرکز کامپیوتر است. حالا دیگر هر کارمند اداری ساده‌ای می‌تواند به کوهی از داده‌ها و اطلاعات سازمان خود دست یابد و تصویری جامع از فعالیتهای سطوح بالای آن به دست آورد، تصویری که هر وقت دوست داشته باشد می‌تواند آن را بر ملا کند.

در جنگ میان آنها بی‌کی که کامپیوتر را برای کنترل می‌خواهند با آنها بی‌کی که تمركزی به حساب می‌آورند، فشار واقعی روی صاحبان قدرت است. آنها از یک طرف می‌دانند که بدون این دستگاه دیگر تقریباً نمی‌توان زندگی کرد و از طرف دیگر می‌بینند که همین وسیله، موقعیت آنها را به مخاطره می‌اندازد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی سازمان پنتاگون آمریکا، از ترس اینکه مبادا با شروع یک جنگ اتمی، تمام سیستمهای اطلاعاتی خود را از دست بدهد، به فکر چاره افتاد.

چهار مرکز تحقیقاتی بزرگ موظف شدند تا راه حل مثری بیابند. راه حل این بود: باید شبکه‌ای از کامپیوترها فراهم آورد که اطلاعات را میان خود به اشتراک بگذارند. بی‌آنکه در این میان هیچ کدام از کامپیوترها نقش محوری داشته باشند؛ یک سیستم کاملاً باز و غیر متمرکز. مجموعه قواعدی برای جلوگیری از تضاد این شبکه‌های کامپیوتری تهیه شد که به پروتکل اینترنت موسوم است. چندی نگذشت که انواع و اقسام شبکه‌های محلی از شبکه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی گرفته تا نهادهای دولتی و کتابخانه‌ها به یکدیگر متصل شدند. همه اینها طبق پروتکل اینترنت با یکدیگر تماس می‌گرفتند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. نتیجه آن که، امروز ما شبکه‌ای متشکل از سی میلیون کامپیوتر در سراسر جهان مواجهیم که نام خود را از آن پروتکل وام گرفته است شبکه اینترنت.

به این ترتیب مرز میان حوزه تولید و نگهداری اطلاعات و حوزه ارتباطات شکسته شد. حالا دیگر هیچکس نمی‌تواند بدون ارتباط با شبکه‌های کامپیوتری، اطلاعات خود را ارزشی را تولید یا از اطلاعات با ارزشی استفاده کند. شاید بتوان گفت که بدون ارتباطات اصلاً چیزی به نام اطلاعات وجود ندارد و وقتی ارتباط برقرار شد دیگر هیچ اطلاعاتی نیست که نتوان به آن دست یافت. (دست کم تا به امروز چنین بوده است.)

در حال حاضر میلیونها نفر از مردم دنیا هر یک به نوعی توانسته‌اند از طریق دستگاههای الکترونیکی خود (تلویزیونهای معمولی، تلویزیونهای کابلی، گیرنده‌های ماهواره‌ای، تلفنهای سیار، فکس، ویدئوتکس، ویدئوفون، دستگاههای کنفرانس راه دور، انواع کامپیوترهای شخصی، شبکه‌های کامپیوتری محلی و گسترده و...) و از دور کانالهای ارتباطی موجود (خطوط تلفن، کابلهای تلویزیونی یا کابلیان، امواج رادیویی، ماهواره‌ها، فیبرهای نوری و...) از فرای

اگر دو سال پیش می‌خواستیم راجع به انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژی ارتباطات سخن بگوییم شاید با این خبر شروع می‌کردیم که امسال درآمد کتابخانه ملی انگلستان از بابت فروش اطلاعات معادل درآمد فروش یک سال نفت ایران بود. و لا بدراجع به تکنولوژی ارتباطات هم باید می‌گفتیم: ماهواره‌ها می‌آیند، اما آنها همه به گذشته‌ای بسیار دور مربوط است. از درآمد امسال کتابخانه ملی انگلستان نه خبری داریم و نه دیگر موضوع چندان مهمی است. در مورد ماهواره‌ها هم که به فول روزنامه‌ها پرونده‌شان تکمیل شد.

امروزه بگویی که انقلاب اطلاعاتی چه موقعی به وقوع خواهد پیوست و یا با تکنولوژی ارتباطات چه برخوردی باید داشت. هر دو آنها از کنترل همه خارج شده است. و این تازه آغاز یک عصر است. طولی نخواهد کشید که تمام سامانه‌ها و شیوه‌های حیات اجتماعی و فکری بشر دگرگون خواهد شد. این که چه سامانه‌های جدیدی پدید خواهد آمد کاملاً غیر قابل تصور است. قدر مسلم آن که این توفان تاریخی، طوماران نظم و نسقی را که به آن خو کرده بودیم درهم خواهد پیچید. گرچه هر کس به فراخور این که در نظم و مناسبات سابق چه جایگاهی و چه کارکردی داشته می‌تواند است از این توفان شادمان یا نگران شود، اما باید دانست که هیچ سامانه حاضر و آماده‌ای وجود ندارد که جای نظم قدیم بنشیند. تا آن زمان که تمدن جدید راه و رسم خود را برقرار کند، ما نیز به دنیایی که روز به روز دروازه‌های کهن آن فرو می‌ریزد.

بنحاه صنعت سال پیش که تازه سرو کله کامپیوترهای بزرگ پیدا شده بود، همه فکر می‌کردند کامپیوتر ابزاری است در خدمت نظامهای متمرکز. تصور رایج این بود که صاحبان قدرت، آنها بی‌کی که در رأس هرم سازمانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارند، می‌توانند با دسترسی به اطلاعات دست اول و تازه، همه افراد زیر دست خود را به طور مداوم زیر نظر و تحت سلطه داشته باشند. با پیدایش کامپیوترهای شخصی و شبکه‌های کامپیوتری، یکباره ورق برگشت. از آن پس کامپیوتر نه تنها ابزاری در خدمت تمرکز و کنترل به حساب نیامد بلکه برعکس، وسیله‌ای شد برای به مسخره گرفتن سیستمهای متمرکز و شدیدا کنترل شده. دستبردهای اطلاعاتی جوانهای هفده هجده ساله‌ای که به تنهایی و از گوشه اتاقشان با یک کامپیوتر فکسی به درون سیستمهای پیچیده سازمانهای مهم رخنه می‌کنند، مصداق بارز همین خصوصیت ضد تمرکز کامپیوتر است. حالا دیگر هر کارمند اداری ساده‌ای می‌تواند به کوهی از داده‌ها و اطلاعات سازمان خود دست یابد و تصویری جامع از فعالیتهای سطوح بالای آن به دست آورد، تصویری که هر وقت دوست داشته باشد می‌تواند آن را بر ملا کند.

در جنگ میان آنها بی‌کی که کامپیوتر را برای کنترل می‌خواهند با آنها بی‌کی که تمركزی به حساب می‌آورند، فشار واقعی روی صاحبان قدرت است. آنها از یک طرف می‌دانند که بدون این دستگاه دیگر تقریباً نمی‌توان زندگی کرد و از طرف دیگر می‌بینند که همین وسیله، موقعیت آنها را به مخاطره می‌اندازد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی سازمان پنتاگون آمریکا، از ترس اینکه مبادا با شروع یک جنگ اتمی، تمام سیستمهای اطلاعاتی خود را از دست بدهد، به فکر چاره افتاد.

چهار مرکز تحقیقاتی بزرگ موظف شدند تا راه حل مثری بیابند. راه حل این بود: باید شبکه‌ای از کامپیوترها فراهم آورد که اطلاعات را میان خود به اشتراک بگذارند. بی‌آنکه در این میان هیچ کدام از کامپیوترها نقش محوری داشته باشند؛ یک سیستم کاملاً باز و غیر متمرکز. مجموعه قواعدی برای جلوگیری از تضاد این شبکه‌های کامپیوتری تهیه شد که به پروتکل اینترنت موسوم است. چندی نگذشت که انواع و اقسام شبکه‌های محلی از شبکه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی گرفته تا نهادهای دولتی و کتابخانه‌ها به یکدیگر متصل شدند. همه اینها طبق پروتکل اینترنت با یکدیگر تماس می‌گرفتند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. نتیجه آن که، امروز ما شبکه‌ای متشکل از سی میلیون کامپیوتر در سراسر جهان مواجهیم که نام خود را از آن پروتکل وام گرفته است شبکه اینترنت.

بقیه در صفحه ۹

خط مشی سیاسی در کنگره چهارم سازمان رفیق بهزاد کریمی در گفتگو با "کار"

در این شماره "کار" با رفیق بهزاد کریمی، پیرامون خط مشی سیاسی سازمان در کنگره چهارم به گفتگو نشستیم. این گفتگو به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان "کار" با نتایج کنگره چهارم صورت گرفته است. در شماره آینده، سومین و آخرین مصاحبه در این باره را خواهد خوانید. رفیق بهزاد کریمی، عضو کمیسیون سیاسی منتخب شورای مرکزی پیشین برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح خط مشی سازمان به منظور آرایه به کنگره بود. در کنگره نیز او به عضویت کمیسیون رسیدگی به خط مشی سیاسی انتخاب شد.

رفیق کریمی، شما یکی از اعضای کمیسیون خط مشی سیاسی و قطعنامه سیاسی در کنگره چهارم سازمان بودید، پیش از آن نیز عضو کمیسیونی بودید که شورای مرکزی سابق برای تهیه قطعنامه سیاسی و اصلاح خط مشی تعیین کرده بود، بنابراین از نزدیک در جریان تغییراتی که در خط مشی سازمان در کنگره چهارم سازمان وارد شد، هستید. لطفاً رتوس این تغییرات را برای خوانندگان ما بیان کنید

به نظر من نکاتی که در این خط مشی با قبل تفاوت دارد، قبل از هر چیز بازتاب تفاوت شرایط سیاسی است که پدید آمده است. خط مشی این کنگره با خط مشی کنگره سوم در اساس و پایه، جهت گیری و مضامین یکی است. اما تفاوت‌ها: یکی این است که ایجاد آلت‌ناتیب، که البته مضموناً در خط مشی کنگره سوم هم وجود داشت، صراحت بیشتری یافته است. در خط مشی قبلی تصریح شده بود که ما با نظام اسلامی به مثابه یک نظام ایدئولوژیک و مستبد، مخالفیم. ما با سلطنت هم مخالفیم و ما با هر نوع نظام سیاسی غیر دموکراتیک هم مخالفیم. در عین حال گفته شده بود ما برای استقرار دموکراسی مبارزه می‌کنیم و نوع مطلوب آن را هم جمهوری مبتنی بر پارلمان می‌دانیم. از این رو همه حرفهای خط مشی قبلی در خط مشی جدید با این فورمول بندی صراحت یافته آمده است که: ما برای ایجاد آلت‌ناتیب دموکراتیک، که تصریح می‌کند ساختار حکومتی که این آلت‌ناتیب خواهان آن است نیز جمهوری مبتنی بر دموکراسی پارلمانی است، مبارزه می‌کنیم. در خط مشی تصریح شده است که ما با دیگر نظامهای استبدادی، اعم از آنکه در حکومت است و آنهایی که به لحاظ تاریخی - سیاسی در ایران مطرح هستند، مثل نظام سلطنت و نظام پیشینهای مجاهدین، مخالف هستیم. نکته دوم در توضیح تفاوت‌ها این است که در فورمول بندی قبلی هدف استراتژیک ما با فورمول بندی فعلی تفاوت‌هایی در شکل دارد. در سند جدید به روشنی از برکناری جمهوری اسلامی صحبت می‌شود، حال آنکه در فورمول بندی قبلی به این شکل آمده بود که "سلب حاکمیت از حکومتگران"، و این در دنباله پاراگرافی آمده بود که در آن گفته شده رژیم حاکم هم طی این شانزده هفده ساله نشان داده، و هم به لحاظ ساختار و ماهیتش، فاقد ظرفیت تحول مثبت است.

نقده سوم که در سند قبلی بوده و در سند جدید هم تکمیل شده و هم صراحت بیشتری یافته است، این است که ما باید نگاهمان به جنبش توده‌ای باشد، تکیه‌مان به جنبش توده‌ای و نهادهای سرخاسته از دل آن باشد. در سند جدید تأکید شده که ما ضامن اصلی استقرار دموکراسی در کشور را این می‌دانیم که نهادهای مستقل دموکراتیک از میان این جنبش‌ها سر برآورد و جهت گیری سیاسی مان هم در این راستا است. این‌ها سه نکته اصلی است که باز تأکید می‌کنم عمدتاً بازتاب اوضاع سیاسی تازه است و در سند مصوب کنگره چهارم آمده است.

در خط مشی مصوب کنگره چهارم در رابطه با انتخابات آزاد تعریفی داده شده که این است: "برای برگزاری انتخابات آزاد باید مقاومت رژیم حاکم از طریق فشار جنبش سیاسی و توده‌ای و فشارهای بین‌المللی خنثی شود"، این تعریف در سند کنگره سوم نبود. منظور از این چیست؟

اجازه بدهید ابتدا در برداشت انحرافی از انتخابات آزاد را که در اپوزیسیون وجود دارد، طرح کنیم. یکی از این برداشت این است که انتخابات آزاد را تنزل می‌دهد به شرکت در انتخابات مجلس رژیم. این یک نقض غرض آشکار است چرا که انتخابات آزاد طبق همان صفتی که با خودش دارد، باید واقعاً آزاد باشد. پیش شرط این هم تأمین تمام آزادی‌های سیاسی ضرور مثل آزادی مطبوعات و قلم و بیان و احزاب است، تا انتخاب کنندگان به درستی بدانند به چه رای می‌دهند و آن‌هایی هم که خودشان را در معرض انتخاب شدن گذاشته‌اند، امکان یابند به طور صریح و روشن به مردم بگویند که چه می‌خواهند. فعلاً از این شرایط خبری نیست و کسی که نحت هر عنوان بخواهد انتخابات آزاد را به اینجا تنزل بدهد، یا به هیچ وجه انتخابات آزاد را فهمیده است و یا به عمد سیاست اصلاح گام به گام حکومت، نام مقبول انتخابات آزاد می‌دهد. از آن سو، عده‌ای از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند اما بلافاصله، صریح یا غیر صریح، مطرح می‌کنند که انتخابات آزاد فقط بعد از برکناری و بنا سرنگونی رژیم انجام خواهد شد. این دیگر تعارف است، که چنین فکری از انتخابات آزاد صحبت کند. این فکر

منطقاً و فقط و فقط و باید روی مجلس موسسان تأکید کند. اما مشی‌ای که انتخابات آزاد را جزو اهداف خود قرار می‌دهد باید دو امکان را در نظر بگیرد. یکی اینکه انتخابات آزاد در شرایطی صورت گیرد که روحانیت حاکم هنوز هم، البته نه در وضع و قدرت کنونی، اما به هرحال، حکومت را در دست دارد. انتخابات آزاد در چنین شرایطی، یعنی که حکومت یک پای قضیه، یعنی آن هم مثل دیگران و در شرایط برابر در معرض قضاوت مردم قرار می‌گیرد، دیگر اینکه، رژیم به دلیل نونالیتیر بودنش و خصائل فقهاتی و استبدادی‌اش، در برابر خواست عمومی برای تمکین به انجام انتخابات آزاد تا آنجا می‌ایستد که مردم مجبور می‌شوند برای تعیین نظام سیاسی مورد نظرشان، آن را به مثابه مانع از سر راه خود بردارند. پس این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم رژیم حاکم در انتخابات آزاد شرکت کند یا نه. این، خود اوست که باید روی شرکت یا حذف خود تصمیم بگیرد.

مشی ما البته طرفدار شرکت همه نیروهای سیاسی کشور از جمله حکومتگران اسلامی در انتخابات آزاد است. ما چنین گذاری در دمکرات‌ترین، خردمندانه‌ترین و کم‌زیان‌بارترین نوع گذار سیاسی در کشور می‌دانیم. مشی مصوب، اما نه شرط بندی می‌کند که حتماً گذار سیاسی از این طریق خواهد بود و نه این احتمال دشوار را غیر ممکن می‌داند. ما در این انتخابات آزاد طبعاً به مردم خواهیم گفت که به نظام فقهاتی و حکومت دینی رای منفی بدهند چیزی که همین امروز هم به برکناری آن رای می‌دهیم و هرگونه لاپوشانی در این مورد را غیر اصولی و خطرناک برای امر دموکراسی می‌دانیم. به این اعتماد است که ما در انتخابات آزاد نه کنار آمدن با رژیم ولایت فقیه، که به راه آوردن آن برای تمکین به تصمیم گیری مردم را می‌فهمیم. برای این کار هم راهی جز خنثی کردن مقاومت رژیم در برابر حق تصمیم گیری مردم در باره نظام سیاسی کشور از طریق نیروی جنبش توده‌ای و جنبش سیاسی دموکراتیک و فشار بین‌المللی، راه دیگری را سراغ نداریم. حال اگر رژیم جنان مقاومت کند که همراه با خنثی شدن مقاومتش در برابر انتخابات آزاد، خودش نیز زیر فشار جنبش مخالف در هم شکسته شود احتمالی که قوی است. آنگاه موضوع ایجاد دولت موقت و انجام انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان پیش خواهد آمد.

یعنی به نظر شما، این فکر یا آن فکری که مطرح می‌کنند برای برگزاری انتخابات آزاد باید توافق رژیم را جلب کرد، این دو یا هم تفاوت دارند؟

به نظر من تفاوتش دقیقاً در اینجاست که یک فکر عملاً توافق را هدف بلافاصله قرار می‌دهد، ولی این فکر معتقد است که رژیم را اگر بخواهیم به توافق واداریم، باید آن را مجبور کنیم. و طبیعتاً رژیم باید در برابر جنبش توده‌ای و جنبش سیاسی آن قدر ضعیف بشود و عقب بنشیند تا این امکان فراهم آید. این دقیقاً دو نوع برخورد است که اصولاً در دو مشی سیاسی خودش را بازتاب می‌دهد. یکی توافقی را هدف قرار می‌دهد و برای آن مبارزه میکند، دیگری در مبارزه با رژیم، توافق را هم مد نظر قرار می‌دهد.

شما در ابتدای صحبت گفتید که اصلاحات وارد شده در خط مشی ناشی از تغییر شرایط است. آیا فکر می‌کنید این اصلاحات در مجموع باعث برطرف شدن برخی تناقضات احتمالی که در سند کنگره سوم بود، هم شده است یا نه؟

اجازه بدهید من اول مسأله متناقض بودن را توضیح بدهم. خیلی‌ها می‌گویند خط مشی سازمان متناقض است. از دو سو هم می‌گویند. یک سو، با آن جهاتی از سند که بیشتر متوجه تأثیر گذاری آکتوئل است، موافق است ولی از آن جایی که ما نسبت به رژیم اظهار نظر صریح می‌کنیم و خواهان برکناری آن می‌شویم، به یکباره مسأله پیدا می‌کند و سوی دیگر، آن فکری است که همه‌اش بر این امر کلی تأکید می‌کند که رژیم را باید سرنگون کرد اما فاقد تاکتیک است. چنین نیرویی هم ما را به متناقض بودن متهم می‌کند. من سه یا چهار سال پیش دو مطلب مفصل پشت سر هم نوشتم و در آنجا توضیح دادم که مشی ما، مشی جدیدی است که در جنبش ما مطرح شده است، البته من نمی‌گویم که فقط از طرف ما مطرح است. بنابر این قابل فهم است که عده‌ای از این سو و عده‌ای از آن سو، آن را متناقض بدانند. من خط مشی سازمان را متناقض نمی‌دانم. البته مثل هر پدیده جدید رو به رشد، می‌تواند حاوی ابهاماتی باشد و قطعاً هم هست. اما این که شمار شده است که این خط مشی متناقض است، باید گفت تناقض در خود مطلق‌نگری‌هایی است که این خط

مشی را مورد نکوهش و سرزنش و حمله قرار می‌دهند. سند مصوب به لحاظ تصریح هدف استراتژیک، به لحاظ آنچه که می‌خواهد، به لحاظ درخواست استقرار آلت‌ناتیب دموکراتیک در برابر سایر آلت‌ناتیب‌ها؛ صریحتر از سند پیشین صحبت کرده است و از این نظر انعکاس وضعی است که من این طور خلاصه می‌کنم که در پنج شش ساله گذشته، هر چه جلوتر آمده‌ایم، در حکومت گرایش‌های راست‌تر نفوذ شده است و بر عکس در سطح جنبش توده‌ای و جنبش مردم، ما با حرکت‌های بیشتری از سوی مردم روبرو هستیم که بازتاب خودش را در جنبش سیاسی داخل کشور نشان می‌دهد. من از این نظر خوشحالم. اما به دلیل این که کنگره سه چهارم انرژی‌اش صرف خط مشی شد و از این هم، نصف بیشترش متوجه ماده سوم، ماده هدف استراتژیک بود؛ این باعث شد که کنگره و سازمان ما در آن سطحی که باید همین خط مشی را، مشخصاً در زمینه تاکتیک‌ها، بیشتر تدقیق نکند و تاکتیک‌های متعطف‌تر، نافذتر و موثرتری داشته باشد. از این نظر نتوانستیم آن گونه که لازم بود، پیش برویم.

قبل از پرداختن به نظرات مختلفی که در مورد آن ماده سوم بود، با توجه به صحبت آخری که شما کردید، سوال دیگری را مطرح می‌کنم. یکی از انتقاداتی که در کنگره به خط مشی مصوب بود، این بود که این خط مشی در ارائه تاکتیک ناتوان است. آیا شما فکر می‌کنید خط مشی سازمان توانسته است سرسختی در استراتژی - به معنای سرسختی در پای بند بودن به برقراری جمهوری دموکراتیک پارلمانی - را با تاکتیک‌های مناسب و باز گذاشتن میدان عمل در زمینه‌های تاکتیکی، همراه بکند یا نه؟

شما خود فورمول بندی کردید. من تأکید کنم که ما در جهت هدف استراتژیک با صلابت بیشتری حرف زدیم و از این نظر صحبت است. البته فکری که معتقد است این خط مشی تاکتیک ندارد و یا حتی بعضی وقت‌ها ادعاهایی می‌شود که تاکتیک‌های موجود در سند مصوب متعلق به این خط مشی نیست، بلکه متعلق به خط مشی‌های دیگری است که به تصویب نرسیده‌اند، من این‌ها را غیر جدی تلقی می‌کنم. سند مصوب حاوی تاکتیک‌های کارا و نافذی است. اما من معتقدم ما فراتر از این هم می‌توانیم تاکتیک‌ها را موثرتر کنیم. مثلاً ما در نرسیده‌کار، بلورستی رژیم را بیشتر از جنبه فقهاتی و استبدادی آن مورد حمله قرار می‌دهیم. بنابراین خط مشی ما هم باید تصریح نکند که این رژیم به این دلیل کشور را به ورشکستگی رسانده و مردم را به این روز انداخته، که فقهاتی است و این خصالت اساسی رژیم است و این فقهاتی هم نمی‌تواند استبدادی نباشد. خط مشی ما می‌تواند و با شجاعت لازم باید این جهات کاراکتریستیک رژیم را مشخص‌تر کند و این کمک می‌کند که ما انتقاد و حمله سیاسی مان را از کدام زاویه تنظیم کنیم و فشار سیاسی را در جای صحیح متمرکز کنیم. اضافه کنم که ما در جهانی هم عقب رفتیم. در واقع در شلوغی ناشی از یحیت ماده سوم یک تاکتیک درست در حیطی مشی پیشین به هنگام باز نویسی سند از قلم افتاد و توجه کسی را هم جلب نکرد، و آن ماده مربوط به اتحاد عمل‌های ما با نیروهای اپوزیسیون پیرامون دفاع از حقوق بشر و مخالفت علیه سیاست‌های تروریستی رژیم بود.

در کنگره چهارم، چهار سند مختلف در مورد خط مشی سیاسی وجود داشت. عمده اختلاف‌ها و برداشت‌های متفاوت هر ۴ سند، به ویژه در مورد پاراگراف سومی بود که در خط مشی سیاسی مصوب کنگره در مورد چگونگی برخورد ما با رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد. لطفاً مضمون اصلی اختلافات در این زمینه را توضیح دهید.

اجازه بدهید من اول اشتراکات را بگویم، چون کمک می‌کند بنهیم اختلافات در کجاست. اشتراکات ما این‌هاست: همه ما هدف خود را این قرار می‌دهیم که در ایران یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی با ساختار پارلمانی مستقر شود. در سازمان ما کسی در این تردید ندارد. نکته دوم این است که در سازمان ما، پس از تحولات ملی و بین‌المللی در پی انقلاب و تحولات جهان سوسیالیستی، یک رشته تحولات جدی اساسی به وقوع پیوسته که البته هنوز هم جریان دارد که همراه با ابهامات و تناقضات و درد و رنج هم هست. اما جهت اصلی‌اش باور به دموکراسی است که هم در زندگی درونی و هم در نگاه بیرونی ما بازتاب یافته است. همه ما مواضع اساسی نظیر دموکراسی، پلورالیسم، باور به مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و اینکه نه انقلاب را مطلق کنیم و نه قهر را تقدیس کنیم را همه ما کمابیش پذیرفته‌ایم. به نظر من این جهات و دیگر مسائل مربوط به ساختار، عملکرد و اندامهای نظام سیاسی مورد نظر همه ما در برنامه سیاسی می‌گنجد که متأسفانه از مشی ما تفکیک نشده است و می‌باید از آن جدا شود. اگر چنین شود، به گمانم همه ما به برنامه سیاسی رای بکشان خواهیم داد. اما در رسیدن به برنامه سیاسی یعنی دقیقاً در مشی سیاسی است که افتراقات بروز میکنند. درست در نحوه برخورد ما با مانع اصلی و عمده که

حکومت است. اختلافات شروع می‌شود. این هم به مند برخورد و هم به ارزیابی برمی‌گردد. این پدیده تازه نیست. پدیده چندین ساله‌ای است در سازمان و امروز که اوضاع سیاسی کشور حادث شده است، باز در این کنگره با آن روبرو شدیم.

با این مقدمه که طولانی شد، نتیجه را کوتاه می‌کنم. این خط مشی‌ها، یکی خط مشی مصوب است و یکی خط‌مشی‌ای که از موضع سکت و خشن، ولی مضموناً و در جهت گیری اساسی‌اش؛ تأکید کنیم در جهت گیری اساسی‌اش؛ با خط مشی مصوب نزدیک است. این دو اساساً در یک مقوله می‌گنجد. اما با تفاوت‌های بسیار جدی. ولی دو خط مشی دیگر، به نظر من اساساً در یک مقوله دیگری‌گنجد، البته با تفاوت‌هایی، تفاوت‌های این دو فکر را برای تفهیم ساده موضوع من می‌خواهم با اوضاع سیاسی داخل وصل کنم. همین الان در داخل کشور، در نهضت آزادی، دو گرایش هر چه بیشتر تبارز می‌یابد. این گرایش‌ها علیرغم اینکه در کنار هم هستند، اما فاصله‌اشان هر روز بیشتر می‌شود. یک گرایش را آقای دکتر یزدی نمایندگی می‌کند و ایشان علیرغم این که حکومت اعلام کرده است تو غیر قانونی هستی و اجازه نداری در انتخابات شرکت کنی. ولی ایشان باز هنوز حرفش این است که ما می‌کشیم شرکت نکنیم. یعنی بلحاظ متدیک می‌خواهند ناممکن را ممکن بکنند و از نظر ارزیابی هم فکر می‌کنم که این امر شدنی است. یکی از این دو سند که صحبتش را می‌کنیم بیشتر به همین فکر نزدیک است یعنی عمدتاً حکومت را خطاب قرار می‌دهد و یک رشته خواستهایی را از آن مطالبه دارد که بسیاری از آنها از این موجد بر نمی‌آید.

اما آن یکی خط مشی این بیشتر با مواضع آن بخشی از نهضت آزادی انطباق دارد که شادروان بازگان در آخر عمر وقتی که از این حکومت قطع امید کرده بود، می‌زد. این مشی مطرح می‌کند که سیاست ما نباید به گونه‌ای باشد که به این حکومت امید ببندد، اما خواسته‌ها باید تا آنجا باین بیاید و زبان تا آنجا نرم شود که شرایط امکان حضور علنی و قانونی و قابل تحمل ما از طرف حکومت تأمین شود. از نظر من، چنین سیاسی از طرف نهضت آزادی که به نظام جمهوری اسلامی اعلام وفاداری کرده و خود را متعهد به قانون اساسی آن می‌داند، کاملاً قابل فهم و حتی می‌توان گفت متضمن مقصود است. اما از سوی کسانی که خود را چپ دمکرات می‌دانند و اصولاً نمی‌توانند با حاکمیت بنی و الزامات آن مخالف نباشند، بکلی غیر قابل درک و غیر قابل تحقق است. این مشی فقط یک اثر دارد و آن ایجاد بی اعتمادی نسبت به حامل آن از طرف نیروهای دمکراتیک است.

حال آنکه مشی مصوب ما که از همان زمان نقد و نفی خط مشی "شکوفایی جمهوری اسلامی" هر گونه دندان طمع را از این حکومت کشیده و حاضر به سرمایه‌گذاری استراتژیک روی این نظام و رژیم نیست، در داخل کشور پایگاه بسیار گسترده‌ای دارد. عرض کردم که ما هرچه جلوتر می‌آئیم، در سطح مردم و جنبش سیاسی با رادیکالیسم دموکراتیک و دموکراتیزم رادیکال بیشتری روبرو می‌شویم و خط مشی مصوب کنگره در واقعیت زندگی حقیقت هرچه بیشتری کسب می‌کند و خواهد کرد.

شما گفتید سه چهارم وقت کنگره چهارم سازمان صرف مسایل خط مشی شد، اما به هر حال این، همه کنگره نبود. در مورد سایر مسایل کنگره چه تصمیماتی گرفت؟

یک قدم مثبت این بود که شورای مرکزی قبلی در جمع بست دو سال فعالیت خود و با توجه به اوضاع سیاسی و امکانات سازمان، جهت گیری ما برای دو سال آتی را تعیین کرد و برای این هم یک بحث نسبتاً مفصلی پیش برده شد. این برای نخستین بار در کنگره‌های سازمان بود که کنگره با چنین طرحی روبرو بود که شورای مرکزی آتی در کدام جهات می‌خواهد فعالیت کند. قبلاً این طور بود که شورای مرکزی می‌بایست می‌رفت و از استاد در می‌آورد که جهت گیری‌اش چه باشد. این بار به لحاظ متدیک قدمی به جلو بود که خود کنگره گفت جهت گیری‌ها این هاست و حالا شورای مرکزی می‌تواند جهات اجرایی و برنامه ریزی مشخص این‌ها را تهیه کند و این یک گام مثبت بود. البته کنگره در زمینه مسائل تشکیلاتی، ساختاری و مالی و نیز مهم‌تر از همه در راستای تجویز سازمان به برنامه تصمیماتی گرفت. از نظر من در این میان نکته مهم آن بود که فعالیت شرکت کنندگان و آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌ها در کمیسیون‌های کنگره و پذیرش مسئولیت‌های بعد از کنگره در مقایسه با قبل امید برانگیز بود. نکته بسیار مهم دیگر هم این بود که بسیاری از رای‌ها، مشخصاً با جهت گیری فکری تنظیم شده بود. بی آنکه با عدم تحمل همراه باشد. ما از یک سو هرچه بیشتر با پلورالیسم سیاسی در درون خود خو می‌گیریم و از سوی دیگر مبنای انتخاب را فکر قرار می‌دهیم. البته در این جهت هنوز هم باید بسیار پیش رفت، و حتی تدابیر ضرور و تازه‌ای را اتخاذ کرد. اما در هر حال، آنچه که گفتم این پیشرفت محسوب می‌شود.

عمر دوم

جمشید طاهری پور

مرد هنرمند خرد پیشه را
عمر دو با بست در این روزگار
تا به یکی تجربه اند و ختن
بادگری تجربه بستن به کار
سعدی

دعوت شورای مرکزی برای حضور و شرکت در کنگره‌ی چهارم سازمان، این فرصت را فراهم آورد تا به طرح مسائلی بپردازم که برای من و فکر میکنم برای دیگر رفقا دارای اهمیت کلیدی اند. در حقیقت این بار نیز حمایت رفقا باری کرد تا در انجام آن مسئولیتی که در قبالت سازمان و مجموعه جنبش داوطلبانه و از ساختار و آگاهی بر عهده خود می‌شناسم گامی به پیش بگذارم. اکنون مطالبی را که در اجلاس رسمی کنگره بیان کردم با اندک ویرایش و تدقیق، برای درج در نشریه کار در اختیار شورای سردبیری می‌گذارم. امیدوارم نشراین گفتار، بررسی نقادانه خوانندگان را در پی داشته باشد تا از این رهگذر افق‌های تازه‌تری بروی گشوده شود. هنوز سازمان ما دارای آن خطوطی که به آن چهره مشخصی ببخشند نیست. آیا دستیابی به این خطوط، خطوطی که در حکم مختصاتی برای سازمان باشد و به او شخصیت و نما ببخشند، امکان پذیر است؟ پیداست این همان بحث قدیمی هویت است و ضروری بینم که در این باره نکاتی را متذکر شوم:

گفته بودند تاریخ و پیشینه رکنی از این هویت است. تاریخ و پیشینه مهم اند، اما اگر ما این پیشینه را نمانی کرده بلکه باید به طور انتقادی بررسی و تحلیل کرد، چه نفعی مطلق آن به معنی نفعی هویت هم هست. اگر ما تاریخ و پیشینه خود را به طور انتقادی بازتاب دهیم یعنی چیزهای کهنه و بازمانده‌ی این پیشینه را نمانی کنیم و ارزش هائی را در آن که قابلیت حیات، تداوم و تکامل داشته و دارند به کار گرفته و تکامل ببخشیم، در چنین صورتی تاریخ و پیشینه خطوطی از هویت را ترسیم خواهند کرد. در تاریخ و پیشینه‌ی ما چنین عناصر بالنده‌ای وجود دارند.

سیاست به تنهایی قادر نیست معرفت هویت یک سازمان باشد. البته داوری‌ها و فضاوت هائی را برمی‌انگیزد اما این داوری‌ها تا با یاد آرزو گذرند و با تغییر شرایط دستخوش تغییر می‌شوند. سیاست نه تنها در ترسیم سیمای روزیک سازمان تا ثیر قاطع دارد بلکه می‌تواند در تشخیص هویت واقعی یک شخصیت یا جریان سیاسی موجب اغتشاش و سوء تفاهم عمیقی گردد. شواهد کافی در انبیا درستی این مدعا وجود دارد. اگر به تجربه سیاسی ۲۵ سال اخیرمان مراجعه کنیم، می‌توانیم نمونه‌ها و مواردی را به خاطر آوریم که مژد این نظر باشد. با وجود این اگر سیاست، در خاستگاه و محتوای خود، مبین پرنسپیی باشد و متوجه این باشد که به شکل گیری شرایطی برای تحقق آن پرنسپ یاری رسانند، آنگاه به ترسیم و تبیین هویت سازمان کمک می‌کند. مواضعی را که در قبالت جنگ خلیج از میان ما و بیرون از ما به ظهور رسید به خاطر بیابا و رید، واکشش‌ها در قبالت دخالت آمریکا در امور داخلی ایران را ببینید، عکس العمل هائی که به هنگام اعلام مواضع کاخ سفید نسبت به مجاهدین یا سلطنت طلبان در میان دیگر اعضای اپوزیسیون سیاسی ایران پدید آمد را مطالعه کنید، این شاهد مثال هائی گواهی می‌دهند که با پرنسپ بودن دژ سیاست تا چه اندازه برای تشخیص سازمان با اهمیت است و بی‌پرنسپیی به چه میزان یک شخصیت یا سازمان سیاسی را زایل می‌کند.

مختصر و مفید اینکه ما محتاج طراحی و کاربست سیاست پرنسپال در تمام زمینه‌ها هستیم و موازی با آن به بیان دقیق‌تر، مقدم بر آن، ما به شناخت، آگاهی و اشراف علمی این پرنسپ هائی نیازمندیم.

آگاهی تئوریک و سیستماتیک پرنسپ هائی به میزان فاطمی ما را از گم‌گشتگی بیرون خواهد آورد. باید نولوزی به مثابه یکی از مهم ترین ارکان هویت سازمان، همواره مورد تأکید من بود و از این رو با یاد نولوزی زدایی سازمان مخالف بودم.

شما هائی اولیه‌اید نولوزی زدایی سازمان در رهبری ما، نخستین بار توسط رفیق امیر ممینی مطرح شد، بعد تر، رفیق فرخ نگهبانر قاطع‌تری از آن داد. در سطح کادرها نیز نبودند رفقای که در ضرورت و صحت یاد نولوزی زدایی استدلال می‌کردند. امروز با صراحت باید بگویم تا آنجا که به تشخیص ضرورت متکی نکردن سازمان به یاد نولوزی مربوط می‌شود حق با این رفقا بوده است و من در مخالفت هائی خود محق نبودم. ما یک سازمان سیاسی هستیم و سازمان سیاسی فرقه دینی و فلسفی نیست تا برای خودش مشخصه و شناسنامه‌ی فلسفی داشته باشد. یاد نولوزی اساساً امری مربوط به وجدانیات و مآلاً شخصی است. اینکه من ماتریالیست هستم یا ایده‌آلیست، آنده‌ایست هستم یا خدا پرست مربوط به شخص من است و نباید ربطی به سازمان داشته باشد. تعمیم مشرب و مسلک فلسفی اعضای سازمان به تمامیت سازمان در بهترین حالت به این می‌انجامد که سازمان در حد یک فرقه سیاسی مذهبی تنزل پیدا کند.

فرقه‌ای که عاشق و واله‌ی باورهای خود است و همه‌ی دنیا و کائنات را تنها به رنگ باورهای دلیسته‌ی خود می‌بیند و می‌خواهد. این، خواه و ناخواه به انجماد می‌انجامد، به خشک‌نگری و یکسنگی، شریعت‌یابی و دور دور تر شدن از جریان زنده و جو شنده‌ی زندگی منجر

می‌شود، تحریک و انعطاف واقع‌بینی را در سازمان می‌کشد و آنرا نسبت به واقع‌بینی که احاطه اش کرده‌اند کو رو بیگانه می‌سازد.

تحول از یک سازمان ایدئولوژیک به سازمان مشکل از انسان هائی آزاد اندیش که دارای جهان بینی، عقاید و گرایشات ایدئولوژیک متفاوت اند اما با اهداف سیاسی و آماج اجتماعی مشترک گردد هم جمع آمده‌اند اساسی ترین تحول در نزد ما است. سازمان ما نباید سازمان مبتنی بر ایدئولوژی مشخص و معینی باشد، سازمان باید از وابستگی به ایدئولوژی معین رها شود و آزاد اعلام بدارد. بدون این نمی‌توان یک سازمان دمکراتیک بود.

من به لنین و لنینیسم مؤمن و معتقد بوده‌ام. امروز خود را فارق از آن احساس می‌کنم و عمیقاً به این نتیجه رسیده‌ام که لنینیسم یک عامی‌گری در مارکسیسم بوده است.

انقلاب اکتبر که لنین طراحی و رهبر آن بود، جهان را ارزاند. بلشویسم به مثابه‌ی نمونه‌ی روسی رشد. برای مردم روس و مردمان دیگر جمهوری‌های شوروی دستاوردهای بزرگی به بار آورد. همین تجربه برای ملت‌های در بند استعمار، در راه کسب استقلال و آزادی و پیش روی در جاده رشد و پیشرفت یک منبع فیاض الهام بود و در جوامع پیشرفته غرب، به ویژه در دهه‌های نیمه نخست قرن بیستم، در مبارزه به خاطر ارزش‌های دمکراتیک و سوسیالیستی تأثیری برانگیزنده، برجای گذاشت.

لنین نابغه بود و شخصیت چند جانبه‌ای داشت. فیلسوف، تئورسین انقلابی و شورشی‌گری بود که تاریخ صد ساله‌ی اخیر بشریت نظیر آنرا سراغ ندارد و حتی می‌توان گفت هومانیست بی‌پدلی بود. اما من امروز این طور می‌فهمم که لنینیسم تکامل منطقی و تاریخی ایده‌های مارکس نبود. جوهره آموزش‌های لنین با اساسی ترین آموزش‌های مارکس مغایرت داشت زیرا لنین اراده راجائی «قانونمندی» هائی تحول اجتماعی می‌شناسد. امروز با نظریه‌ی فهمی که بدون نقد و کناره‌گذاشتن لنینیسم نمی‌توان در سطح تفکر اجتماعی معاصر اندیشید.

تفکر چپ ایران هنوز کمابیش در قید عامی‌گری است. ما باید به دانائی و سواد سیاسی و اجتماعی مجهز شویم تا قادر باشیم در سطح تفکر اجتماعی معاصر، درباره‌ی مسائل مهین خود و جهان امروز اندیشه کنیم. تفکر اجتماعی معاصر چیست؟ تا آنجا که من دانسته‌ام، تفکر اجتماعی معاصر دستاوردهای بشریت است که بر آموزش‌های اساسی مارکس شالوده‌ریزی شده است. در اروپا و آمریکا احزابی که در حیات کشور مؤثرند و نیز رهبر سیاستمدار و متفکر اجتماعی مسئول در رهبری این کشورها خود را ناگزیر می‌بینند به درجه معینی از آموزش‌های اساسی مارکس آگاهی داشته و از آن بهره‌جویند.

نقد و اندیشه‌های مارکس در هدایت جوامع امروزین تا به آن درجه است که حتا آخوند هائی حاکم بر کشور ما نیز در حوزه‌های تربیت کادر برای سطوح رهبری جمهوری اسلامی، آشنائی و آموزش ایده‌های مارکس را در برنامه‌های آموزشی و تربیتی کادرهای خود قرار داده‌اند.

بیشتر گفتم که بدون نقد و نفعی لنینیسم نمی‌توان به تفکر اجتماعی معاصر دست یافت. اکنون باید تأکید کنم که بدون تجهیز به آموزش‌های اساسی مارکس نمی‌توان تفکر اجتماعی معاصر را دریافت. کماکان فکری‌کنم ما محقین از آرمان سوسیالیستی دفاع کنیم و برای خود این دورنما را قائل شویم که در راه شکل گیری و تحکیم آموزش‌های سوسیالیستی مبارزه کنیم.

یاد نولوزی هم در باره‌ی هویت سازمان داشتیم و آن این بود که اساسی ترین عنصر در تعیین هویت یک جریان سیاسی، سمت گیری اجتماعی آن جریان است. با این ایده در رهبری سازمان به شدت مخالفت به عمل آمد. امروز هم فکری‌کنم که این ایده صحیح بود و در این باره حق با من بوده است.

توده‌ی مردم رحمتکش و مولد جامعه‌اند. مظلوم البته این نیست که باید مثل سابق خود را حزب یک گروه اجتماعی معین معرفی کنیم و حزبی به طور اخض طبقاتی باشیم. من چنین فکری دیگر ندارم، به خصوص اگر توجه کنیم که در جامعه منافعی هم وجود دارد که فرای منافع طبقاتی گروه‌های اجتماعی است، منافعی که اصطلاحاً «منافع ملی» نامیده می‌شود. نباید فراموش کنیم که ما قبل از هر چیز بیابانگر منافع ملی و رشد اجتماعی کشور هستیم. ارزیابی من این است که گروه‌های مولد و زحمتکش جامعه که اکثریت عظیم مردم در کشور را تشکیل می‌دهند بیشترین سازگاری را با منافع ملی و رشد اجتماعی دارند. یک سازمان سیاسی برای اینکه بتواند به عامل مؤثری در حیات سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل شود به حمایت گروه‌های اجتماعی مردم نیازمند است.

بدون کسب حمایت و جانب داری گروه‌های اجتماعی مردم، دگرگونی دمکراتیک ساختار سیاسی جامعه غیر ممکن است. برای اینکه به چنین نیروئی دست پیدا کنیم باید در عین حال بیابانگر خواست‌ها و مطالبات و آرزوهای آن‌ها باشیم. در اینجا روشن است که یک انتخاب اجتماعی صورت می‌گیرد و تجربه‌ی اثبات می‌کند که چنین انتخابی در حکم انتخاب سرنوشت برای یک سازمان سیاسی هم هست.

ما در جهان پر از تضاد و کشاکش زندگی می‌کنیم. مناسبات بین المللی قویاً تا غدا دلالت است و علیرغم بستگی‌ها و پیوندهائی که همه کشورهای جهان را به یک دیگر مربوط و محتاج می‌کند، بر نظام جهانی زور و قدرت فرمان می‌رانند. هنوز از یک نظم عادلانه و صلح آمیز جهانی بسیار دور هستیم.

به نظر می‌رسد شناخت تضاد و بغرنج و پیچیده و چند جانبه «شمال» و «جنوب» کلیدی ترین عنصر درک مناسبات بین المللی است. کیفیت و ماهیتی که امروز این تضاد دارد نهدیدی دائمی برای صلح جهانی است و از درون آن سرازیر هائی مردم تازه تری از جنگ و کشتار و خون‌ریزی و عقب ماندگی و فقر و جهالت و استبداد زیانته می‌کشد که نه تنها جنوبی‌ها بلکه مردمان شمال را نیز می‌سوزاند.

سرنوشت جهانی و همه بشری این تضاد ایجاد می‌کند که همه‌ی نیروهای مسئول در مقیاس جهان، صرف نظر از علایق سیاسی و اجتماعی شان، در راه مبارزه این تضاد و جلوگیری از تنش تعارض آمیز آن چاره جویی و صلاح اندیشی کنند. تقویت نقش و نفوذ سازمان و نهاد های مستقل جهانی بین المللی و منطقه‌ای و اهتمام در راه دمکراتیزه کردن ساختار و عملکرد این نهادها دارای اهمیت اساسی است. دستیابی بشریت به نظم عادلانه‌ی جهانی، به جهانی در صلح، آزادی و دمکراسی، حداقل در یکی از جوانب آن، از این رهگذر میسر است. نکته‌ی قابل توجه این است که سازمان در نتیجه‌ی فقدان یک سیاست واقع بینانه و دمکراتیک خارجی کماکان در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد. در زمانی که پارامترهای خارجی تا به این اندازه فعال و مؤثر و یکه تازانه عمل می‌کنند و پارامترها وضع جهانی در تحول اوضاع سیاسی در درون کشورها قویاً و قسماً به نحو تعیین کننده‌ی مؤثرند، آری در چنین شرایطی، نداشتن یک شناخت عینی و علمی از مناسبات بین المللی و مضمون و محتوای آن یک نقص بزرگ سیاسی است.

در ارتباط با خط مشی سیاسی سازمان، مقدماً باید

گفت که در سه چهار سال اخیر واقع‌بینی سیاسی در سازمان ما رشد کرده است. این مایه خوشحالی است. در سیاست، واقع‌بینی و درک به هنگام ضرورت هادارای اهمیت کلیدی است. در کنار تنی چند از رفقا، من این بخت را داشته‌ام در سیاست کم و بیش واقع بین باشم؛ طرح شما هائی از یک استراتژی سیاسی در بین سال‌های ۶۳-۶۲ و پلنوم و سبوع سال ۶۵ که ظرفیت آن را داشت ما را در کادر اپوزیسیون علنی و قانونی قرار دهد. مخالفت با سیاست و تعارض سرنگونی که در آن هنگام نابو و مستوجب تکفیر بود، دفاع از اصل مذاکره با همه نیروهای اپوزیسیون و از جمله رضا پهلوی که در کنگره‌ی اول باز جمله به خاطر آن مورد نکوهش اهانت بار قرار گرفتیم. این‌ها، همه امروز کم و بیش درک شده‌اند که واقع بینانه و درست بوده‌اند. سازمان طی چهار سال اخیر گام به گام به این مواضع نزدیک و نزدیک تر شده است و امیدوارم که در این راستا پیشتر رود. در حقیقت اگر ما به این پرنسپ باور داشته باشیم که کوشش سازمان باید همواره متوجه این باشد که کیفیت ارتباط خود را با جامعه بهبود ببخشد و راه‌های را جستجو کند که نشاط مذاکره و ارتباط او را با مردم و جنبش آنان گسترش دهد و به حضور مؤثر او در حیات سیاسی جامعه، در جهت بهبود زندگی مردم - زندگی هم اکنون جاری مردم - یاری رساند، راهی جز پیوندن راستا هائی ذکر شده باقی نمی‌ماند.

در تمام این سال‌های مهاجرت تا یکدم بر این بوده است که سمت اصلی مبارزه باید متوجه ساختار سیاسی کشور باشد. اکنون نیز بر این اندیشه پای می‌فشارم. در کشور ما استبداد مذهبی حاکم است. ما خواستار آنیم که دمکراسی جایگزین استبداد مذهبی شود و به جای ولایت فقیه، حاکمیت مردم در کشور ما استقرار یابد.

در میان اندیشه‌های سیاسی که در سطح سازمان مطرح اند و ایده‌ی سیاسی وجود دارد که صحیح است مورد پشتیبانی قرار گیرد.

در پایان اجازه می‌خواهم تأکید کنم، من که کماکان آدمی آرمان خواه باقی مانده‌ام به اعتبار خوشبینی تاریخی که به سرنوشت بشریت دارم بی‌راین باورم که ابراهای سیاه آسمان همین ما زود و خواهد شد همچنان که بشریت باز هم بیشتر در راه انسانی‌تر کردن حیات خود به پیش خواهد رفت. خورشید زندگی اندود ناشدنی است و گرمی و گرمی و حیات را بر گستره‌ی هر چه وسیع تری پرتو می‌افکند آنچه اساسی است غنی تر شدن و انسانی تر شدن زندگی است و امید ما بر جای گذاردن نقش و اثری فراخور بضاعتمان در رهگذر این زندگی غنی، انسانی و همیشه جوشان است.

اندیشه‌ی اول، پذیرش اصل مذاکره به مثابه کار ابزار نزدیکی و ایجاد تفاهم میان جریان‌های سیاسی است. ظاهراً همه از اصل دیالوگ با مذاکره پشتیبانی می‌کنیم اما با کمی دقت معلوم می‌شود که درک واحدی از آن در میان ما وجود ندارد. اینطور استنباط می‌کنم که برخی رفقا از دیالوگ و مذاکره، چیزی شبیه به بحث و جدل طلبگی را در نظر دارند، برای آنها مذاکره این معنی را می‌دهد که با طرف مقابل به جدل بنشینند و حجت بیاورند که در این یا آن باره چگونه حق با آنان است. این مذاکره نیست، مشافهه است و در بهترین حالت مناظره‌ایست که تماشاچیان را سرگرم می‌کند. فکر می‌کنم برداشت رفیق فرخ از اصل مذاکره صحیح است و او توانسته است نشان دهد چگونه می‌بایست آنرا به کار گرفت تا موجب نزدیکی و تفاهم شود.

دومین اندیشه، تلاش در راه ایجاد یک نهاد سیاسی فراگیر، با شرکت همه‌ی جریان‌های سیاسی موجود، به منظور تدارک برگزاری انتخابات آزاد است. این طرح که صورت اجرایی و عملی ایده‌ی «فوق ملی رفیق دکنر جوشنی» است با سخ گوی نیازهای این مرحله‌ی جنبش دمکراتیک مردم ایران است و با اساسی ترین مشخصه‌های بین المللی و اوضاع و احوال داخل کشور ما، هم خوانی دارد و در توافقی با آنهاست.

مراسم گرامی داشت دکتر کریم سنجابی

بقیه از صفحه ۱۰
تأکید کرد، و موادی از قانون اساسی را که به نظر او در صورت اجرا رهگشا خواهد بود، برشمرد.
در بین حاضرین برخی در مخالفت با مواضع سیاسی فوق‌الذکر سخن گفتند و مبارزه بر

حضور موثر چپ را متذکر شد. بیات زاده در زمینه تاکتیک‌های سیاسی همچون دو سخنران دیگر، بر ضرورت اعمال فشار بر حکومت برای اجرای قانون اساسی خود

بغداد رژیم تهران را به اتحاد...

ایران فرستاده و به حکومت تهران هشدار داده است که در تحولات عراق دخالت نکند. هفته نامه کیهان هوائی که این خیر را فاش ساخته نوشته است که آمریکا از جمهوری اسلامی خواسته «سیاست بی طرفی» در قبالت تحولات عراق را حفظ کند. روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری از چنین پیامی اظهار بی‌اطلاعی کرده است.

بقیه از صفحه ۱
تحولات اخیر عراق، حکومت اسلامی مانور گسترده‌ای را در منطقه غربی کشور، در جوار مرزهای عراق آغاز کرده و ده‌ها هزار سرباز را به این منطقه گسیل داشته است.
روزنامه‌های تند روی رژیم فاش ساختند که همزمان با تحولات اخیر عراق، دولت آمریکا پیامی خطاب به رئیس جمهور

ایرانی خواهان ائتلاف جمهوری اسلامی با چین، فرانسه و روسیه برای مقابله با آمریکا شد. روزنامه جمهوری اسلامی ابراز عقیده کرد که آمریکا خواهان سقوط صدام حسین نیست و به او برای ادامه سیاست منطقه‌ای خود نیاز دارد. به گزارش نشریات، همزمان با

تقریباً ۱۵ سال از وقوع انقلاب بهمن می‌گذرد، انقلابی که آخوندها با دزدیدن آن، آنرا از آماج اصلی خویشتن دور ساخته و به ضد خود تبدیل نمودند. حکومت نج. طی این مدت جنایت‌های رادرحق مردم و میهن ما مرتکب شده که می‌توان فقط با جنایت‌های اعراب و مغول‌ها به هنگام یورش به ایران مقایسه‌اش کرد!

طی این مدت استبداد فقه‌ای توأم با فساد مالی دست اندرکاران رژیم، کشور ما را به نیاپی و مردم میهن ما را به روز سیاه نشاند است. و این در حالی است که حکومتگران صرف نظر از شعارهای تو خالی شان فاقد هر گونه برنامه‌ای برای بهبود اوضاع هستند. و به همین دلیل بیش از پیش به تنها وسیله اعمال قدرت خود، یعنی سرکوب و وحشیانه هرگونه حرکت اعتراضی روی آورده‌اند.

البته علاوه بر سرکوب حکومت جمهوری اسلامی را عامل مهمتر دیگری نیز در پیشبرد سیاست‌های حنا پتکارانه‌اش باری می‌دهد و آن وضعیت ناروشن و بحرانی اوپوزیسیون است. هرچند که در حال حاضر تلاش‌های مثبت برای برون رفت اوپوزیسیون از پراکندگی و بحران مشاهده می‌شود. ولی متأسفانه باید گفت که نسبت به اوضاع بحرانی کشور، این تلاش‌ها از شتاب لازم برخوردار نیستند.

در حال حاضر گرچه تقریباً تمامی اوپوزیسیون بقای هر چه بیشتر رژیم را، باعث غرق شدن بیش از پیش میهن ما، در باتلاق نیستی می‌دانند و لزوم مبارزه با آن را یادآور می‌شوند، و در همین رابطه لزوم اتحاد و همیاری تمامی نیروهای ملی دموکراتیک را یادآور می‌شوند، اما متأسفانه باید گفت که در عمل همچنان جنبش‌های ففدان اتحاد عمل بر اساس حداقل‌های ممکن و مشخص رنج می‌برد و پراکنده‌گی به سر می‌برد!

جنبش دموکراسی و ملی‌ت‌کنون وقت‌های گرانبهای را تلف کرده است، دیگر شایسته نیست که بیش از این وقت تلف گردد. در همین رابطه باید تلاش همه جانبه‌ای صورت پذیرد تا میهن کهنسال ما به خود آید. قد علم کند، و از جرگه عقب‌مانده ترین ممالک بیرون آید. در همین راستا است که پاسخ درست به سؤال چه باید کرد اهمیت حیاتی دارد! دست و پیر خاست جریانات مختلف با یکدیگر، کنفرانس‌ها و ۱۰۰ از جمله روند‌های مثبتی هستند که در راستای همگرایی ملی تأثیر ویژه‌ای دارند. تلاش نشریه کاروسا پرنشریه‌ها در همین رابطه قابل ارزش و ستایش است.

در رابطه با برخی از مسایل مبرم کشور ما، نشریه کار در شماره ۱۱۱ خود مصاحبه‌ای با آقای نگهدار داشته است که توجه به برخی از جنبه‌های این مصاحبه خالی از فایده نیست! زیرا طبق معمول آقای نگهدار در این مصاحبه سعی نموده است "دلبر همه باشد، از طرفداران مثنی سرنگونی رژیم گرفته تا استحاله پرستان رژیم!

آلترناتیو فکری، یا آشفنگی فکری؟

آقای نگهدار علت مخالفت خویش با خط مثنی کنونی سازمان را چنین بیان می‌دارد: "به نظر من باید رهبری سیاسی نیروهای ملی و دموکراتیک از طریق فعالیت فکری و سیاسی، از طریق فعالیت معنوی پی گرفته شود و نه با ساختن از بالا و به شیوه بوروکراتیک. مذاکره رهبران با یکدیگر و توافق آنها البته ضروری است، اما کافی نیست. باید کار در پائین صورت پذیرد."

اولاً باید گفت روشنگری در بین مردم که یکی از وظایف جدی و اساسی یک حزب سیاسی است، تنها به حزب محدود نمی‌شود، این کار توسط وسایل ارتباط

"ملا" همچنان ماست می‌زند!

م. سلیمی

جمعی، شاعران، نویسندگان و ۱۰۰ نیز صورت می‌گیرد. بنابراین اگر منظور از فعالیت معنوی، روشنگری مردم است، چه اتحاد از بالا ضروری باشد یا نباشد، کار و وظیفه روزمره یک حزب سیاسی و یا یک نویسنده و شاعر ۱۰۰ متعهد و مسئول است. اما اگر منظور آلترناتیو فکری نفی ارائه نوع نظام حکومتی باشد، باید گفت که این تزجر اشاعه نوعی آشفته فکری در جنبش و بی‌هدفی هیچ نتیجه دیگری ندارد، در این معنا آلترناتیو سازی فکری از یکسو عدم اعتقاد به تشکل و تبدیل نقش حزب به نقش یک رمان نویس مصلح اجتماعی است و بازداشتن حزب از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی که همانا هدف اصلی هر حزب از تشکیل آن است، از طرف دیگر است.

تأیید آقای نگهدار مدعی است، اتحاد از بالا، اتحادی بوروکراتیک است و باید کار در پائین صورت گیرد. حداقل باید شکل ساختاری این کار را نیز روشن می‌کرد. باید به این سؤال مشخص نیز جواب می‌داد که این فعالیت معنوی یا لا جزه چگونه و توسط چه کسی باید صورت گیرد؟ مگر غیر از این است که همین کار نیز توسط بالا صورت خواهد گرفت؟ مثلاً بالا تصمیم خواهد گرفت که اتحاد در بالا بوروکراتیک است و باید در پائین صورت گیرد.

باید کار در پائین صورت گیرد منظور از پائین چیست؟ ضمن اینکه یک حود بزرگ بینی در این جمله نهفته است در عین حال فاقد هر گونه رهنمود عملی است. بر اساس کدام مشخصه‌ها طرفداران فدائی و سلطنت و جمهوری اسلامی و مجاهد و ۱۰۰ باید قانع شوند که با همدیگر گل بگویند و گل بشنوند؟

مفوله اتحاد و یا اختلاف معنوی. بلکه تشکیلاتی و سیاسی است. نه عرفانی. بلکه زمینی است. اختلاف و اتحاد، مفهوم بده بستان دارد. امتیازی را می‌دهی تا امتیازی بگیری. بنابراین حداقل باید "پائینی" هادانند و یا بفهمند که حول کدام مسایل مشترک با هم متحد شوند و یا نشوند، مثلاً باید بدانند که با بد حال استجانه جمهوری اسلامی. یا حول برکناری آن، با حول شعار جمهوری ملی و یا سلطنت و یا انتخابات آزاد. متحد شوند.

باید کار در پائین صورت گیرد زیرا اگر بخواهیم که فکر رفرمیستی، اصلاح طلب و مسالمت آمیز پیش برود باید پایه آن در داخل کشور باشد. تأمین رهبری سیاسی در خارج کشور و نیروهای داخلی را از خارج رهبری کردن. قطعاً با خط مثنی رفرمیستی فاصله خواهد داشت و خط سرنگونی از طریق اعمال زور را جایگزین خواهد کرد. بنابراین تکیه او بر "کار در پائین" و رهبری داخل نه برقراری پیوند بیشتر با جنبش مردم، بلکه فاصله گرفتن از خط مثنی برکناری است. زیرا او می‌پندارد که جنبش داخل طرفدار فکر رفرمیستی و اصلاح طلب است و جنبش خارج طرفدار سرنگونی. پایه این پندار، از همان ابتدا جنان سست است که زحمت زیادی برای اثبات و واهی بودن آن لازم نیست!

بر اساس کدام دلیل و شواهد می‌توان مدعی شد که نیروهای داخل طرفدار خط مثنی رفرمیستی هستند و نیروهای خارج طرفدار سرنگونی؟ مگر غیر از این است که همین صف بندی در خارج کشور، در داخل کشور نیز را (با به قول اصحاب کامپیوتر، "چند رسانه‌ای من" را) در چشم برهم زدن، در اختیار دست کم سی میلیون مخاطب با نفوذ بگذارد. اینها تازه مخاطبان امروزند. طبق برآوردها، تا سال ۱۹۹۸ میلادی تعداد کامپیوترهای متصل به شبکه اینترنت از مرز صد میلیون خواهد گذشت.

ایجاد چنین بنگاه خبر پراکنی گرچه شدنی است اما هزینه و ریسک آن بسیار بالاست. خیلی‌ها ترجیح می‌دهند یک خبرنگار یا فیلمسردار ساده باشند، البته نه آنقدر ساده که فکر می‌کنند. چند سال پیش یکی از این فیلمسردارهای ساده و آمان توربا در برین ویدیویی خود از صحنه کتک خوردن جوانکی سیاه پوست به دست پلیس نوس آنجلس فیلمی گرفت که با بخش آن از شبکه‌های تلویزیونی، شهری راه آتش و خون کشید. همین خبرنگار ساده حالاً می‌تواند پست کامپیوتر خود بنشیند و اطلاعاتی را بر ملاحظه کند که خدا می‌داند چه چیزهای را ممکن است به آتش بکشد. اگر دوست دارید (یا لازم است) که بترسید، از همین آدم‌های ساده بترسید.

بسیاری از پدرو سادرها را (با به قول اصحاب کامپیوتر، "چند رسانه‌ای من" را) در چشم برهم زدن، در اختیار دست کم سی میلیون مخاطب با نفوذ بگذارد.

اینها تازه مخاطبان امروزند. طبق برآوردها، تا سال ۱۹۹۸ میلادی تعداد کامپیوترهای متصل به شبکه اینترنت از مرز صد میلیون خواهد گذشت.

ایجاد چنین بنگاه خبر پراکنی گرچه شدنی است اما هزینه و ریسک آن بسیار بالاست. خیلی‌ها ترجیح می‌دهند یک خبرنگار یا فیلمسردار ساده باشند، البته نه آنقدر ساده که فکر می‌کنند. چند سال پیش یکی از این فیلمسردارهای ساده و آمان توربا در برین ویدیویی خود از صحنه کتک خوردن جوانکی سیاه پوست به دست پلیس نوس آنجلس فیلمی گرفت که با بخش آن از شبکه‌های تلویزیونی، شهری راه آتش و خون کشید. همین خبرنگار ساده حالاً می‌تواند پست کامپیوتر خود بنشیند و اطلاعاتی را بر ملاحظه کند که خدا می‌داند چه چیزهای را ممکن است به آتش بکشد. اگر دوست دارید (یا لازم است) که بترسید، از همین آدم‌های ساده بترسید.

بسیاری از پدرو سادرها را (با به قول اصحاب کامپیوتر، "چند رسانه‌ای من" را) در چشم برهم زدن، در اختیار دست کم سی میلیون مخاطب با نفوذ بگذارد.

اینها تازه مخاطبان امروزند. طبق برآوردها، تا سال ۱۹۹۸ میلادی تعداد کامپیوترهای متصل به شبکه اینترنت از مرز صد میلیون خواهد گذشت.

ایجاد چنین بنگاه خبر پراکنی گرچه شدنی است اما هزینه و ریسک آن بسیار بالاست. خیلی‌ها ترجیح می‌دهند یک خبرنگار یا فیلمسردار ساده باشند، البته نه آنقدر ساده که فکر می‌کنند. چند سال پیش یکی از این فیلمسردارهای ساده و آمان توربا در برین ویدیویی خود از صحنه کتک خوردن جوانکی سیاه پوست به دست پلیس نوس آنجلس فیلمی گرفت که با بخش آن از شبکه‌های تلویزیونی، شهری راه آتش و خون کشید. همین خبرنگار ساده حالاً می‌تواند پست کامپیوتر خود بنشیند و اطلاعاتی را بر ملاحظه کند که خدا می‌داند چه چیزهای را ممکن است به آتش بکشد. اگر دوست دارید (یا لازم است) که بترسید، از همین آدم‌های ساده بترسید.

حال، سندی است.

مشی مسالمت آمیز، استرژژی یا تاکتیک!

اشکال متدیک دیگر آقای نگهدار، در درک او از مشی مسالمت آمیز است. او تا زمانی طرفدار مشی مسالمت آمیز است که حکومت توانا است و می‌تواند با قدرت تمام سرکوب کند، اما وقتی که همین حکومت ضعیف شد، شکاف در روش ایجاد شد، طرفدار دو آتش سرنگونی است. به جملات زیر دقت کنید:

"این رهبری سیاسی فقط زمانی می‌تواند مدعی تغییر در مجموعه نظام سیاسی حاکم بر کشور و گذار از وضع موجود به نظامی دیگر بشود که شکاف در نظام حاکم پدید آمده و شرایط اجتماعی مساعد ۱۰۰ شده باشد. بنابراین مشی مسالمت آمیز وی یک مشی تاکتیکی است. نه یک استراتژی. زاویه حرکت او در رابطه با تحول تدریجی و مسالمت آمیز، نه ماهیت حکومت، بلکه قدرت و توانایی و یا عدم قدرت و توانایی حکومت است. در واقع او به حکومت می‌گوید چون تو توانا هستی من با تو از در مسالمت درمی‌آیم اما وقتی که ناتوان شدی و شکاف در دولت افتاد تغییرت خواهم داد. آیا جمهوری اسلامی با مشاهده این شرط و شروط حاضر به قبول پیشنهادهای آقای نگهدار خواهد شد؟ به عبارت دیگر آگاهانه یا تغییر دهنده فردای خود، دست دوستی و مودت خواهد داد؟ یا بر عکس تدریجی خواهد اندیشید که دشمن دوست‌نمای خود را نابود کند؟

مشی مسالمت آمیز یک مشی استراتژیک است. صرف نظر از اینکه حکومت قوی است و یا ناتوان است، باید پیگیرانه دنبال شود. و به نظر من هیچ مغایرتی هم با مشی پائین کشیدن کل حکومت از قدرت ندارد. البته مطابق روانشناسی جنبش ما وقتی صحبت از براندازی و یا برکناری می‌شود فوراً شکل مسلحانه آن در ذهن تداعی می‌شود، در صورتی که می‌توان مثلاً با انتخابات آزاد نیز کل یک سیستم را تغییر داد.

اگر همین فردا جمهوری اسلامی اراده همگانی را پذیرفته و به انتخابات آزاد تن بدهد، مطمئن باشید که کل نظام تغییر خواهد کرد، من طرفدار این شکل از تغییر هستم و در عین حال اگر جمهوری اسلامی همچنان سماجت کرده و به جنایت‌هایش ادامه دهد باید همراه با مردم و با استفاده از تمامی اشکال مبارزه جنایکار را سر جایش نشاند. در شرایط کنونی، متأسفانه چشم اندازی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن تحول کم درد تری در ایران را پیش بینی کرد! متأسفانه تمامی شواهد نشان می‌دهد که ملاها که زمانی در حسرت روضه‌های ۱۵ تومانی بودند و امروز سوار بر ماشین‌های آخرین سیستم هستند، حاضر نیستند به ندهای خیر خواهانه گوش فرادهند و از این منافع دست بکشند، بود نبود جمهوری اسلامی یا مشخصه‌های کنونی‌اش برای آنها اهمیت حیاتی و مسماتی دارد! بنابراین آرزوی استقرار دموکراسی در ایران با شرکت حکومت، هر چند آرزوی است شیرین، اما چنان دور از واقعیت که آدم را یاد داستان ماست زدن ملا نصرالدین می‌اندازد که:

روزی "ملا" در کنار دریا نشست، یک ظرف ماست در کنارش گذاشته بود و با قاشق از این ماست برمی‌داشت و ماست دریا می‌ریخت و با چوب ماست را با آب قاشق می‌کرد، عابری این حرکت ملا را دید و از او سؤال کرد "ملا چرا ماست به دریا می‌ریزی؟ و پاسخ شنید، "مگر کوری، دارم ماست می‌زنم" عابری سؤال کرد: "آخر مگر با آب دریا می‌توان ماست زد؟" ملا جواب داد: "من هم می‌دانم این ماست نمی‌گیره ولی اگر بگیره ما! میدونی چی میشه؟ آتوت بک دریا ماست داریم!"

به پرواز در آورید. شاید هم ترجیح دهید در همان اتاق بنشینید و از همان جای یک هواپیمای واقعی را هدایت کنید. محیطی که شما در آن هستید محیطی فراتر از خیال است. در این محیط انتخاب با شماست. شما باید که تصمیم می‌گیرید با زهم در خیال پرواز کنید یا در واقعیت. در واقع اصحاب کامپیوتر، چنین محیطی را "واقعیت مجازی" Virtual - reality می‌نامند. شاید این عبارت به نظر متناقض برسد اما چه می‌شود کرد؟

ما با پدیده بی‌سابقه‌ای روبرو شده‌ایم که دروازه‌گان خود نامی برای آن نداریم. در دنیای اینترنت این واژه‌ها فراوان است. کافی است کسی در این دنیا بگذرد تا ببینید که چقدر واقعیت مجازی دوروبر شما خواهد بود. می‌توانید وارد فروشگاه‌های مجازی یا داروخانه‌های مجازی شوید قوطی‌ها را از درون قفسه‌ها بردارید، پشت و روی آنها را نگاه کنید و اگر خواستید آنها را بخرید، می‌توانید با یک توریس حتی مجازی وارد کاخ سفید امریکا شوید و از گوشه و کنار آن بازدید کنید. حتی می‌توانید به مطب‌های مجازی بروید تا پزشک شما را معاینه کند.

جهان واقعیت مجازی

در عصر اطلاعات مرزی میان خیال و واقعیت نیست. شما می‌توانید در یک اتاق که کاملاً شبیه به اتاق فرمان یک هواپیما درست شده، بنشینید و با زدن کلیدها و فشار دادن پدال‌هایی، یک هواپیمای خیالی را روی صفحه نمایشگر کامپیوتر هدایت کنید. پس از مدتی شما واقعا یک خلبان خواهید بود. می‌توانید سوار هواپیما شوید و آن را

رادبوی من، تلویزیون من

اما اگر به این سادگی می‌شود یک روزنامه درست کرد. چنان‌توان شبکه رادبویی یا حتی تلویزیونی راه انداخت؟ این کار کاملاً شدنی است. در واقع هیچ محدودیتی در کار نیست. اگر به منابع اطلاعاتی موجود در روی شبکه اینترنت یا شبکه راهبر خود قانع باشید، هیچ وسیله اضافی دیگری لازم نخواهد داشت. مثلاً اگر از طریق پست الکترونیک با زبانیستهای مکزیکی یا با رئیس جمهور امریکا جلسه پرسش و پاسخی داشته‌اید و یا اگر به بانکهای اطلاعاتی خبری مانند اخبار شبکه آسوشیتد پرس دسترسی دارید به راحتی می‌توانید از آنها استفاده کنید. اما اگر بدون استفاده از کامپیوتر با کسی مصاحبه‌ای کرده‌اید، عکسی از واقعه‌ای گرفته‌اید یا با دوربین ویدیو از صحنه‌ای فیلمبرداری کرده‌اید، باید نخست آن را وارد کامپیوتر خود کنید. وسایل این کار ممکن است گران باشد ولی در دسترس همگان است. هر کسی می‌تواند روزنامه‌ی "رادبوی من و تلویزیون من"

دروازه‌های کهن فرومی‌ریزند

کرد و تولیدات خود را به دیگران فروخت. مثلاً اگر از طریق یکی از این دو شبکه اطلاع‌رسانی، به اینترنت وصل شده‌اید و هنوز به فکر رقابت با رادبو امریکا و راه انداختن روزنامه خودتان هستید، می‌توانید با استفاده از یک نرم افزار جهل دلاری به نام ژورنال‌لیست، که هر دوی این شبکه‌ها به مشترکین خود ارائه می‌دهند، صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر و هیئت تحریریه روزنامه من باشید. شیوه کار بسیار آسان است. شما به برنامه ژورنال‌لیست می‌گویید که چه نوع خبرها و گزارش‌هایی را می‌پسندید و بعد منتظر می‌مانید تا جستجو و یافتن اخبار و گزارش‌های مورد نظر شما و طرح‌ها و عکسهای متناسب با آنها از بانکهای اطلاعاتی مربوط به خبرگزاری‌ها و دیگر منابع خبری (که امکان دستیابی به آنها جزء تسهیلات این دو شبکه است) تکمیل شود. حالا می‌توانید روی صفحه نمایشگر کامپیوتر، روزنامه من را مطالعه کنید.

صفحه از صفحه ۶

رضا پهلوی: قصد نداشتم بیانیه مشترک بدهم

● منوچهر گنجی: بیانیه مشترک حاصل سالها تفاهم رضا پهلوی با من است

بزرگترین خدمتی که رضا شاه به ایران کرد، نجات مملکت از ورطه تجزیه و از هم پاشیدگی بود. عشقی که پدرم به حفظ و تأمین این یکپارچگی و به نیرومند کردن ایران داشت عشقی افسانه‌ای بود، بر تمام وجود و زندگی و ذهن او تسلط داشت. این مقدس‌ترین و گرانبهارترین میراث ماست.

از سوی دیگر منوچهر گنجی در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه "تیمروز" از بیانیه مشترک خود با رضا پهلوی دفاع کرد و امضای "توافقنامه" را حاصل تفاهمی که از سالها پیش بین او و رضا پهلوی وجود داشته، دانست. منوچهر گنجی در این مصاحبه بار دیگر تأکید کرد که از "سیا" و چندین کشور غربی و خاورمیانه‌ای پول می‌گیرد. گنجی فاش ساخت که "توافق مذکور بین او و رضا پهلوی و انتشار بیانیه مشترک به ابتکار و پیشنهاد شخصی به نام "کنت تیمرمن" صورت گرفته است. وی در ملاقات گنجی و پهلوی حضور داشته است و باز هم نیز بوده است که پیشنهاد داده تا در بیانیه مشترک مورد "اعطای خود مختاری به کردستان" آورده شود. منوچهر گنجی "کنت تیمرمن" را یک روزنامه‌نگار آمریکایی معرفی کرده است.

رضا پهلوی در مصاحبه با کیهان چاپ لندن، اعلام کرد قصد صدور اعلامیه یا ایجاد جبهه مشترک با کسی را نداشته و ندارد. وی پیرامون دیدار اخیر خود با منوچهر گنجی و بیانیه مشترکی که با او امضا کرده است، گفت: در این مورد هم به هیچ وجه قصد صدور بیانیه یا ایجاد جبهه مشترک در میان نبود، بلکه هدف مانند دیگر دیدارها و گفتگوهای من، تبادل نظر و احیای تأکید بر برخی مواضع مشترک بود که متأسفانه به شکلی دیگر انعکاس یافت و به سوء تعبیرها و گاه کاملاً ناروا، دامن زد.

بخش عمده توضیحات رضا پهلوی در این مصاحبه، متوجه رفع سوء تعبیر در مورد واژه "خودمختاری" که در بیانیه او و منوچهر گنجی آمده است، بود. رضا پهلوی در این مورد گفت: سو "توافق مذکور بین او و رضا پهلوی و انتشار بیانیه مشترک به ابتکار و پیشنهاد شخصی به نام "کنت تیمرمن" صورت گرفته است. وی در ملاقات گنجی و پهلوی حضور داشته است و باز هم نیز بوده است که پیشنهاد داده تا در بیانیه مشترک مورد "اعطای خود مختاری به کردستان" آورده شود. منوچهر گنجی "کنت تیمرمن" را یک روزنامه‌نگار آمریکایی معرفی کرده است.

مراسم گرامی داشت دکتر کریم سنجابی

پس از پایان مراسم یادبود، جلسه با بحث آزاد پیرامون مشکل استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی در ایران و راه‌حل‌های آن ادامه یافت.

بحث آزاد با سخنران آقای منتظر حقیقی گشوده شد. وی ضمن تشریح اوضاع سیاسی و تجربیات انقلاب بهمن نتیجه گرفت که نیروهای آزادیخواه باید برای ایجاد تحول در کشور فشار را بر ضرورت اجرای قانون و موازین قانونی در کشور قرار دهند و اجرای قانون اساسی حکومتگران را از آنان بخواهند. دکتر علی راسخ نیز در همین چارچوب سخن گفت و خواست اجرای قانون و سنت دیرپایی اساسی را مشخصه و سنت دیرپایی در سیاست‌های جبهه ملی ایران دانست. آقای بیات‌زاده در سخنان

به دعوت دوست‌داران جبهه ملی ایران در شهر کلن - آلمان - روز شنبه ۱۱ شهریور مراسمی برای بزرگداشت زنده‌یاد دکتر کریم سنجابی برگزار شد. دکتر کریم سنجابی چهل روز پیش از این تاریخ، دور از وطن در تبعید درگذشت.

دور روز پیش از برگزاری این مراسم آقای محمد اعتصامی فر از چهره‌های سرشناس نهضت ملی ایران، بر اثر اختلال در دستگاه تنفسی در بیمارستانی در سوئیس وفات یافت. نام وی به عنوان یکی از سخنرانان مراسم بزرگداشت دکتر سنجابی اعلام شده بود. این واقعه اسفبار، بزرگداشت دکتر سنجابی را با ابراز همدردی نسبت به یاران و بازماندگان شادروان اعتصامی فر، توأم کرد.

در مراسم بزرگداشت دکتر سنجابی، پیام‌هایی در تجلیل از سنجابی و ابراز همبستگی و همگامی با راه و آرمانهای او خوانده شد و آقایان دکتر علی راسخ از "جبهه ملی ایران"، دکتر منصور بیات‌زاده از سازمان سوسیالیست‌های ایران و همایون مسقدم از حزب منت ایران سخنرانی کردند.

نکرده باشد. تهدید به گسختن شیرازه جامعه، در واقع همواره تهدیدی علیه جبه و کمونیسم بوده است.

حکمت در ادامه مقاله خود نتیجه می‌گیرد که: "بحث سناریوی سفید و سیاه بحث مسألت جوئی در برابر خشونت طلبی، یا میانه روی در مقابل افراط گری نیست. او معتقد است: "سناریوی سفید، سازماندهی انقلاب علیه جمهوری اسلامی به رهبری طیفه کارگر در ایران است" و می‌نویسد کمونیسم کارگری برای پایان دادن به سناریوی سیاه باید با قدرت نظامی وارد عمل شود.

حکمت در پاسخ به این سوال که برای جلوگیری از وقوع سناریوی سیاه چه می‌توان کرد، آماده شدن جریان "کمونیسم کارگری" در برابر این فاجعه و بردن آگاهی به میان مردم را دو وظیفه مستقیم می‌شناسد و در مورد سایر نیروهای اپوزیسیون نیز معتقد است: باید کاری کرد که بخش هر چه وسیعتری از این جریانات اولاً علناً وجود این مخاطره را به رسمیت بشناسند و ثانیاً رسماً به حداقلی از اصول سیاسی و عملی در راستای اجتناب از سناریوی سیاه متعهد شوند.

حکمت اتحاد عمل نیروهای مخالف سناریوی سیاه را رد می‌کند و تعهد به اصول مشترک را پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید: این حتی حاکی از توافق دو جانبه و یا جند جانبه میان تعهد کنندگان و با امضاء کنندگان چنین بیانیه‌ای نیست. همانطور که متعهد شدن جریانات مختلف در سطح جبهه به بیانیه حقوق بشر انقلاب و یا حتی تماس آنها با هم نیست.

حکمت نتیجه می‌گیرد: "توافق نیروهای سیاسی بر سر تلاش برای اجتناب از سناریوی سیاه، توافقی بر سر آشنی ملی و با گونه دیگر را برگرداندن نیست. توافقی بر سر حفظ سطحی از فرهنگ سیاسی و تعهد به اصول معینی خنی در صورت حدت یافتن اوضاع است."

آن هستند بگردن "شیطان بزرگ" بیاندازند.

قطع رابطه‌ی تجاری آمریکا با ایران نتیجه‌ی طبیعی عملکردهای رژیم است. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد مردم ایران نباید در انتظار چنین عکس‌العملهایی باشند. بنابراین بهترین دلسوزی برای مردم ایران از جانب سازمانها، گروهها، شخصیت‌ها و ... رفع اختلافات، دید واقعی نسبت به مسائل امروز جهان و ایران و همکاری در جهت سازماندهی و ارگانیزه کردن مردم برای مبارزه‌ای جدی علیه جمهوری اسلامی است.

سناریوی سیاه، سناریوی سفید

منصور حکمت (ماهنامه انترناسیونال - تیر ۷۴)

در سطح کل منطقه موجودیت دارند و برای اعاده قدرت جریان اسلامی و با یک حضور سیاسی نظامی در هر بخشی از کشور که زورشان برسد تلاش می‌کنند.

۳ - با سقوط شوروی و پایان موازنه دوران جنگ سرد بحران‌های سیاسی و حکومتی، به ویژه در کشورهای عقب مانده که در دوران قبل زیر مجموعه‌ای از فشارها کنترل می‌شد و سریع به فرجام می‌رسید، اکنون کشدار و پیچیده می‌شود... با توجه به اوضاع جهانی و فقدان الگوها و اردوگاه‌های هژمونیک بورژوازی در سطح جهانی، حتی یکسره شدن فرم حکومتی برای خود بورژوازی ایران، بدون کشمکشهای حاد عملی نیست.

۴ - توافقات قدیم بین‌المللی میان قدرت‌های امپریالیستی و اردوگاه‌های رقیب از میان رفته و کل جهان به صحنه یک رقابت چند قطبی بر سر مناطق نفوذ تبدیل شده است. جدال قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر نفوذ در ایران جای تردید ندارد. یک رکن جنگ داخلی احتمالی در ایران این رقابت‌ها خواهد بود.

منصور حکمت سپس نتیجه می‌گیرد: "با توجه به این فاکتورها و عوامل مشخص دیگر، به نظر من وقوع سناریوی سیاه در ایران یک احتمال واقعی است."

حکمت به بررسی نیروهای سیاسی ایران می‌پردازد و می‌نویسد که بعضی از نیروها خصلاً به سناریوی سیاه تعلق دارند و بعضی به سناریوی سفید. او نیروهای وابسته به حکومت اسلامی و مجاهدین خلق را نیروهای سناریوی سیاه می‌داند. در مورد نیروهای "رفرمیسم" - منظور او نیروهای چپ از حزب توده ایران تا راه کارگر است - می‌نویسد: "علیرغم اینکه این یا آن گروه کوچک و یا محفل منشعب در این طیف ممکن است حرکات غیر عقلایی بکند، در کل فکر می‌کنم اینها در بدترین حالت حداکثر در حاشیه وقایع قرار می‌گیرند. اگر عنصر فعالی در جلوگیری از سناریوی سیاه

آقای منصور حکمت، در ماهنامه انترناسیونال (تیر ماه ۷۴)، در یک مقاله مفصل، نظر حزب کمونیست کارگری ایران در پاره "سناریوی سیاه، سناریوی سفید" را تشریح کرده است.

منصور حکمت در تعریف آن چه که سناریوی سیاه می‌نامد، می‌نویسد: "من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق می‌کنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه بر خلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است."

این اوضاع در ایران هم می‌تواند رخ دهد. این طور که اوضاع پیش می‌رود بعید نیست که روزی مردم جهان بر صفحه تلویزیون‌هایشان آوارگانی را ببینند که از شیراز و اصفهان و رشت و اراک گریخته‌اند و شیون می‌کنند که فلان جماعت اسلامی، فلان گروهان از جبهه آریان اسیل، یا پیمان شاخه مجاهدین، شهر و خانه و مدرسه‌اشان را روی سرشان خراب کرده‌اند و مردم را به خون کشیده‌اند. این وضع می‌تواند نه یک حادثه استثنایی، بلکه یک قاعده، یک روش زندگی در ایران شود... به رسمیت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، نه نظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست."

منصور حکمت زمینه‌های وقوع این سناریوی سیاه را چنین برمی‌شمارد:

۱ - دوران بحران سیاسی عمق یابنده که سرنگونی و یا دگرگونی اساسی رژیم اسلامی یک مرحله اجتناب ناپذیر آن است، آغاز شده است.

۲ - "جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست که ذوب شود، حتی در صورت سرنگونی رژیم چندین جریان مذهبی و فالانژ مسلح، بالنسبه قوی و کینه توز، تروریست و ضد جامعه از آن باقی می‌مانند که

نشریه کردستان در سرمقاله خردادماه، بنام "قطع روابط بازرگانی آمریکا با ایران، علل و نتایج آن" به بررسی اثرات تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا پرداخته و ضمن اشاره به مشکلات بی‌پایان مردم ایران نوشته است:

راه چاره‌ای این بدبختی که دچار هموطنان ما شده است بر خلاف آنچه عده‌ای از کشورهای اروپایی در توجیه ادامه‌ی معاملات خود با ایران بیان می‌کنند یعنی داشتن روابط تجاری با ایران و رابطه‌ی نزدیکی با آن بمنظور تعدیل رژیم، سقوط جمهوری اسلامی و بنیانگذاری حکومتی

دمکراتیک و مردمی بر ویرانه‌های آن است، و این ممکن نمی‌شود مگر با هماهنگی فشارهای داخلی و خارجی و یکی از فشارهای خارجی عباتست از تصمیمی که آمریکا اتخاذ کرده است. این کار مسلماً باعث ایجاد فشار بیشتر از داخل خواهد بود و در تضعیف جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت، و متقابلاً تضعیف جمهوری اسلامی تقویت نیروهای اپوزیسیون ایران است.

حزب دموکرات کردستان

تحریم اقتصادی به سود ماست

بنظر ما محکوم کردن فشارهایی که در این زمینه بر جمهوری اسلامی وارد می‌شود بزیان مردم ایران و جنبش سراسری و در خدمت طولانی تر شدن حکومت آخوندها است. اتخاذ چنین مواضعی موجب توهم پراکنی در میان مردم ایران خواهد شد و کمک خواهد کرد تا حاکمان بی‌کفایت جمهوری اسلامی ایران تقصیر ناسامانیها و سختی معیشت مردم و صدها مشکل دیگر را که خود آفریننده‌ی

دمکراتیک و مردمی بر ویرانه‌های آن است، و این ممکن نمی‌شود مگر با هماهنگی فشارهای داخلی و خارجی و یکی از فشارهای خارجی عباتست از تصمیمی که آمریکا اتخاذ کرده است. این کار مسلماً باعث ایجاد فشار بیشتر از داخل خواهد بود و در تضعیف جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت، و متقابلاً تضعیف جمهوری اسلامی تقویت نیروهای اپوزیسیون ایران است.

نشریه کردستان در سرمقاله خردادماه، بنام "قطع روابط بازرگانی آمریکا با ایران، علل و نتایج آن" به بررسی اثرات تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا پرداخته و ضمن اشاره به مشکلات بی‌پایان مردم ایران نوشته است:

راه چاره‌ای این بدبختی که دچار هموطنان ما شده است بر خلاف آنچه عده‌ای از کشورهای اروپایی در توجیه ادامه‌ی معاملات خود با ایران بیان می‌کنند یعنی داشتن روابط تجاری با ایران و رابطه‌ی نزدیکی با آن بمنظور تعدیل رژیم، سقوط جمهوری اسلامی و بنیانگذاری حکومتی

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدد اشتراک

مدت اشتراک: شش ماه یکسال

نام: _____ تاریخ: _____

آدرس: Name: _____

Address: _____

فرم را همراه با بایهای اشتراک (حک)، حواله بانکی یا عمرا به آدرس "کار" پست نمایید.

بهای اشتراک "کار"

اروپا

ششماه ۴۵۰ ماری

یکسال ۹۰ ماری

سایر کشورها

ششماه ۵۲ ماری

یکسال ۱۰۴ ماری

GER 3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G. e.v.

شماره حساب: 22442032

کدبانک: 37050198

آدرس: I.G. e.v.

Postfach 260268

50515 Köln

GERMANY

Stadtsparkasse Köln

Germany

شماره فکس: 0049 - 221 - 3318290

Fax: 0049 - 221 - 3318290

بن بستی ناشناخته

برگردان از مجله اسپیکل، ویژه نامه ژوئیه ۹۵

پژوهش های علمی دانشمندان در زمینه محیط زیست، از بیاضایی ر شد و گسترش تکوینی به شیوه کنونی را با تغییرات جوی سیاره ای مایش از پیش آشکار می سازند. این پژوهش ها نشان می دهند که چگونه افزایش تشعشعات گازهای ناشی از سوخت های سیلیلی چون نفت و زغال و انتشار آنها به جو زمین تاثيرات شتاب شکی خود را بر آب و هوای آبی کره زمین خواهند گذاشت. در این میان آگاهی همه نیروهای مسئول و مردم دنیا از این تحولات و روندهای آبی زیست محیطی از ضروریات مبرم برای جلوگیری از نتایج فاجعه باری است که در صورت ادامه ی سیاست های کنونی در زمینه تولید انرژی و نیز انگوی مصرف در پهنه ی جهانی بوجود خواهد آمد. در این میان پیچیدگی مسائل برای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه باتوجه به مشکلات و بحران های حاد اقتصادی که گریبانگیر ایشان است و حاکمیت رژیم هایی که قبل از هر چیز فقط در فکر تثبیت قدرت خویش اند، به مراتب بیشتر از مسائل صنعتی و با قدرت اقتصادی برتر

نظر به اهمیتی که امر خطیر شیوه تولید انرژی، روش و منش سبز در روند توسعه صنعتی باهدف حفظ سلامت محیط زیست و تغییر فرهنگ عمومی مصرف جوامع بشری در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های آبی برای تمامی کشورهای نامزدهای پیشرفته و جهان سوم داراست، بسیار ضروری است که نیروهای سیاسی و متخصص چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی نسبت به طرح مباحث و کوشش در راستای ارائه راه حل هاسهم گردند و این همان چیزی است که به سرنوشت و بقای تمامی انسان ها صرف نظر از اینکه به چه قشر، طبقه، نژاد یا ملیتی وابسته اند گره خورده است.

مقاله ی حاضر با عنوان "بن بستی ناشناخته برگردان یکی از مقالات ویژه نامه ی ماه ژوئیه ۹۵ مجله آلمانی اسپیکل است که مباحث خود را به معضل انرژی اختصاص داده است. دگرگونی ها و پیش بینی هایی که مورد بحث این مقاله است از آن رو قابل تامل و بررسی است که بر پایه ی یک سلسله پژوهش ها و فرضیات علمی صورت گرفته اند. واقیعت اینست که دانش امروزی بشر در زمینه ی پیش بینی آب و هوای تغییرات جوی بسیار پیشرفت کرده است. این بررسی ها از طریق مدل سازی محیط های اقلیمی که چک به چک کامپیوتری صورت می گیرد و در آن تلاش می شود که سازو کارهای طبیعی به همان صورتی که در واقعیت موجود است، پیاده شوند و از طریق مطالعه و محاسبه ی نتایج به دست آمده، پیش بینی های مربوط به آینده ی تحولات واقعی اقلیمی صورت پذیرد. از این رو این پیش بینی ها اگر چه نمی توانند به طور تمام و کمال منظره ی آبی تحولات جوی را ترسیم نمایند ولی دستکم قادرند که شمائی کلی از آنچه که در حال وقوع است را به دست دهند.

ضربات سهمگین شلاق یابده شیروانی ها در شمال آلمان دهشتناکتر از خشم خدایان بر جزایر "قریزی" فرود آمد و در ریندرها مبورگ امواج ویرانگر آب را جاری ساخت. طوفان های تخریب کننده ی زمستانی در اوائل سال ۱۹۹۰ خساراتی معادل چهار میلیارد مارک بر جای نهادند. یک سال بعد زاپنی ها دوبار این خسارات را پس از آنکه طوفان "میرایله" با سرعتی معادل ۲۱۳ کیلومتر در ساعت بر سر این مجمع الجزایر نازل شد به ثبت رسانند. تازه اینها در مقابل طوفان "آندره" که در تابستان ۱۹۹۲ در فلوریدای آمریکا، ۸۵۰۰۰ خانه را ویران ساخت و با ۲۵ میلیارد مارک خسارت به مثابه گران ترین طوفان زمان شناخته شده، چیزی نبودند.

جریان سوانح طبیعی همچنان ادامه می یابد. طوفان های ویرانگری که در سال های اخیر بر سرزمین های کره خاکی فرود آمدند، چهار برابر بیش از سوانح دهه شصت می باشند و خسارات وارده توسط آنها ده ها برابر این زبان ها باید نه همیشه ولی اغلب توسط سرکنشهای بیمه پرداخت شوند.

گرهارد برنس "هواشناس در شرکت بیمه مونتن اروک" که بزرگترین شرکت بیمه ی مادر در جهان است، معتقد است، اوضاع به طرز عجیبی به وخامت گراییده است. تا یز مالی در تفسیری نوشت: گرم شدن عمومی زمین عرق بیمه کنندگان را بشدت در می آورد. و برنس می افزاید: اطمینان ما بر این نکته که گرمای عمومی جو زمین مدتی است که کثرت و شدت فجاجع طبیعی را تحت الشعاع قرار داده هر روز بیشتر می شود.

برای بیمه کنندگان بسیار واضح گردیده که سوختن هر چه بیشتر زغال و نفت بشریت را به بن بستی ناشناخته می کشاند. در این میان طوفان ها فقط عضوی از زنجیره ی بزرگ تاثيرات بر تحولات جوی می باشند. علائم زیربیا نگر آثار تخریب جویه

برای بیمه کنندگان بسیار واضح گردیده که سوختن هر چه بیشتر زغال و نفت بشریت را به بن بستی ناشناخته می کشاند. در این میان طوفان ها فقط عضوی از زنجیره ی بزرگ تاثيرات بر تحولات جوی می باشند. علائم زیربیا نگر آثار تخریب جویه

معادل نرخ رشد کنونی در آینده هم چنان به جو زمین ساطع شوند این پیش بینی را تا پید می کنند که حدا کثر تا پایان قرن آینده دمای کره ی زمین به اندازه ی ۲ درجه به نسبت امروز بالا خواهد رفت.

در نظر اولیه این افزایش دمای متوسط فقط جهشی کوچک به نظر می رسد ولی در واقع امر مسبب بنیادی ترین دگرگونی های اقلیمی هزاره ای اخیر در زمین خواهد گردید. در عصر گرمادر حدود یک صد هزار سال قبل از این چنین دمائی، یعنی ۲ درجه به طور متوسط گرمتر از امروز، وجود داشته است. در اروپای میانه ی آن دوران آب و هوایی نظیر آفریقای امروزی وجود می داشت، فیل ها با قدرت و عظمت از میان جنگل های شمال آلمان عبور می کردند، اسب های آبی در این شنا می کردند و شیران در ساحل می آمدند و با همین اختلاف دما دوران حاضر خود را از عصر یخبندان یعنی افرات دیگر اقلیمی جدا می سازد. در آخرین دوره ی یخبندان در حدود ده هزار سال پیش نیمی از اروپا توسط قشر عظیمی از یخ پوشیده شده بود و سطح آزاد آب حدود ۱۲۰ متر پایین تر بوده است. باد شمالی در گوش خرس های قطبی که در حواشی دریای شرق در جنب و جوش بودند زوزه می کشید.

از دوران یخبندان انسان، پاشیده شدن امواج طوفانی ها، ظهور جنگل ها و تحویل مهاجرت های دسته جمعی و پیدایش مذاهب جدید همگی با تغییرات بسیار کم دمای متوسط در جو امکان پذیر گردیده اند.

آقای "گرد ویر" هواشناس اتحادیه ی کل معادن زغال سنگ آلمان در "اسن" این تغییرات جوی را در روایات خود منظور ترسیم می کند که کره ی زمین به یک باغ بهشتی تبدیل خواهد شد و نه انطور که بسیاری ادعا می کنند، به یک منطقه ی فاجعه.

مدل های کامپیوتری کمترین تردیدی در این امر باقی نمی گذارند که قبل از هر چیز در جنوب، عصر کمبودها آغاز می شود. گرمای شدید باعث می شود که آب بیشتر بخاز شود. افزایش دمائی معادل یک تا دو درجه باعث می شود که میزان بارندگی در مناطق نیمه خشک به میزان ده درصد کاهش یابد، چشمه ها بی آب و زمین ها خشک می شوند و دیگر گیاهی در آنها رشد نمی کند و کویرها افزایش می یابند. در اسپانیا، ایتالیا، بخش هایی از یونان، مناطق وسیعی از آفریقا، در خاور میانه و همچنین ایالات متحده آمریکا، مناطق خشکی همانند ساحل در آفریقا ایجاد می شود. در شمال هوا گرمتر و رطوبت افزایش می یابد. قابل تصور است که در آن صورت آب و هوایی نظیر ایتالیا در آلمان ایجاد می شود، به طوری که در جزیره ی "هلگولند" واقع در دریای شمال نخل ها و سایر گیاهان مناطق گرم و مرطوب رشد می کنند. بر روی یخ های ذوب شده در سرزمین سیبری علفزارهای سبز پدیدار می شوند، در ایسلند آموزشگاه های اسکی روی آب افتتاح خواهند شد. آیا دست کم در شمال یک دوران بهشتی نخواهد بود؟

دانشمندان هواشناس در این زمینه کمتر خوش بینند، احتمال آن میرود که بارندگی های اضافی که در اثر گرمای زمین ایجاد خواهند شد زمانی نازل شوند که استفاده ای برای

برنس یا نوسه برای تخلیه ی سازمان یافته ی این مساطق می گوید: "ممسوعیت استفاده از زمین هایی که در مناطق ساحلی کم عرض قرار دارند نیروی بالقوه برای ایجاد خسارات را به طور مزیتری کاهش می دهد". شاید امکان اجرای چنین امری برای ملل صنعتی چون آمریکا که البته سرمایه سرزمین پهناوری هم هست فراهم باشد ولی جمعیت متجاوز از ۱۰۵ میلیونی بنگلادش را در هنگامی که سرزمینشان در آب و گل غرق می شود در کجای می توان اسکان داد؟

سطح دریاهای آزاد در قرن آبی در اثر ذوب یخچال ها و انبساط گرمائی آب، یک ونیم تا دو متر افزایش می یابد. مساحتی معادل پنج میلیون کیلومتر مربع از مناطق ساحلی یعنی چیزی معادل بومی از قاره ی اروپا به زیر آب فرو خواهد رفت. این میزان البته تنها سه درصد از سطح زمین است، ولی همین زمین ها معادل یک سوم از خاک حاصلخیز برای کشاورزی را تشکیل می دهند.

هلندی ها در مطالعه ای نتیجه گرفتند که ایجاد سدهای حفاظتی در برابر طغیان های آب در مناطق پر جمعیت ساحلی چیزی حدود ۴۸۸ میلیارد دلار در سراسر جهان هزینه بر می دارد.

"هارموت گراسل" اقلیم شناس و هماهنگ کننده ی پژوهش های اقلیمی سازمان ملل در ژنو می گوید: "شاید جوامع صنعتی از عهده چنین هزینه ای بر آیند ولی کشورهای در حال رشد مسلماً دارای چنین قدرتی نیستند.

در شرایطی که کشورهای سازمان همکاری و توسعه می یابستی به طور میانگین تنها ۲۷ هزارم درصد از تولید ناخالص ملی خویش را برای حفاظت از مناطق ساحلی اختصاص دهند، اهالی "مالداوی" برای نجات خویش باید ۳۴ درصد از تولید ناخالص ملی خود را خرج کنند و این در حالیست که بلندترین کوه در آنجا تنها ۲ متر ارتفاع دارد. نخست وزیر جزیره "توفالو" واقع در پاسیفیک جنوبی برای اهالی این جزیره هم اینک از اسرالیائی ها تقاضای پناهندگی کرده است.

احتمالاً اوضاع از این هم بدتر می شود. آخرین یافته های علمی درباره ی آب و هوای ماقبل تاریخ این شک را قوت می بخشد که مدلسازی های کامپیوتری در زمینه ی افزایش طوفان ها، خشکسالی ها و طغیان آب ها تنها یک تصویر مبهم و ناروشن از تمام ماجرا را به ما می دهد، یعنی فقط آنچه را که انسان ها توقع دارند.

در بررسی نمونه برداری از یخچال های طبیعی که از حدود ۱۲۵۰۰۰ سال پیش از عصر گرمایر جای مانده اند، مورخین اقلیمی کشف اعجاب انگیزی کرده اند. به موجب این کشف آب و هوادر خلال عصر گرمای به طریقی مارپیچی و نوسانی تحول یافته است، چیزی که اقلیم شناسان در مدل های تحقیقی شان آنرا غیر ممکن می یابند. زمانی دمای میانگین در عرض یک دهه به میزانی بیش از ۱۴ درجه کاهش یافت و حلول سرما حدود ۷۰ سال دوام پیدا کرد. پس از آن بار دیگر در یک دوره ی زمانی طولانی گرمای شدیدی حاکم بود، ولی در عرض چند سال دوباره دما به طور شدیدی نزول کرد. در خلال عصر گرمای ماقبل تاریخ آب و هوا بین وضعیت های کاملاً متفاوتی در نوسان بود. درست مانند آنکه خدای اقلیم هر چند سال یکبار با کلید کنترل آب و هوا بازی می کند. آیا آب و هوای اروپا هم به همین ترتیب در عرض چند دهه بین سرمای سیبری شمالی تا گرمای حاره ای نوسان می کند؟

چنین امکانی هم از نظر ها دور

بست. از آنجا که میانگین دمای عمده می در عصر گرمای سابق نسبت به امروز ۲ درجه گرمتر بوده است. این عصر گرمای توان به مثابه ی یک نمونه ی تاریخی از دوره ی گرمائی کره زمین به حساب آورد. از اینرو این شک تقویت می شود که گرمای ایجاد شده توسط آدمی بار دیگر کره ی زمین را در وضعیت بی ثبات نوسانات در حده ی حاروت قرار دهد. این در قوت آبی در گستره ی اروپا به تناوب آب و هوای کویری به یخبندان تبدیل خواهد شد؟

چنین چشم اندازی بی تردید دهشتناک تر از تمام سناریوهای است که تا کنون نوشته شده اند. "هانس میلر" پژوهشگر در امور نوسانات در حده ی حاروت قرار دهد. این در قوت آبی در گستره ی اروپا به تناوب آب و هوای کویری به یخبندان تبدیل خواهد شد؟

بزهنگران احتمال می دهند که تغییرات جوی می توانند در اثر پدیده ی "آب بالا بری" در آتلانتیک شمالی ایجاد شوند. در منطقه ی دریائی اطراف ایسلند و مناطق یخچالی غلنگک عظیمی از انرژی گرمایی شروع به چرخش می کند. منشاء این انرژی جریان وسیعی از آب های سطحی به وسعت ۲۰ برابر زمین است که به کف دریای ریزد و به طرف جنوب سرازیر می شود. به این ترتیب نوعی دستگاه پمپ به کار می افتد و از آن طریق آب های گرم خلیجی را در سطح دریا به سوی شمال جاری می سازد. این جریانات انرژی گرمایی زیادی را در اروپای غربی آزاد می کنند.

تنها در صورتی که آب دریا به قدر کافی سنگین، یعنی از میزان کافی نمک برخوردار باشد، می تواند به عمق جاری شود و این چرخ طیار بزرگ را به حرکت در آورد. چنانچه این شور دریا با مقدار زیادی آب شیرین منتهی از ذوب یخچال ها مخلوط گردد، به طوری که غلظت نمک آن کاهش یابد، ماشین تولید گرمادر آتلانتیک شمالی از حرکت خواهد افتاد و در این صورت به طور ناگهانی در اروپا آب و هوایی نظیر آلاسکا ایجاد خواهد شد و این امر تا زمانی که پمپ مجدداً آب به جریان افتد ادامه خواهد یافت.

میلر یخچال شناس توضیح می دهد: "آب و هوادر منطقه اقیانوس ها در برابر چنین اختلال هایی به طرز فوق العاده حساس و واکنش نشان می دهد". در عصر یخبندان هم که به دنبال عصر گرمای به وجود آمد، منحنی درجه حرارت به طرز عجیبی به بالا و پایین نوسان داشت. تنها دره هزار سال اخیر است که آب و هوا ثبات پیدا کرده است. ولی کسی از علت آن چیزی نمی داند.

پژوهشگر دانمارکی "کلاوس هامار" معتقد است: "تا زمانی که ما هنوز نمی دانیم که به چه دلیل در چنین ثبات عجیبی زندگی می کنیم، به هیچ ترتیبی نمی یابستی ریسک نمایم و سیستم اقلیمی خود را با تشعشعات هر چه بیشتر گازهای گلخانه ای به وضعیتی بی ثبات تبدیل کنیم". برای این هشدار به اعتقاد کارشناس هواشناسی "هانس بوخیم شلن هوپر" بسیار دیر شده است، چرا که ما اکنون هوایمان را به پرواز در آورده ایم که با دستور العمل آن کوچکترین آشنائی نداریم. به نظر این دانشمند پستد امی فقط مدیریت در امر فاجعه به منزله ی تنها راه چاره ی پیش روی ماست: اکنون با چستی پرواز را در حین پرواز میوزیم تا موفق شویم ماشین اقلیم زمین را در پایان به آرامی فرود آوریم.

پژوهشگر دانمارکی "کلاوس هامار" معتقد است: "تا زمانی که ما هنوز نمی دانیم که به چه دلیل در چنین ثبات عجیبی زندگی می کنیم، به هیچ ترتیبی نمی یابستی ریسک نمایم و سیستم اقلیمی خود را با تشعشعات هر چه بیشتر گازهای گلخانه ای به وضعیتی بی ثبات تبدیل کنیم". برای این هشدار به اعتقاد کارشناس هواشناسی "هانس بوخیم شلن هوپر" بسیار دیر شده است، چرا که ما اکنون هوایمان را به پرواز در آورده ایم که با دستور العمل آن کوچکترین آشنائی نداریم. به نظر این دانشمند پستد امی فقط مدیریت در امر فاجعه به منزله ی تنها راه چاره ی پیش روی ماست: اکنون با چستی پرواز را در حین پرواز میوزیم تا موفق شویم ماشین اقلیم زمین را در پایان به آرامی فرود آوریم.

پژوهشگر دانمارکی "کلاوس هامار" معتقد است: "تا زمانی که ما هنوز نمی دانیم که به چه دلیل در چنین ثبات عجیبی زندگی می کنیم، به هیچ ترتیبی نمی یابستی ریسک نمایم و سیستم اقلیمی خود را با تشعشعات هر چه بیشتر گازهای گلخانه ای به وضعیتی بی ثبات تبدیل کنیم". برای این هشدار به اعتقاد کارشناس هواشناسی "هانس بوخیم شلن هوپر" بسیار دیر شده است، چرا که ما اکنون هوایمان را به پرواز در آورده ایم که با دستور العمل آن کوچکترین آشنائی نداریم. به نظر این دانشمند پستد امی فقط مدیریت در امر فاجعه به منزله ی تنها راه چاره ی پیش روی ماست: اکنون با چستی پرواز را در حین پرواز میوزیم تا موفق شویم ماشین اقلیم زمین را در پایان به آرامی فرود آوریم.

پژوهشگر دانمارکی "کلاوس هامار" معتقد است: "تا زمانی که ما هنوز نمی دانیم که به چه دلیل در چنین ثبات عجیبی زندگی می کنیم، به هیچ ترتیبی نمی یابستی ریسک نمایم و سیستم اقلیمی خود را با تشعشعات هر چه بیشتر گازهای گلخانه ای به وضعیتی بی ثبات تبدیل کنیم". برای این هشدار به اعتقاد کارشناس هواشناسی "هانس بوخیم شلن هوپر" بسیار دیر شده است، چرا که ما اکنون هوایمان را به پرواز در آورده ایم که با دستور العمل آن کوچکترین آشنائی نداریم. به نظر این دانشمند پستد امی فقط مدیریت در امر فاجعه به منزله ی تنها راه چاره ی پیش روی ماست: اکنون با چستی پرواز را در حین پرواز میوزیم تا موفق شویم ماشین اقلیم زمین را در پایان به آرامی فرود آوریم.

چنین امکانی هم از نظر ها دور

به دنبال تصرف هرات توسط طالبان

جمهوری اسلامی مرزهای خود با افغانستان را بست

● هشدار وزیر کشور به افغانی‌ها: به مرزها نزدیک نشوید
● جمهوری اسلامی اعلام بی‌طرفی کرد

روز سه‌شنبه ۱۴ شهریورماه، نیروهای طالبان پس از یک رشته شکست‌های نظامی در جنگ داخلی افغانستان، برای نخستین بار موفق شدند شهر هرات در غرب افغانستان را که تا هفته گذشته، تحت کنترل نیروهای وفادار به دولت برهان‌الدین ربانی در کابل بود، به تصرف درآورند. طالبان به دنبال تصرف هرات، در این شهر حکومت محلی جدیدی برقرار کردند. یک سخنگوی سازمان ملل در پاکستان گفت اوضاع هرات در پی استقرار طالبان در این شهر، آرام است. سازمان ملل، انتقال محموله‌های کمک به هرات از طریق فرودگاه این شهر را قطع و اعلام کرده است این پروازها زمانی از سر گرفته خواهد شد که امنیت آنها دوباره تأمین شده باشد. یک سخنگوی دولت کابل اظهار داشت نیروهای دولتی برای پس‌گرفتن هرات دست به حمله خواهند زد. به دنبال سقوط هرات، در کابل طرفداران دولت افغانستان به سفارت پاکستان که متهم به حمایت از طالبان است حمله کردند. این حمله، دو کشته به جای گذاشت و در جریان آن، سفیر پاکستان مجروح شد.

حمله به سفارت پاکستان در کابل، روز چهارشنبه ۱۵ شهریور توسط حدود ۵ هزار نفر صورت گرفت. در این حمله مجموعاً ۲۵ نفر مجروح و در بیمارستان بستری شدند. در کابل، یونس قانونی، کفیل وزارت دفاع افغانستان گفت نیروهای انتظامی افغانستان کوشیدند جمعیت را کنترل کنند اما هنگامی که از داخل سفارت به

کابل، روز چهارشنبه ۱۵ شهریور توسط حدود ۵ هزار نفر صورت گرفت. در این حمله مجموعاً ۲۵ نفر مجروح و در بیمارستان بستری شدند. در کابل، یونس قانونی، کفیل وزارت دفاع افغانستان گفت نیروهای انتظامی افغانستان کوشیدند جمعیت را کنترل کنند اما هنگامی که از داخل سفارت به

● جمهوری اسلامی مرزها را بست

در پی سقوط هرات و پیش روی طالبان به سوی غرب افغانستان، مسئولان جمهوری اسلامی جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل دادند. در این جلسه که با عنوان ستاد مرزها و بازگشت علی محمد بشارتی تشکیل شد، فرماندهان نظامی و انتظامی، اطلاعات و مسئولان امنیتی و سیاستی رژیم حضور داشتند. در این جلسه مقرر شد که همه مرزهای ایران و افغانستان بسته شود و نیروهای انتظامی ایران در مرز افغانستان تقویت شود.

در پایان جلسه، وزیر کشور به نیروهای نظامی و انتظامی دستور داد که به شدت مراقب مرزهای مشترک دو کشور باشند و به دقت نقل و انتقالات را زیر نظر بگیرند. وی به گروه‌های جهادی افغانستان هشدار داد که از نزدیکی شدن به مرزهای دو کشور به بهانه تعقیب افراد خودداری کنند. همچنین به افغانی‌های مقیم ایران گفته شد از ورود به منطقه خودداری کنند، به هنگام تصرف هرات توسط طالبان، وزیر امور خارجه افغانستان در ایران بود.

پیش از بسته شدن مرزهای ایران با افغانستان، وزارت کشور اعلام کرده بود که افغانی‌های مقیم ایران را تا پایان سال آینده به کشورشان بازگرداند. روز پنجشنبه ۹ شهریور حسینی مدیر کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، اعلام کرد که تاکنون یک میلیون ۳۰۰ هزار نفر از افغانی‌های مهاجر به افغانستان بازگردانده شده‌اند. وی افزود هنوز یک میلیون و نیم افغانی در ایران هستند که تا سال ۷۶ به کشورشان بازمی‌گردند.

در پی بسته شدن مرزها به

روی افغانی‌ها، سیاست پذیرش پناهندگی جمهوری اسلامی تغییر یافت و وزارت کشور اعلام کرد از این پس پذیرش پناهندگان جدید تنها در چارچوب مقررات بین‌المللی، آن هم در شرایطی کاملاً اضطراری، صورت می‌گیرد و از سکونت پناهندگان جدید در شهرها ممانعت خواهد شد. وی برخلاف قانون حقوق بشر سازمان ملل و سایر قوانین بین‌المللی، شرایط پناهندگی را در حد کسانی که کشورشان اشغال شده و یا تحت تعقیب هستند، محدود ساخت و تأکید کرد به افراد تحت تعقیب در صورتی که پناهندگی نیابند، پناه داده خواهد شد و مهاجرت به دلایل اقتصادی، قابل قبول نیست.

وزیر کشور در مورد پناهندگانی که هم‌اکنون در ایران به سر می‌برند گفت: تحت هیچ شرایطی مهلت اقامت مهاجران دارای کارت موقت تمدید نخواهد شد.

رژیم با تبلیغ علیه پناهندگان افغانی و عراقی، عملاً تلاش می‌کند که آنان را بلاگردان خود سازد و چنین وانمود کند که گویا حضور افغانی‌ها و یا چند هزار کرد عراقی عامل بحران اقتصادی، بیکاری، گرانی و ناامنی اجتماعی است. افغانی‌ها و عراقی‌ها به اختیار خود به ایران پناه نیاورده‌اند، آنان برای نجات جان خود از جنگی که در برافروختن آن جمهوری اسلامی بی‌تقصیر نبوده، به ملت ما پناه آورده‌اند. ملت ما وظیفه انسانی خود می‌داند که افغانی‌ها را با آغوش باز بپذیرد و از آنان در چنین شرایط دشواری حمایت کند. بر پیوند دوسنی دو سنت نباید با سیاست غیر انسانی و مصلحت‌جویانه رژیم جمهوری اسلامی لطمه وارد شود.

ناتوبه جنگ بالکان پیوست

در طول دو هفته گذشته، تحولات در ارتباط با جنگ بالکان به سرعت به مرحله یک رویارویی تمام‌عیار بین پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) با صرب‌های بوسنی رسید. به دنبال یک حمله خمپاره‌ای صرب‌ها به بازار سارایوو که بیش از ۳۰ کشته بر جای گذاشت، هواپیماهای جنگی ناتو به بمباران اهدافی در مناطق تحت کنترل صرب‌ها در بوسنی - هرزگوین پرداختند. تا هنگام تنظیم این گزارش، ناتو ۱۵۰۰ حمله هوایی علیه مواضع صرب‌ها انجام داده بود. در حالی که منابع ناتو می‌گویند اهداف دارای اهمیت نظامی مانند پادگان‌ها، پل‌ها و تأسیسات مخابراتی عمدتاً آماج بمباران‌ها قرار گرفته‌اند، تلویزیون صرب‌های بوسنی گزارش داد بیش از ۱۰۰ نفر غیرنظامی قربانی حملات ناتو شده‌اند.

روسیه در برابر این حملات به شدت واکنش نشان داد. پاریس یلتسین رئیس‌جمهور روسیه در سخنان شدیداللحنی حملات ناتو را محکوم کرد و گفت این بمباران‌ها از چارچوب مصوبات شورای امنیت سازمان ملل فراتر رفته‌اند و غیرقانونی‌اند. رئیس‌جمهور روسیه خاطر نشان کرد این کشور در صورت تداوم حملات ناتو به صرب‌ها، استراتژی خود در قبال ناتو را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد. یک روز بعد نیز یلتسین در یک کنفرانس مطبوعاتی ناتو را به باد انتقاد گرفت و هشدار داد در صورتی که این پیمان نظامی، به سمت شرق گسترش یابد و با روسیه هم‌مرز شود، خطر جنگ اروپا را تهدید خواهد کرد.

علاوه بر عرصه نظامی، آمریکا در هفته‌های گذشته در عرصه دیپلماتیک نیز بر فعالیت‌های خود در ارتباط با بحران بالکان افزود. به دنبال چند هفته مذاکره فرستاده دولت آمریکا با طرف‌های جنگ بالکان، به دعوت آمریکا، جمعه گذشته وزرای خارجه دولت‌های بلگراد (صربستان) و موتته‌نگرو که کماکان یوگسلاوی را تشکیل می‌دهند، زاگرب (کرواسی) و

سارایوو (بوسنی - هرزگوین) در ژنو گرد آمدند و پس از ماه‌ها برای نخستین بار به مذاکره پیرامون چگونگی برقراری صلح پرداختند. در حالی که ماه گذشته، دعوت یلتسین رئیس‌جمهور روسیه از همتایان صرب و کرواسی برای انجام گفتگوهایی در مسکو از جانب رئیس‌جمهور کرواسی رد شد، پذیرش دعوت آمریکا از سوی سه کشور بالکان نشان داد که لااقل در حال حاضر ابتکار عمل دیپلماتیک در بالکان نیز به تبع ابتکار عمل نظامی در دست آمریکا است. در همان روز نخست مذاکرات ژنو، بیانیه مشترکی انتشار یافت که حاکی است یوگسلاوی، کرواسی و بوسنی بر سر اصول راه حل بحران بالکان به توافق رسیده‌اند. این اصول عبارتند از:

شناسایی عملی موجودیت بوسنی - هرزگوین از سوی بلگراد و متقابلاً شناسایی یک جمهوری صرب در خاک بوسنی از جانب دولت سارایوو، توافق بر سر ادامه موجودیت بوسنی - هرزگوین در مرزهای فعلی و پذیرش طرح گروه تماس بین‌المللی برای تقسیم بوسنی به دو منطقه. طبق این طرح می‌بایست ۴۹ درصد خاک بوسنی تحت اداره یک حکومت صرب و مابقی تحت کنترل یک کنفدراسیون بوسنی - کرواسی قرار گیرد. از آنجا که صرب‌های بوسنی هم‌اکنون حدود ۷۰ درصد خاک بوسنی را تحت کنترل خود دارند و اجرای طرح گروه تماس، مستلزم تخلیه مناطق زیادی توسط شبه نظامیان صرب خواهد بود، صرب‌های بوسنی تاکنون این طرح را نپذیرفته‌اند.

روزی‌های آینده نشان خواهد داد که آیا این بار نیز مانند دفعات پیشین که راه‌های دیپلماتیک پایان دادن به جنگ بوسنی به بن‌بست برمی‌خورد، تلاش‌های آمریکا برای میانجی‌گری بی‌ثمر خواهد ماند و یا ترکیب فشارهای نظامی و سیاسی این کشور، صرب‌ها را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد.

اختلاف اسرائیل و فلسطینی‌ها بر سر مرحله بعدی خودمختاری

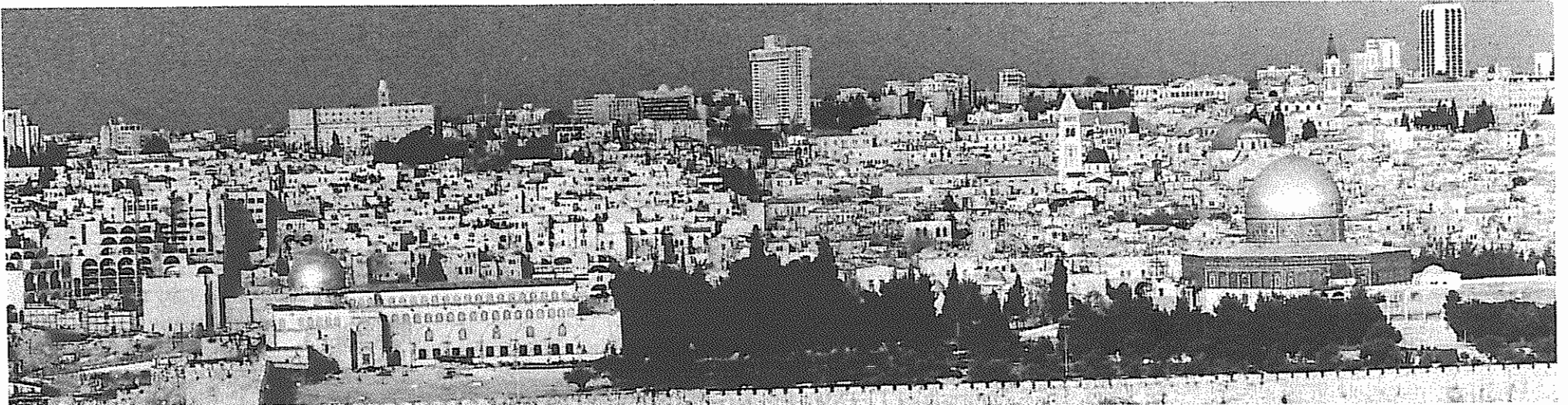
فلسطینی‌ها منجر شده. برگزاری جشن‌هایی است که اسرائیل از هفته گذشته تحت عنوان سه‌هزارمین سال بنیادگذاری بیت‌المقدس بر پا داشته است و حول آن تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته است.

یک پیودی افراطی روی داد و ماه‌ها مذاکرات خودمختاری را دچار وقفه کرد. در این شهر ۷۰ هزار فلسطینی زندگی می‌کنند. موضوع دیگری که در هفته‌های اخیر به بروز اختلاف بین اسرائیل و

می‌خواهد بختی از نیروهای خود را برای محافظت از ۴۰۰ پیودی ساکن الخلیل در این شهر نگه دارد. این چهارصد نفر عمدتاً گرابش‌های افراطی دارند. در الخلیل بود که فاجعه کشتار مسجد ابراهیم به دست

مربوط می‌شود. در حالی که عرفات با استناد به توافق‌های قبلی با اسرائیل می‌گوید قبل از برگزاری انتخابات در مناطق خودمختار، باید ارتش اسرائیل از این مناطق عقب‌نشینی کند. دولت اسرائیل

هفته گذشته یاسر عرفات رئیس‌حکومت خودمختار فلسطینی و شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل نتوانستند اختلافات باقی‌مانده بر سر چگونگی گسترش خودمختاری به مناطق وسیع‌تری از کرانه غربی رود اردن را حل کنند. این اختلافات قبل از همه به ادامه حضور یا خروج سربازان اسرائیل از شهر الخلیل



علیرغم آنکه تصاویر بیت‌المقدس، بیانگر هویت چندملیتی و چندمذهبی این شهر است، اسرائیل اینک به بهانه جشن‌های سه هزار سال بنیانگذاری این شهر، می‌کوشد بیت‌المقدس را صرفاً یهودی جلوه دهد